در مطبع نامی منشی نولکشور

بسم الله الرحمن الرحيم

جواهر زواهر حمد وثنا نثار بارگاه کبریائی آن علیمی که جمیع علوم مشتهر در جنب علم بی‌پایانش کمتر از قطره ایست در محاذی
بحری حکیمی که فنون حکمت حکمای اولی الابصار بازای حکمت بی‌نهایتش ناچیزتر از سهاست در پیش خورشید انور بلند که
اشخاص ممکنات را از پردهٔ غیب بمنصهٔ ظهور آورده بفردیت و زوجیت ممتاز گردانیده مخترعیکه هیولای نفوس مخلوقات را
بی مددگاری غیر باشکال متنوعه شکل نموده بمرکز حیات رسانید تعالی شانه عن ادراک ذوی الافهام و درر غرر ستایش
و سپاس نثار جناب کرامت انتساب انبیا و رسل سیمای هادی هدایت شمع بزم رسالت شفیع الامم احمد مجتبی محمد مصطفی
صلی الله وعلیه وسلم مستغرقان لجهٔ معصیت را وسیلهٔ رستگاریست در روز جزا و گم گشتگان بادیهٔ ضلالت را راه نمائیست روشن
بصراط مستقیم هدا و اولاده واصحابه الطاهرین اجمعین تقدس صفاتهم عن تحریر الاقلام اما بعد این سبق خوان دبستان
بی خردی و کم شعوری محمد عطائی لاهوری را کجا یارای که متصدی ارقام دقایق علم رمل تواند شد لیکن موجب
فرمایش حقایق و معارف آگاه زبدهٔ عارفان لقا میان احسان الله احمدی که در انحراف امرش شقاوت ابدی
و در اطاعت آن سعادت سرمدی ست قواعد چند که از خدمت استادان مشفق یعنی شیخ بدیع الدین لاهوری
غفر الله و میر روشن علی دهلوی دام برکاته بعد از تجربه بسیار حاصل شده در قید تحریر آورده بمصداق الرمل موسوم نموده
امید از بزرگان عالی همم که چشم از جرائم نافهمان در زمی پوشند آنست که اگر قصوری واقع شود بهوشمندی در اصلاح

بپوشند که الانسان مرکب بالسهو والخطاء اگر نکته پسند خاطر افتد بفاتحه خیر یاد فرمایند و الله ولی التوفیق و به نستعین بدانکه
دوائر علوم رمل سه و شش است و هر یکی را از برای امری مقرر کرده اند چنانچه دائره سکن را برای احکام اشکال پسندیده
اند و دائره ابدع را برای احکام نقطه و دائره بروج را برای امت و دائره مزاج برای تعیین و زعلی هذا القیاس پس دیگر دوائر که منجمله ضروریات ست ایجا
ذکر آن ناگزیر ست بجای خود نوشته خواهد شد انشاء الله تعالی **در بیان دائره سکن** درین دائره هر شکل
را در هر خانه از روی مناسبت نهاده اند بحسب داخلیت و خارجیت و سعادت و نحوست و برای همین دائره
سکن نامیده اند و آن اینست ... : از انجمله چهار شکل خارج
است و چهار داخل و چهار منقلب و چهار ثابت خارج آنست که نقطه آتش آن کشاده باشد و نقطه خاک بسته چنانچه ...
... و داخل آنست که بالعکس شود مثال ... و منقلب آنست که نقطه آتش
و خاک کشاده بود چون ... : وجه انقلاب آنست که آتش جوهر علویست میخواهد بسوی علو رود و خاک
جوهر سفلی ست میخواهد به پستی رود پس این شکلها را بنابر موجود بودن نقطه با اضداد میل بیک جانب نماند پس منقلب
شد و ثابت بعکس آن چنانچه ... وجه ثبات آنست که این شکل ها بسبب مسدود شدن
آتش و خاک میل صعود و هبوط نماند و در اشکال منقلبه و ثابته اختلاف است در علمای متقدمین و متاخرین و مذهب
متاخرین گذشت و نزد متقدمین ثابت آنست که اگر این شکل را معکوس نمایند از هیئت خود برگردد چنانچه ... پس این
چهار شکل ثابت ست و نزد آنها منقلب آنست که در معکوس نمودن برگردد چنانچه ... و چهار ازین پیش متاخرین آنست
... این چهار شکل خارج را آتشی و شرقی آند ... : واین چهار شکل را آبی
نامند ... واین چهار شکل را بادی و غربی گفته اند ... واین
چهار شکل را خاکی و جنوبی گفته اند و اشکال سعد ... : اشکال نحس
... از انجمله ... سعد اکبر اند ... : سعد اصغر اند
... نحس اکبر اند ... نحس متوسط و نحوست ... نسبت ... بسیار کم است چرا که در میان نقطه
آتش و آب زوج است ازین سبب صاحب لب لباب نحوست آنرا چندان اعتبار نداده واز ...
نحس تر نیست و ... سعد ممتزج است ... را نحس و مانع مراد نوشته اند **شروع با دگر اشکال**
رکهل ... مرد جوان ... زن نوجوان ... جوان ... کوسه و بی ریش ... کودک و جوان بی ریش
ده ... خواجه سرا و نیز و یا مرد یا نامرد یا ماده ... نزد بعضی ماده گفته اند ... زن جوان و
شکل های ماده ... : **فائده** بدانکه شکلهای خارج دلالت بر خروج دارند
برای کاریکه تعلق بخروج داشته باشد مثل سفر و اخراج از بیماری و آزادی از قید و حبس و بر آمدن فرزند از حمل

روز شنبه و شب چهارشنبه بجه در ششم روز پنجشنبه و شب دوشنبه بشود در هفتم روز شنبه
و شب جمعه و در هشتم شب شنبه در هشتم شب سه شنبه بر حسب این دائره هر شکلی که در خانه خود افتد
بدان روز و شب قرار دهند قاعده دائره مدت از دائره بروج مدت گویند و بروج نام پسر لقمان
است و این دائره را بنام وی نموده اند و درین دائره عدد آتش دو عدد و باد و هفت عدد و آب
چهار عدد خاک هشت موافق عدد حروف بروج و هر شکل را ازین دائره موافق همین عدد مقرر کرده اند
و اگر عدد شکل زیاده تر از شانزده باشد آنرا دور کنند هر چه باقی ماند در آنجا ببینند چنانچه فرح شد عدد آتش دو و
باد هفت و عدد خاک هشت جمله هفتده شد ۱۷ طرح کردیم از آن یک ماند لحیان بخانه اول داده اند و
لحیان را بخانه دوم داده اند که عدد آتش دو است و بکلی بر القیاس
هر شکلی که درین دائره صاحبخانه است عدد آنخانه عدد اصلی آن شکل
است و در خانه دیگر عدد فرعی و قاعده دریافتن عدد آنست که اول اعداد خانها معلوم نماید بدین طریق که خانه
اول یکی دارد چرا که ماقبل آن نیست و خانه دوم را سه عدد است چرا که دو عدد خانه دوم و یک عدد خانه اول
و عدد خانه سوم شش است زیرا که سه عدد خود خانه سه عدد خانه دوم جمله شش شد و عدد خانه چهارم
ده است چهار عدد خانه خود و شش عدد خانه سوم جمله ده شد غرض که عدد مرابت هر خانه که از روی شمار باشد با
عدد خانه ماقبل آن یکجا کنند و جمله را عدد آنخانه بگویند بفهم پس در هر زایچه هر شکلی که درین دائره صاحبخانه واقع شود عدد
آنخانه عدد اصلی اوست و اگر صاحب خانه نباشد افراد و ازواج رمل را جمله شمار ۱۲۶ ۱۶ اطرح کنند آنچه باقی ماند
سر خانه که رسد عدد آن شکل را در آنخانه بگویند بدین طریق که اول باید دید که آن شکل از خانه خود ماقبل است یا مابعد
اگر ماقبل است پس بشمر که از خانه خود چند خانه بر آمده همانقدر عدد را زیاده کرده یا عدد آنخانه که در واست یکجا کرده
بگوید عدد این شکل درینخانه اینست مثلاً که صاحبخانه چهارم است در دوم آید و عدد خانه دوم سه است و از دوم
تا خانه وی که چهارم است دو خانه است پس دو را با سه جمع نمودم پنج شد پس عدد در دوم پنج است
اگر شکل آن خانه در مابعد خود است پس هر قدر خانه که از خانه خود فرو رفته همانقدر عدد را از عدد آنخانه که در وست
کم نموده تتمه را عدد آن شکل در آنخانه بگوید مثلاً در خانه پنجم آمده و عدد خانه پنجم پانزده است
خود که اول است تا پنجم چهار خانه فرو آمد پس چهار را از پانزده کم نموده کم یازده ماند پس عدد در پنجم
یازده است اشاره که مصنف زبدة الرمل هست که فوق را بر فرا اسعد و تحت نگاه او ستادان عدد مدت را بدین
طریق گفته اند که هر شکلی که در دائره بروج صاحبخانه شود بعد اصلی وی و عدد باید داد و الا عدد خانه انضم کرده
بگویند که اگر کار تو درین مدت اول حشد بهتر و الا در فلان مدت خواهد شد و درین صورت عدد هر خانه ...

و سینه بزرگ گوش خوش منظر و کحل و نیک خلق و از افعال بر قضا یاسے حکمیه و صورت و غیره امور
شرعیه و قضایات و حفظ کلام الله و وعظ و از مردم بلاد فقرا و مرو صلح و دیهیمن و مسجد و از اوقات از
صبح تا طلوع و از اعضا مقعد مانعے و آزار صداع و شقیقه و درد دندان دیگر و از لباس دستار از مواضع و بلندی او
چار طاق و جائے که شمع و فتیله بسوزند و یا جاسے که عود و عنبر روشن کنند و یا جاسے که عدل و داد شهر شود
و عزیزان بسیار در آنجا باشند و مسجد و مدرسه و دار الصدارت و احتساب و صومعه عباد و خانگاه و منبر و منابر
و معدن و از حبوبات گندم و نخود و جو شعیر و از فواکه انجیر و خرما و خربزه و سیب و انار و ترنج و آلو و از درختان
سرو مثل آن و صنوبر و از دولت برو بلبل و از جانوران اسپ و گاو و از طیور کبوتران و طاوس و از مرغان
پاکیان و خروس و از کوکب مشتری و از برج قوس بیت مردسے بود فاجر میانه بالا بزرگ سر کوچک
سیاه ریش دراز گردن سفید دندان گندم گون پیوسته ابرو خورده گوش سیاه چشم تنگ اندام کلان
شکم در میان تنگی دارد و جوان از فعل تجارت و جمیع اموال و اهل اعتبار و عاقل و حساب دان
و حاضر جواب و سخن پرور از علم ستاره مراقب و سوداگر و بازاری و زرگر و از امراض تشنج و درگیفت و تقصان
نبض و خیالات و از اوضاع شخصے که سقف پای انداسے گندیا مسجد خالی پر و نقش دارد و جائے که بالاخانه
حقه از مواضع دار الضرب و کاروان سرائے و بازار و جائیکه مردم خوبصورت و توانگر در آنجا باشند و بازار و سقف الهای
و بالاخانه و از ازمنه مستقبل و در هنگام گرمے معاملت بازار و صبح و از کوکب شمس و برج اسد
بیت مردسے باشد میانه بالا سبزه رنگ لاغر اندام باریک دراز گردن باریک ساق بزرگ پا قبیل سرخ
رنگ و بعضے گفته انداز دیگر کوچک سر فراخ زبان تمام بالا ازرق چشم یا گربه چشم بد فعل و شاید که دندان شکسته
یا دندان خورد اندر وسے یا نشان دیگر تلخ سخن و دروغ گو از فعل بر فسق و غضب و جدال و غارت و تهمت
و جنگ و از ازمنه بر ماضی و از اوقات هنگام کشادن در و بیرون رفتن از حمام و کسوف آفتاب و از اوضاع
شخصے که آب حمام گرم کند و تفنگ انداختن و آتشبازی و بیرون خ دانی که چراغش روشن شود و شیشه
و کدوی ... از مواضع گلخنهاسے ویران سنگلاخ و جایے خشک که در آنجا مردم بسے منفعت و با
مضرت و گرم آمیز باشند از نباتات آنچه موذیے باشد و از آزار دنبل و از کوکب راس و خانه گربه اش
معمور نباشد بیت مردسے بود دراز بالا و تمام قد لمبا ریش و بزرگ و زیرک و عاقل و در بر تقاضا بزرگ سر
گندم گون یا سبزه رنگ سیاه چشم پربرگ سینه بزرگ و اندیشه مند آواز شاید در ید نقش دنبل بود و حساب دان
و فیلسوف و از فعل بر نقاشے و طبابت و نجومی و رمالی و شاعری و از صنعت قالین بافت و خاتم و درود گرد
کفش دوزی و درختان عالی که مردم زیر سایه آن جمع شوند و از ازمنه بر حال و از اوضاع شخصے که صحبت صید

راستی نهاده و با استخراج تقویم می کند و باسطرنج و نرد می بازد و از مواضع مکتب خانه یا دکان رودان سرای
دشتناه و صحرا و کشت‌زار و چهار سو بازار و جای مردم اطبا و معقولات دان و از کوکب عطارد بشره مردی
بود میانه بالا مایل بلاغری که گرد روی کوسه و بی ریش و خوب روی و کمان ابرو سیاه چشم بود سبب آنکه
نشان بود و خال باشد و خوش زبان شاید که زیر گوشش جراحتی دارد و دانه چو سیب و سفید پوست و سبب گرفتن موی
کم فرزند که گویا این داخل باشند زنان باشند و اگر خارج بود مرد مسخره و مطرب و صنعت نو ختن و سر پاشیدن
و نقاشی و از امثله بر راستی از هنگام عشرت و روشن کردن چراغ و از امراض عرق النسا و حرارت دل و از طیور فاخته
از اوضاع شخصی که بازیگر و رقص بکشید و از تولد فرزند شادی میکند و از مواضع خانه مستراح و نشان قماربازان و خرابات و جای
خفته کردن و بازار راستی و شمع افروخته و کوکب زهره بشره مردی بود بلند بینی کوتاه قد سیاه رنگ چشم خورد و سر
پهن بینی فراخ دهان خورد دندان کلان شکم دراز ریش خود پا کرده ساق پایش دراز باشد و باریک و بر سرش نشانی
باشد مستقبل آهن از جانب چپ و در روی و یا در چشم یا در پای راست علتی یا نشانی از علت باشد و گردنش
دریده و ناسفته و زیر گوشش هم علتی باشد و از مردم حبش و غلام و کنیزک و نوکر و زنگیان و حبشیان نیم نانان
و از صنعت کوزه گران و بالان دوزان خرس بافان حمالان و چرم فروشان و کفش دوزان و مزدوران
صندوق سازان و سنگ تراش و از اوضاع قلندران و گدایان جوکیان و حجامان و اسیران و مسکینان
و طماع و حسد و جلی ترکیب و دزدی و از امثله بدحالی و ناخوشی و روز بحران و از هنگام بستن در و از امراض مالیخولیا
بیننده تکلیف کننده ۱۲
و جنون و صرع و کابوس از مواضع مغاکها و پشته و کوه و چاه سپی آب و خرگاه و آشیانه و عصار خانه کشتی گلخن و
گورستان و دکان آتش پزان و حصار و جای تاریک و جای طرازان و جادوگران و معدن آهن و سرب
و سر معده از امراض جوع البقر و کدو دانه و شب ربع و بیرون رفتن بندیا و سعر از جای خویش و از اوضاع شخصی که پایه
درخت بر میان بسته و دزدی که سر از کمین برداره و عورتی که وضع حمل می‌کند و از کوکب زحل
باشد قدش چهار دانگ فربه اندام گرد روی درشت کلان سر سیاه رنگ سطبر لب بزرگ دندان که نصف اسفل او
درازتر نصف اعلی باشد یا مردی سیاه چهره و دراز بالا گرد روی بزرگ بینی و فربه و درشت تن و فعل چشم و دندان
او علتی بود یا علامتی به سبکی در پیری نیز دلالت کند و سبب شرع در پوشیده و از صنعت گورکنان باغبان فروشان
و مرده شو و دروگر و آهنگر و حالی گر از مردم بر دهقانان و چوده‌ری و مجذوبان و عیاران شعبده بازان و قلاب و حرص
و طول امل و بخل و حسد و بی شفقتی و ریاضت کشیدن و از زراعتکاری و سردار فقرا و از امثله مستقبل و از اوقات
نیم شب و از امراض جذام و ترقیدن اندام از اوضاع شخصی که در خاکستر نشسته و سیاه پوشیده و تفکر می کند و از مواضع گورستان
صحرانشینان و منزل ویران و بولها افتاده و مسجد ویران و جای سنگلاخ و جای تاریک و خشکسار و غیره و در مصداق رمل

و امتنا ... و گوشت گوسفند و مرغ آبی و از امراض دبیل و عرق النسا و از منه مستقبل از اوقات وقت خفتن
از اوضاع باریدن برف و شخصی که باد و آب نماده آب در زمین کشت و باغ جاری میکند از صنعت اسیری و وزیری
و خانه معبد و جاهای پاسبانی و ابریشم کاری و کرباس فروشی و آنچه در بیاض گذشته و از مواضع آب روان و سبزه زار
و مدرسه و خانقاه که مثل آب روان باشد و دست راست او چند درخت میوه دار باشد و مدرس و مساجد و خانقاه ها
منقش و دبستان باشد و ائمه و سادات در آنجا باشند و مقام های متبرک بود مردم از دور آنجا بیایند و جای که
نزدیک ده باشد از کوکب مشتری سر شخصی که بسیار موی باریک رو باریک گردن بدشکل میش چشم یا گربه چشم
کوچک سر تنگ ریش یا کوسه و دندان زیرین شکسته باشد و کرم خورده و عیبناک و سیاه بود و از آتش یا نشانی
از صفرا و نگان باسیر یا شب کور و آبله رود در چشم و یا در انگشتان دست راست علتی باشد از صنعت سره شود و
شکسته شوی و سوزن گر و آهن گر و رسن تابان و موتابان و بازیگران و دزدان و چخماقکیشان و گدایان و از طبقات
صیادان مرغ و چاه جویان و حمالان که بدین خواب اعتقاد کلی دارند و دشتبانان و آتش پرستان و خوارج و از افعال
نامعقول و حرکات بد مثل لواطت و دشمنی و آتش پرستی و جنگجویی و قماربازی و عربده و خصومت و دزدی و
سوراخ سنگها و عمارت کهنه و مقابر کبران و محل دام مرغ و کبوترخانه ها و موش خانه و از ازمنه بر باضی و از اوقات
هنگام آتش گستردن جهت طبخ و وقت کسوفت و از امراض بواسیر و خارش و اسهال مطلق و سائر امراض و مقعد
و سوزش اعضا و تپ محرقه و از اوضاع مرغی که در دام گرفتار شده و میخی که در زمین یا دیوار کوفته باشند و از مواضع گلخن و
تنور و دیوار بی سقف و درختان خشک و سال خورده و جایی که خاکستر اندازند و گرمابه و جایی که آب کم باشد و از
کوکب ذنب بیند شخصی بود خون ریز سرخ رنگ میانه بالا باریک اندام تنگ چشم کوتاه گردن فراخ شانه ازرق چشم
یا گربه چشم تنگ دهان بزرگ بینی گرد روی کوسه یا امرد باریک لب بزرگ دندان گاه گاه چشم در کند دندان
گشاده و یا یک دندان او شکسته و نیمه زیرین او دراز تر از نیمه بالا باشد و در کودکی معقول شده باشد و بعضی حروف
شکسته گوید از ایشان سلاح بند و سنگدل و طبائع ذبح کار و حجام و آهنگر و طباخ و از اخلاق ستمگری و طاغی و
بی مهری از افعال بردلالی و تعلیم سواری و سخاوی و مصاحبت نجار و چراغ و مشعل و از ازمنه بر باضی و حال
از اوقات هنگام سوار شدن بادشاه و کشیدن تقسیم و ابتدای حرب و گرمی بازار است و از امراض طاعون و آتشک
و ناسور و جذام مهلک و سوختگی از اوضاع برگنه گاری که زنجیر و طوق بر گردنش باشد و یا زبان از حلقش کشیده باشد
و هنوز نمرده و شخصی که دو شاخه در گردن و دست و پای او باشد و شخصی با زن و پدر یا جد خود نزاعی دارد و خنجر و شمشیر
در غلاف و مشعل روشن و گرگ و سگ در زنجیر و بر درخت بلند یا دیوار بلند مرغی که آشیان دارد و بر آشیان نشسته
از صنعت شراب فروش و گوشت فروش و تیرگر و شمشیرگر از موضع شرابخانه و بنگ خانه قمارخانه و جایی که فسق و فجور باشد

و حاصل زراعت و فساد و صلاح و سخاوت و بخل و وکیل و قرض دادن و ستدن و امانت نهادن و وصیت
و آن چیزها که از جائے بجائے برند و مزدوران حاضر و رضاعت فرزندان و از اعضا بر گردن و حلقوم و بر
دوستان و طبائع طفل شیر خواره و سرود و زبان **خانهٔ سوم** دلالت دارد بر برادران و خواهران و ابتدا
و انتها و نقل و حرکت نزدیک و الم و مرض اندک و سلطان و خواب دیدن در روز و تعبیر خواب و خدمتگاران و
سلطان و سبب شهادت این خانه هیچ حکم راست نیاید و دوام علم باریک علوم شریعت و دعا و افسون خواندن و
دوانگیان و همنشینان و سازگاری با همنشینان بر پارسائی دین داری و رزو و اسے چیزها و آبادانی مساجد و کل
و صحیح آنست که تعبیر از نماز نیم گویند و از اعضا بر دوش و دستها و بازو **خانهٔ چهارم** پدر و املاک و دوکاکین و مقام
و عمارت و زراعت و عمر و عاقبت امور و بیت المال بمادران و کودکان بمکتب دادن و کتاب دادن دلالت کند بر
شهرهاے معلم و رفتن و کشتی رود و درخت نشاندن و عرس و گورستان و چیزها که در زمین پوشیده کرده باشند
و کان زیر با و تخم ریزی و از اعضا معده و بغل و سینه و پستان و انتفاع املاک و زلزله و قلعه ها و غیره که تعلق به زمین
دارد **خانهٔ پنجم** فرزند و معشوق و عشق و محبت و دوستے و هدیه و خلعت و نامه و رسول و اکل و شرب و
بیت المال پدر و حاصل زراعت و آنچه از در بشهر برند مثل غله و غیره و نشاط و شادے و چیز خوش و ناخوش
و ابتدا و سلطان و مادر و خدمتگار و نامه و لباس و طعامے خوردن و عروس و شادے و وعده خوش و ناخوش
و انعام و نرد و شطرنج باختن و تیر انداختن و شراب خوردن و از اعضا بر پهلو و حجامت و گاه بر تنهائی تعلق
دارد و گاه بیرون شهر و محله باشد که کمک طلبیدن و جامه پوشیدن **خانهٔ ششم** مرض و بندی و دروغ
و کذب و عاقبت و غلام و کنیزک و نوکر و چارپائی خورد و سم شگافته و طیور گم شده و گزندیه و خانه بلعت سبب
و شاگردان و خدمتگاران و هم و اندوه و بیت المال فرزند و معشوق و خویشان عموے و نقل و حرکت
پدر و مرگ و میراث ملوک و سحر و افسون و خادمان و بلا نبت کردن و پیش بزرگان و اهل خرقه و قرار
و حامله و حسد و فسق و مجبور و زنان گذشته و شوے گذشته و کمین ساختن و بر سر کر پوشیده ماند باز و از
اعضا بر شکم و پشت و ناف و گوسفند و آهو و غیره و آفت جانوران خورد **خانهٔ هفتم** نکاح و زن و ساقی
و احوال غائب و ارزانی و گرانی نرخها و سفر میان سالی و شریک و مقام دیگر که آنجا و وارد و خانه [illegible]
است و سفر ملک و سیر شکار و شرکت و دعوے و دزد گریخته و نون ایشان و مقصد الاشیا و گواه و [illegible]
بر خلاف اول اوسخ و راحت مسافران و جائے که مقصد مسافر است و از اعضا زیر ناف و سرین و مصادره
و وکیل نوکردن و شکار و صید **خانهٔ هشتم** خون و خطر و مرگ و میراث و مال زوجه و غائب و
مسافران دیرینه و قرض طلبیدن و مال دزد و جنگ و جدال و خون ریختن و سوختن و غرق شدن و کشته

داشت و رفتن سفر شود که خانه چهارم پیداست و بجای [illegible] سبز است منسوب برنگ زرد
و عباسی کردن است پس در ایام گذشته مائل تماشای رنگ و رنگ و شراب خوردن و عیش و عشرت
بود که فرح منسوبات باغ و چیزهاست خانه پنجم که زحل که تعلق بجاسوس دارد و از آن جمله یک معشوقه تو بوده که ترا
بسیار دوست میداشت و وی مرده باشد بدلیل آنکه فرح از خانه خود پنجم که خانه حرکت نموده و پنجم خانه
دوستی است و مردن ازین گفته شد که از فرح لحیان خانه ۸ بر آمده و او در هشتم با قوت و از خانه خود در
هشتم است که خانه مرگ است و بر عکس فرح نقی در دوازدهم است لیکن منقلب داخل در دوازدهم
که خانه بند و مرگ است اینهم دلیل مردن است و نقل خانه دوم که [illegible] باشد بجای ششم واقع است و خانه
ششم خانه علت و نقصان و تهمت است [illegible] از خانه خود به پنج حرکت کرده است و خانه پنجم باختیار
رسانیدن اشیاء و غیره منسوب است پس شخصی از آشنایان چیزها بعوض رسانیده و تهمت داده و
نقصان مال نموده زیرا که از ضرب [illegible] بصاحب خانه [illegible] بر آید که در دهم موجود است و نقل [illegible] صاحب دهم
و خانه سوم بعده منسوب است سائل تبدل نموده چون در پنجم [illegible] که منسوب باهل قلم و شاعر و خواجه سرای
و تکرارش در چهارم پس آشنائی و موافقت و دوستی سائل است با پنجم مردم بوده و گفتم که در خانه واشته یکی
را عزو خته و یا گز ذکر کرده و اغلب که در یک خانه درختان میوه دار و سبزه زار باشد چرا که [illegible] منسوب بود خانه
است چرا که [illegible] و درختان با میوه و سبزه نسبت دارد خواستم که سلوک آشنایان معلوم کنم [illegible] طالع را با
هفتم ضرب کردیم [illegible] حمره بر آمده و در هشتم با قوت و خانه هشتم بجنگ و قتل [illegible] منسوب بجون دیری
و فتنه و فساد پس با یکی از دوستان بی مزگی بجوری شده که جنگ و فساد در میان سائل آمده گفت
که سبب این زن مذکوره خانه جنگی برآشنائی شده بود و در خانه سوم [illegible] صاحب مسکن را ضرب [illegible] و [illegible]
لحیان بر آید پس در میان سائل و برادران موافقت و سلوک نیک است و تکرار لحیان در چهارم است
پس بسبب برادران بعد که رسیده باشد و عکس [illegible] در ششم آنکه گفتم که برادران تو در رنج و عذاب افتاده
سائل گفت درست است و احوال روزگار از نسبت که [illegible] در دهم صاحب مسکن است و عکس [illegible] در یازدهم پس
روزگار موجود نیست لیکن منفعت نیست چرا که پنجم و دهم [illegible] بر آمده در سیزدهم است که نقلت و کمی منسوب [illegible] و
[illegible] را در یازدهم حکم نیک سال نوشته اند پس بکسل احوال سائل همین منظور است لیکن چون در چهارم لحیان
و عکس دهم در یازدهم البته چیزی وصول شده باشد و بعد از چهل سال کشایش خوب خواهد شد چرا که
[illegible] در خانه نهم است ابتدای چهل سالگی است که نوشتم اگر کسی سوال کند که جمعیت و خوشی و فرحت در نصیب
من است یا نه پس ملاحظه بشنو باید نمود اگر در زایچه موجود باشد بگو که جمعیت در نصیب تو است اگر در امهات

باشد در بست سالگی و درین باب از بست تا چهل سالگی و در مولدات از چهل تا شصت روز تزد اینات در آخر عمر و اگر در
چهارم تکرار کند که ترا در ابتدای عمر تا آخر جمعیت و خوشی ست و دیگر فرح نباشد طالع را باد نهم زند ...
... برآید و هر جا که تکرار کند از امهات و بنات و منقولات و زوائدات موافق آن حکم کند و اگر آن احتمال
مستخرج نشود دلیل گردد که از دولت بی نصیب بود باز آمدیم بر سر احکام زائچه سائل را گفتم که چیزی خورده آمدی
چرا که خانهٔ ششم داخل ست و شکل ... و شکل دوم هر دو منسوب به برنج ست و ... منسوب بدال ارهر وغیره گفتم
دال ارهر و برنج خورده گفت که چیزی خورده ام باز گفتم حنزرات هم بود گفت بلی چرا که ... ؛ به شیرینی و خنزرات
منسوب ست گفتم دو کس خورده اند که ؛ در ... تکرار کرده خواستم که آن دو کدام باشد ؛ در هفتم و این شکل مسافر و از ضرب
؛ با صاحب خانه ... برآید و این شکل خانه دوازدهم که خانه عداوت و گذشتگی ست گفتم که این دوم شخص مسافر
ست و در ایام گذشته عداوت داشت و الحال بدوستی آمد چرا که از ضرب ... و ... فرخ برآید که صورت دوستی
ست سائل مسلم داشت باز گفتم که شیرینی خورده که خانهٔ ششم داخل سعد است و این شخص دیگر در اشتهای
خود چیزی کمتر خورده بسبب گرانی چرا که ششم طریقان ؛ از هفتم دوازدهم می شود و در اینجا ... که گرانی
نسبت دارد و چون تحقیق نموده درست برآمد **احکام خانهٔ دوم** اگر سوال از مال و معاش باشد اگر در دوم
شکل داخل سعد آید و در دهم و در یازدهم و در پانزدهم و شانزدهم تکرار نماید یا در دوم داخل سعد و در خانه ها مذکور هم اشکال
داخل سعد باشند مال حاصل شود بآسانی و در هر خانه که شکل دوم تکرار نماید با قوت از منسوب آن خانه حکم
نماید که حصول مال شود اگر شکل خارج نحس بود و در هر خانه که تکرار نماید تلف شدن مال را از منسوبات آنخانه گوید و ...
را هم ملاحظه کند اگر در خانهای سعد تکرار کند و شکل دوم و هشتم داخل سعد باشند دلیل آن مال از آن خانه که در آنجا
... با شکل دوم تکرار کند با قوت باشد و اگر شکل خارج و سعد ... در جای نیک با قوت باشد دلالت بر حصول مال
دارد اما بخوشی حزن شود اگر در دوم خارج نحس و ... در جای نیک با قوت باشد دلیل ست که بالفعل پریشان
و مفلس ست و هیچ ندارد اما بعد چند روز باز مال حاصل خواهد شد اگر شکل دوم خارج نحس باشد و عکس
در یازدهم و چهاردهم هم باشد ازین افلاس نجات خواهد یافت بغرضی که در طالع و پانزدهم و شانزدهم داخل سعد
باشند و اگر در اول و دوم و دهم نحس باشد دلالت بر سرگردانی و شقاوت دارد و از نتیجه اول و دوم و دهم ... تکرار
او حکم کند موافق سعادت و نحوست و اگر در دوم نحس و نتیجه مذکور سعد باشد گوید که آینده خوب خواهد شد بحسب
تکرار و اگر در خانه دوم ... آید و در دهم و یازدهم یا چهاردهم تکرار شود حصول مال شود و برنج و شصت و ... تقلیل در شاید
که از جرام بست آید اگر تکرارش در خانه بد باشد و در دوم خارج سعد باشد خرج مال شود بخوشی و بحسن اختیار
... بتوفیق اگر سوال کند که مال ... بسبب حاصل شود از ضرب دهم و چهاردهم گوید و اگر سعد داخل برآید و در سر خانه

بود از مال اگر سوال کند که فلان مال دارد یا نه اگر در دوم و یازدهم و سیزدهم و چهاردهم
باشند دلیل است که مال دارد و اگر در طالع آید سائل سخی باشد و اگر
در طالع و دوم باشد بخیل باشد و اگر دنی باشد سوم اگر سوال شرکت کند باشد در دوم و هشتم را ببیند هرکه
سعد داخل با قوت باشد منفعت بهمان کس را باشد درین صورت در دوم باشد معاملت خواهد شد و در
دوم و سیزدهم قوت بیع و شرای سائل باشد و در دوازدهم و چهاردهم قوت بیع و شرای شریک باشد در طالع
و هفتم نگاه کند هرکه سعد باشد امین باشد و نحس خائن اگر پرسند این بیع و شرای واقع خواهد شد یا نه اگر
سوال از خرید شود در طالع و دوم و یازدهم و چهاردهم و پانزدهم اشکال داخل سعد هشتم خارج البته خرید شود و در فروخت [illegible]
دوم خارج و هشتم داخل بهتر است اگر در چهاردهم منقلب آید سودا بگسلد و اگر سیزدهم منقلب شود طبیعت سائل بگردد و در چهاردهم [illegible]
ثانی بگردد و اگر پانزدهم منقلب شود شخصی میانگی [illegible] خلل کرد سوال اگر کسی توقع مال یا قرض یا چیزی از کسی داشته باشد اگر در
دوم داخل سعد و در هشتم خارج سعد بدهد با آسانی و اگر هر دو خانه خارج سعد باشد درین صورت هم نه دهد
اگر شکل از اول با شکل داخل سعد در دوم و هشتم داخل سعد بدهد و دهد و شاید که چیزی عوض بخواهد
درین صورت نگاه کند که شکل داخل در دوم قوی است یا در هشتم اگر در دوم قوی باشد بدهد و اگر در طالع
یا ناظر شود کاغذ مستک یا ضامن خواهد طلبید اگر دعوی میراث وغیره باشد اگر در دوم و هشتم نحس خارج مگر بود
بمشقت از و بر آید لیکن بدست سائل نرسد دیگری از میان برد یا خرج بی اختیار شود و نزد سائل
نماند اگر در دوم داخل و در هشتم منقلب سعد بد فات بدهد اگر در سوم هم منقلب باشد نه آید تا بدقت
بسیار چیزی بدست آید اگر در دوم و هشتم خارج نحس یا داخل نه دهد اگر سوال باران باشد یا نه
نگاه کند اگر در طالع و خانهای آبی یا خاکی باشد و گواه آن یا شریک و نتیجه آبی باشد باران آید ضعف و قوت را
نگاه دارد و عدد نیکو اگر اشکال آبی بخانهای آبی آیند و در رمل غلبه کند باران باشد اگر در اول و دهم داخل باشد نیز باران
بیاید و اگر شکلهای بادی غلبه کند باد و اگر اشکال خاکی غالب باشند غبار شود و از شکلهای آتشی آفتاب بیان سوال
مباشرت اگر سوال کند که میل مباشرت هست یا نه اگر در اول و هفتم
یا در دوم و چهارم یا پنجم و نهم یا یازدهم باشد دلیل مباشرت و اگر درین خانهای اشکال سعد آید
میل بحرام نشود نکته اگر در دوم باشد سائل را چیزی بر دهند و نیز دلیل است بر گزیدن حضرت
موضعی و اگر نقی از سه زیاده شود در آن مجلس کسی با جنب باشد و قدرا همین حکم نوشته اند سوال قدوم غائب
اگر در اول داخل سعد جفت و در دوم خارج سعد جفت و شکل هفتم خارج تکرار شود در سوم و نهم و چهارم باشد
می آید و اگر در دوم داخل سعد باشد بهتر است و اگر در اول و دوم خارج یا در اول داخل و میزانی و در دوم

برده شد واز نحوست شکل حرافت گفته باز گفتم که بد رسائل مرده است آنچه مال بد بود همه بدست ما در سائل
آمده و سائل ازان مال عیش و عشرت بسیار نموده الحال بسائل کم کرده دهد بدین دلیل که چارم خانه بدر
ب شکل عزن ریزه واز خانه خود هشتم اند که خانه مرگ است و پنجم کیسه باید رست در کیسه در آمده که طالع سائل و پنجم سائل که
خانه عیاشی است آمد چون پنجه از ب یازدهم ب برسد آید در چهارم دهم که مطلوب سائل هست در آنجا و آن
بقلت نسبت دارد و سائل دو زن دارد یکی مرده یکی هست از تکرار نقی ب گفتم واز ب چهارم بدلیل گذشته
مرده گفتستم والله اعلم بالصواب احکام خانه سوم اگر سائل احوال برادران پرسد اگر در سوم شکل
سعد با قوت باشد حال آنها نیک است و سلوک آنها با سائل از تکرار سوم گوید اگر در خانه های دوستی تکرار کرده دوست
آید و در خانهای عداوت دشمن و خانهای دوستی ا و ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ۴ و ایضا ۱۰ و ۷ و ۸
و ۶ و ۱۲ عداوت اگر شکل سوم تکرار کند از آنجا اول و سوم و تکرار آن حکم نماید سوال از نقل و حرکت اگر
کسی از نقل و حرکت نزدیک پرسد اگر شکل سوم خارج یا منقلب ست و در خانه نیز همین قسم نقل و حرکت
شود و هم گواه اوست اگر سعد مبارک واز نحس بد است اگر چارم و اول خارج مقرر خواهد رفت لیکن بر
خارجیت طالع هم می باید و سعدیت و نحوست نقل و حرکت را از طالع هم گفته اند و احوال دانا در راه
از سوم گوید از روی سیر رمل از یازدهم هم توان گفت اگر از علم سوال کند اگر در اول و
سوم و نهم و یازدهم سعد داخل آید حصول علم شود با شانی و نحس بد شود [illegible] و اگر مختلف باشد از سوم و دهم
شکلی برآرد و بطالع اندازد داخل سعد حاصل شود و خارج سعد هم حاصل شود اما نسبت اول کم و خارج سعد
منقلب و سعد ثابت بعضی حاصل شوند بدیر و نحس منقلب و نحس ثابت و نحس خارج و نحس داخل حاصل
نشود هر چه یاد کرده فراموش گردد و شکلی که از نهم و سوم برآید آنرا از یازدهم زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت
آید امید ما از علم خواهد یافت والا نه و اگر کیفیت راه پرسد اگر در سوم ب شود که در راه سگ گزد یا پالش
به سنگ رسد و از ب بلیت یا سم خود اگر در سوم ب شود و تکرار در پنجم گوید در راه هم باشناسی ملاقات
گردد اگر در سوم شکل سعد آید فرستادن آدم نزد محبوب فرستادن آدم نزد محبوب نیک
است والا نه سلوک میان تو و محبوب را از پنجه سوم و پنجم گوید اگر پرسد که کسی طالب معشوق می فرستم آنرا
در خانه خواهد یافت یا نه اگر در پنجم و هشتم سعد داخل یا ثابت باشد در خانه باشد بخوشی و از نحس
نباشد بخوشی و اگر هر دو خارج باشد جا است رفته باشد اگر شکل پنجم در امهات تکرار نماید و داخل
باشد محبوب بیاید و در هفتم خارج سعد در امهات تکرار نماید و یا عکس آن باشد و خارج هم بیاید و اگر در هفتم نحس خارج
یا داخل باشد کسی با نعش درآمدن شود و در هر خانه که تکرار نماید شخص بالغ را از آنجا گوید برای حصول علم برای شخصی

احکام خانهٔ چهارم اگر کسے از پدر سوال کند که پدر با من چونست از سعادت و نحوست و دولت و خلت
و نادار بیست و قوت و ضعف شکل چهارم کیفیت پدر گوید و دوستی و دشمنی را از تکرار شکل چهارم و یا از ضرب اول و
چهارم و تکرار آن و مال پدر را از پنجم گوید که کیسهٔ پدر است و کیفیت خانه هم از چهارم گوید و از سوم دروازهٔ خانه و پنجم عقب
خانه و دهم بر طرف دیوار حسب خانه پس کیفیت از هر طرف از روے مناسبت شکل گوید **کیفیت خانه حویلی**
اگر در چهارم باشد گوید که دیوارهاے خانه ریخته است و یا عمارت خام ست و اگر باشد چوب سقف شکسته و [illegible]
باشد یا سقف را ویران کرده باشند اگر در میان خانه سنگے نهاده ست و یا کسے را دران مکان کشته اند
اگر باشد در خانه مارے باشد و اگر در دروازه هم تکرار کرده باشد یکے را کشته یا در قید کرده باشد هر قدر که تکرار نموده همان قدر
مار در خانه ست لیکن قوت و ضعف را نگهدارد و اگر باشد میان خانه قبر باشد یا متصل قبر باشد یا دیے و چراغ [illegible]
ملکیت و مکان را از شکل چهارم گوید و تعداد ملک و خانه را از تکرار شکل گوید در چهارم و یازدهم باشد اغلب که
ائمه و جاگیر داشته باشد در چهارم و هشتم باشد آنخانه و آن ملک از میراث رسیده باشد اگر باشد یا
در طالع یا دوم تکرار نماید خود خریده باشد چنانچه براے معلوم کردن مکان عزیزے زائچه نموده شد
اینست در چهارم و تکرارش در دوازدهم و نتیجه چهارم که است
باشد از خانه نحو در دوازدهم بدین دلیل گفتم که پدر سائل مرده است
به بیماری تپ در حرارت دل و در معده چرا که در ششم پدر آمده که منسوبست
بیماری هاے مذکور از ضرب طالع با چهارم پدر شد در ظاهر هیئت و شکل جدائی است
این هم دلیل بر مردن پدر است و مادر سائل نیز مرده بدلیل آنکه دهم خانهٔ مادر ست و در انجا که بتخته و تابوت
منسوبست و از خانهٔ خود بد و از دهم خواهد و در هشتم دهم که پنجم زائچه باشد ست که بمرگ منسوبست و سائل را
دو برادر باشند و سه همشیره چرا که در سوم آب قویست و عدد آن سه ست و آب مونث ست حکم همشیره کردیم و از
ضرب بصاحب خانه برآمد و این شکل نر است پس دو برادر باشند و با هم سلوک دارند لیکن مزاج سائل نسبت
با بینا بد است و سائل مرد سپاهی وضع و برادر سائل طالب علم و سلیم الطبع چون تکرار در پنجم و شکل
در نتیجهٔ سائل و در یازدهم پس سائل میل به تماشا و راگ و رنگ داشت و زنهاے سرود و رقاصی را بسیار
دوست مے داشت چون شکل فسق ست مائل بفسق بود و از تماشا وغیره اسباب عیش حظ وافر داشت
از دولت و ملک پدر و هم از نوکرے خود چرا که نتیجه از کیسهٔ سائل برآمد و هم از کیسهٔ پدر برآمده و در ششم
مکرر از این نوکرے گفتیم و از هفتده سال درین شغل ماند که عدد در پنجم هفتده است و از خانهٔ خود در زندانات
آمده ازین سبب سائل گفتم جدا از آن ثابت شد چرا که شکل که در طالع است منکوس شد در هفتم که [illegible]

دین و عبادت و امور خیر منسوب است و از ضرب ... پیدا شده و در سوم است پس مشغول در عبادت
و تحصیل امور شرعی باشد برای اینکه شکل علم و خانه سوم هم علم شرعی و خوبی سائل کرده هستند سوای
بخانه ملک دیگر باشد و یک مکان را فروخته یا گرو نهاده چرا که ... در دوازدهم تکرار دارد خانه ساقط دیگر طرف
خانه مسجد یا مکتب و یک طرف قصابان و سپاهیان یا آهنگران باشند و یک طرف سبزه و درختان
باشند چرا که ... مسجد و مکتب خانه است و کیفیت ... قاهر است و سبزه و درختان و از ... گفتیم اغلب که در
حویلی ذوالیوان مقابل باشند و از ضرب ... بر آمد پس حویلی از ارث رسیده باشد چون
... در چهارم است شاید که بر عمارت چیزی خرچ کرده باشد یا از حویلی و مکان مبلغ حاصل کرده باشد
چون در دوم که خانه غذا است ... است و تکرارش در ششم که خانه شکم است تکرار دارد پس از قسم مویشی و ماش
و غیره چیزی نقل خورده لیکن ضرر نکرده که شد از نتیجه بر آمده **سوال از زراعت** اگر کسی از احوال
زراعت پرسد در چهارم نگاه کند اگر شکل سعد باشد زراعت خوب شود و اگر نحس باشد منفعت نباشد و اگر در
چهارم سعد و در پنجم نحس بگوید که زراعت شود لیکن نفع نشود و اگر در چهارم و پنجم نحس نیکو زراعت نشود منفعت
نباشد اگر در چهارم نحس و پنجم سعد بگوید که در زراعت موانعات خواهد شد بیشتر زراعت نفع خواهد شد و اگر در چهارم
ثابت نحس یا ... آید زراعت پیدا نشود ... خشکی خواهد شد ... سوخته شود ... اهم همین حکم دارد ... و در پنجم
در میوه و درخت کرم افتد و موش در زراعت افتد ... از باد شد و تلخ خیال شود ... خشکی شود و آفت ملخ
و موش گردد **سوال از خرید ملک** اگر سوال از خریدن ملکی باشد نظر کند در چهارم و پنجم
اگر در این خانه اشکال سعد باشند باید خرید که نیک است و از وی نفع بسیار بیند اگر شکل چهارم نحس و پنجم
سعد آن ملک خراب است اما از آن نفع خواهد شد و اگر در چهارم سعد و پنجم نحس حکم بر عکس نماید و تکرار آنرا
در جای نیک و بد نگاه کند که خبر از خیر و شر دهد اگر در دهم شکل سعد باشد در آن ملک درختان میوه دار باشند
اگر آن شکل سعد با قوت باشد درختان بکمال و با قوت باشند و اگر ضعیف بحالی درختان تکرار دهم در اوتاد
درختان نو نشانیده باشند و در مائل درخت میانه و در زائل قدیمی باشند و در صورتی که در مائل تکرار
کند بگوید اغلب که درختان دیگر نشانند و اگر شکل دهم نحس باشد درختان الخ بی میوه باشند اگر تکرار آن در خانهای
نیک [illegible] باشند و در طالع نگاه کند اگر در آنجا شکل سعد باشد بزرگان آنجا نیک باشند و تکرار در خانهای نیک [illegible] بزرگان
امین و راست قول باشند و در خانهای بد کذاب و بد قول و اگر در ششم شکل سعد باشد آب و علف آن جا نیکو بود [illegible]
آمدیم بر سر [illegible] در دهم و یازدهم است پس سائل وا امید سفر دارد چون شکل منقلب است رفته برگردد و یا اراده سفر بسته [illegible]
رفته و در دهم ... شکل ممتزج است ثابت پس [illegible] یازدهم که [illegible] خانه امید شکل منقلب [illegible]

شکل منقلب پس حاصل روزگار چیزے کم است و [illegible] در دوم هم دلالت برین معنے دارد و در یازدهم بند وهم مزاج وے در شانزدهم بسبب آشنایان چیزے امید برآمده باشد و خوشی طبیعت میشده باشد و فرزند سائل دیو باشد از شد دیاد [illegible] و تکرار او و تکرار بند هم که منسوب بفرزندست دو جاست و [illegible] در ۱۲ البیں که شخصے که ملک سائل را گرفته یا گرد کرده در اصل همسایه بود والله اعلم بالصواب نکته اگر بند در چهارم باشد شاید که بالاخانه بر خانه داشته باشد و بند چیزے از پیش خانه نقصان شده باشد و از سعد ثابت شکل آبادیے و از نحوست پریشانی خانه گوید سوال عمر اگر در اول شکل نحس [illegible] و بند در چهارم [illegible] و در [illegible] باشد عمر آن کس نباشد و اگر باشد اندک این حکم در بیماری بکار آید و در هم [illegible] [illegible] [illegible] و مثل آن که سعد باشد دلالت بر درازی عمر و نحس تباهی و اگر سوال از عمر باشد که بچه قسم خواهد گذشت از سعادت و نحوست چهارم و تکرار آن گوید عاقبت و اگر از عاقبت کار پرسد از اول و چهارم شکلے برآید و از چهارم و چهاردهم شکل و از هر دو یک شکل کند اگر آن شکل داخل سعد و تکرارش در خانهاے نیک عاقبت آنکار خوب خواهد شد و اگر شکل سعد و تکرار بد کند هم دلالت بر بدی دارد و اگر شکل بدست و تکرارش در خانهاے نیک پس درین خوبی هست اما طور بدی هم نخواهد شد سوال دفینه اگر کسے پرسد که درین مکان دفینه هست یا نه بدین نیت رمل زند اگر شکل چارم سعد داخل [illegible] [illegible] که بجاے نیک در زائچه باشد دفین هست و اگر در چارم خارج و [illegible] موجود نباشد دفینه نباشد و اگر [illegible] موجود و چارم نحس دفینه هست لیکن نخواهد برآمد و از ضرب چارم و ششم اگر داخل سعد برآید بر حکم بودن دفین هست اگر سوال کند که این دفین در نصیب ست یا نه از چارم و چهاردهم شکلے برآورده و در دوم ضرب کند و اگر سعد داخل باشد نصیب هست و کس نه و لیکن احکام دفینه در فصل علحده نوشته خواهد شد انشاء الله تعالے عاقبت هر کار از عاقبت هر کار سوال باشد باید دید که خانه اول این سوال کدام ست شکل آنخانه بصاحب خانه ضرب نماید و هم بچهارم آنخانه و نتیجه را در یازدهم زند هرچه برآید از سعد و نحس و داخل و خارج حکم کند و اگر [illegible] در چارم باشد یا در شانزدهم عاقبت بخیر شود [illegible] دیگر سوال کیفیت مکان اگر [illegible] در چارم باشد گوید که سائل دو خانه دارد و درختان سبز در آن هم باشند [illegible] [illegible] [illegible] دلیلیست بر خرابی مکان و [illegible] بر خرابی بعضی و اگر در چارم [illegible] و از نتیجه آن [illegible] برآید آتش دران مکان گیرد و اگر سوال خرید مکان باشد از اول و چارم شکلے برآرد اگر سعد داخل آید مبارک ست و در دوم اگر [illegible] باشد منفعت نماید و در دوم نحس چندان منفعت نباشد احکام خانه پنجم اگر سوال از فرزند کند از پنجم داخل و [illegible] هم بجاے نیک بود فرزند دارد و نبود دارد فرزند نشود و اگر شکل پنجم باشد در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] منفعت [illegible] و اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سائل مرده باشد [illegible] سوال [illegible] [illegible] اگر [illegible] [illegible]

که اولاد در نصیب من هست یا نه اگر اول و پنجم داخل باشد و هم موجود شود و فرزند در نصیب هست و اگر پنجم خارج باشد از اول و پنجم شکلے برآرد اگر داخل سعد و بجاے نیک یا قوت باشد بگوید که بعد چند خواهد شد

سوال سخاوت و تمسّک فرزند

اگر سوال از سعادت و بخل و سخاوت فرزند کند شکل پنجم را با پنجم زند و دوم را با دهم از این هر دو یک شکل کند اگر برآید در طالع یا دوم یا پنجم یا یازدهم یا چهاردهم شود دلیل که فرزند با سخاوت بود و آنچه پیدا کند فے الحال تصرف کند و اگر یکے از برآید و درین خانها مکرر شود صاحب خزانه شود و جمع مال کند و خرج کمتر کند اگر برآید و درین خانها مکرر شود بخیل و بخس شود و اگر برآید در خانهاے مذکور تکرار کند کم‌بخت و مفلس بود جنگجو و خونے و معطی لوطے یا معطی وزانے و قمارباز فاسق و گریز یا دزد و دغاباز اگر سوال کند فرزند تا شدن از جانب مرد است یا عورت در اول و هشتم ببیند اگر در اول باشد عیب در منے مرد است و اگر در هشتم باشد علت در عورت بود اگر بود فرزند معلول برآید و اگر در پنجم بود هم از جانب عورت بود و اگر بود بعد از نومیدے بود یا از دیگر

سوال درازی عمر فرزند

اگر سوال درازی عمر فرزند کند اگر در خانهٔ پنجم این اشکال بود زود میرد و زیاده از یک سال نگذرد

سوال دایه

اگر سوال دایه کند دوم شیرخوردان و سوم نیک و دوم نحس و دوم هر دو سعید ست دایه مبارک و شیر وے مفید است اگر سوم نیک و دوم نحس و تکرار او در ششم شیر وے مضر ست اگر سوال کند که این پسر را شیر مادر خوب ست یا دایه اگر در اول سعد باشد و سوم نحس شیر مادر بهتر ست و اگر بعکس باشد حکم بعکس نماید و اگر هر دو سعد مختار ست و از نتیجه اول و پنجم و سوم و پنجم هم همین حکم نماید

سوال معشوق

در خانهٔ پنجم اگر شکل داخل سعد یا خارج سعد و تکرار در خانهاے نیک نماید معشوق دوستے کند و در خانهاے عداوت و خصومت خواهد کرد و اگر در پنجم نحس باشد و تکرار در خانهاے دوستی نماید باید گفت که اگرچه معشوق در رنجش است اما دوستے خواهد کرد و چیزے بپیش آنکه دوستی معشوق را اعتبار نشاید بدانید قلب ست و اگر در پنجم سعد و تکرارش در خانهاے بد باشد معشوق اگرچه در دوستے ست اما در عداوت خواهد آمد و اگر در پنجم خارج نحس و عکس آن در یازدهم و چهاردهم و یا نزدهم و شانزدهم آید باید گفت که اگرچه معشوق در کم مهری ست و در گریز ست اما آخر رام خواهد شد و در پنجم در مزاج است پس چندان بدی از وے ظاهر نشود معشوق کم مهر ست از نتیجه اول و پنجم هم حکم نماید از سعد و نحس و تکرار او در جاے نیک و بد

سوال از مسخر شدن معشوق

اگر سوال کند که معشوق مسخر و فرمان‌بردار من خواهد شد یا نه شکلے از اول و پنجم برآرد و در چهارم زند اگر سعد شکل داخل باشد و ثابت برآید معشوق در دوستے پایدار و محکم خواهد بود و اگر سعد خارج آید دوستے خواهد کرد میانه و همیشه مواصلت نخواهد بود و اگر نحس خارج و داخل و منقلب نحس برآید بد ست نباید و منقلب سعد

باشد چون ... هر دو گونه طعام و اگر خارج باشد دلیل بر طعامهاے بسیار و اشکال ثابت نیز بر یک طعام د
اگر ازین شکلها ... دلیل بر نعمتهای خوش در گوشت هاے فربه و شیرینے و حلوا ... طعام خوش به تکلف ...
... بر پلاؤ و بر چیزهاے تلخ و گلوگیر و اگر ... و ... بر چیزها و طعامهاے خوش و گوشت فربه و اگر ... بر چیزهاے
ناخوش و بوے ناخوش ایضاً ... دلیل بر طعامهاے ترش و شور و دوغ و مسکه و اگر سوال کند که طعام از کجا
آورده اند نظر کند در خانه دهم که در کدام خانه کرده ست اگر در خانهاے تثلیث و تسدیس کرده ست آن طعام و عزت باز
عروسے و در خانه تربیع و مقابله تکرار کند از تعزیت آورده اگر در اول و ۲ خارج سعد باشد دلیل بشادی از خوشی
از مهمانی برآید و اگر نحس خارج باشد پریشانے و تشویش خاطر **نوع دیگر** برای جز و شر مهمانی برین نیت رمل انداز د
و در اوتاد نظر کند اگر سعد باشد مهمانی خوش باشد و الا ناخوش و اگر ازین اشکال بود ... در ان مهمانی جنگ
و خصومت باشد نشاید رفتن و نظر کند اگر در اول و دهم سعد باشد سائل در ان مهمانی سلامت بود و اگر خواهے که مهمانی
برائے چه معنی ست از شکل طالع گوید تا بچه منسوب ست و تکرار او از شکل دوم و مزه از ۱۰ و نشاط از ۹ و کسانیکه در ان
مجلس باشند از ۴ و طعامها را از شیرینے و ترشی و خوش و ناخوش از ۵ و عیب مهمانی از ۶ و دشمنان سائل از
هفتم و آنکه سائل را زهر دهد یا نه از ۸ و صرمت سائل از ۱۰ و دوستان سائل از ۱۱ و دشمنان او از ۱۲ و آنکه سائل
از مهمانی خوشدل بازگردد از نهم گوید و اگر در پنجم ... باشد گوشت مرغابی و مرغان آبی و از چارم و چهاردهم شکلے
تولد کند اگر در طالع برآید سائل را در آنجا دشمنی نیست و در چارم دوستان پدر باشند و در هفتم دشمنان سائل
آنجا باشند و در دهم دوستان از جانب مادر و خالم و در دوم دوستان سائل **نوع دیگر** اگر از خوردن شراب
پرسند طبع سائل از طالع و شراب از پنجم اگر نتیجه اول و پنجم سعد بود موافق طبع و خوشے بخشد بود و از ۶ شراوگوید و
اگر سوال از تیر اندازے بود و اگر در طالع سعد و در پنجم خارج سعد بود تیر انداختن مبارک بود و اگر طالع بر ستم دهم در
قوت غالب بود یک تیر انداز د و اگر سیزدهم بر اول غالب باشد همه یکجا شده تیر انداز ند و اگر پنجم نحس ... نحس
نحس داخل و نحس منقلب تیر بر نشانه نرسد و خطا شود و اگر سوال از سفارش بود در پنجم سعد و تکرارش در خانها
خصوصاً یازدهم و دهم و چاردهم بود سفارش موثر شود **نوع دیگر** اگر پرسند که معشوق با من چونست ۹ را در
۱۳ ضرب کند و ۱۱ را در ۱۴ و از هر دو نتیجه نتیجه دیگر برآرد اگر نار سے و هوائی برآید و در تتمه اول واقع شود محبت از
طرف سائل باشد و در تتمه دیگر از طرف محبوب و از شکل نحس بے طاقتی بیان نماید و برای معلوم کردن زیادہ گی
محبوب ۷ را با ۱۱ ضرب نماید و نتیجه را با ۵ ازین شلثه حکم کند اگر پرسد که با رقیب چونست اگر با پنجم یا دوازدهم موافق بود
با رقیب بهتر و مائل بود و اگر کسے سوال کند که مرا نشاط در [illegible] توقع خواهد شد اگر در پنجم سعد بود با طالع ضرب کند اگر سعد
حاصل شود نشاط و خورسے خواهد شد و اگر در طالع و پنجم نحس بود و سعد متولد شود هر چند فلاکت زده باشد نشاط

خواهد شد و سبب آنرا از نتیجه و تکرار آن گوید **اگر سوال از حمام باشد** اگر نقاط شکل اول از شکل دوم
زیاده بود حمام گرم ست و اگر نقاط دوم از اول زیاده شود حمام سرد ست و اگر نقاط سوم از دوم زیاده آب بسیار ست
و اگر یک عنصر و دیگر باد و از دو عنصر بقدر رسے آب بود و خانه غسل و فیا بیت پنجم ست و اگر پرسند که آمدنی غله در شهر بسیار
خواهد شد یا نه از شکل پنجم گوید اگر داخل سعد ست بسیار آمدنی خواهد شد و از منقلب بعضی و از خارج نحس و منقلب نحس
و داخل نحس و ثابت نحس حکم بر نیامدن کند و بعضی اشکال رمل را بد نگویند که درین خانه لعقوبت اند احکام

خانه ششم اگر سوال از غلام و کنیز باشد نظر کند در خانه ششم اگر سعد داخل آید و در ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ مکرر
شود و در خانه چهارم داخل سعد بود بنده فرمان بردار و وفادار خواهد شد و اگر در ۶ سعد داخل و مکرر در خانهاے
نیک هم باشد لیکن در چهارم باشد آخر گریز پا و بیوفا خواهد شد و اگر در ۶ و ۴ نحس خارج باشد بدانکه بدخو گریز پا
ست و اگر در ۶ بود معیوب و بدکردار و خائن و و دزد و بے وفا قمار باز و زانی بود و اگر
در یازدهم در خریدن توقف شود و اگر سوال کند که خریدن این بنده مبارک ست یا نی اگر ۶ سعد و در اول و دوم
سعد باشد مبارک ست و اگر در ۶ سعد و در طالع نحس بجاوند مبارک و سازوار نباشد اگرچه غلام خود نیک ست
و اگر در دوم نحس قدومش نامبارک ست و زیان مال شود و اگر در هفتم نحس بود تیز زنش نامبارک و علے هذا القیاس
و اگر در ۶ و دوم و و باشد آن بنده همیشه در دزدے و خیانت باشد و نوشته اند اگر در
چهارم و دهم در ان خانه نماند و اگر در چهارم شکل داخل و عکس آن خارج نحس در ۹ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۶ مکرر شود بعد
مدتے خواهد رفت و اگر در ۶ خارج نحس و در ۴ داخل و در ۱۶ و یا یازدهم عکس شکل ششم شود بگوید اگرچه غلام بدخو
گریز پاست لیکن خواهد ماند و ازین بدخوئی باز خواهد آمد و اگر در ۶ و ۵ شود غلام عشقباز شود و اگر سوال کنند که
بنده چه نسبت دارد از ۱۶ و از ۱۴ شکلے برآرد اگر برآید حبشی و زنگے و هندی بود و هندی خطائی و ترک
و قلماق درویش و قپچاق و خورد سال رومے و کورجی و کافر حبشی و باقی اشکال بنده نبود بغارت
آورده باشند و ازین شکل اگر داخل بود افزونی و مبارکی و از خارج تلف و بدخوی گوید و این قول امام زناتی ست
و برائے معلوم کردن کیفیت غلام مثلے زدم زائچه اینست در ششم بود گفتم
غلام هندیست سیاه رنگ و درشت رو میانه قد بدخو و تکرارش در اول
و نسبت برین که در میان سائل و غلام اگرچه نخست شکل نحس باشد لیکن
سائل و سے نامی خواهد بدلیل آنکه شکل طالع در دوم و با بنظر تثلیث می بیند هم
خراج که هم گواه ست در هشتم تکرار دارد و خانه هشتم مال زوجه و در نهم ست که منسوب بمکان و املاک ست پس از
مال زوجه سائل و یا از املاک دزدی دارد و چون از نتیجه ششم برآمده پس آن غلام جنگی و کینه جوست و شاید که

کہ [شکل] در ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ یا بسیار تکرار کند خوف بود و اگر ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۲ و ۴ داخل بود در امهات آید حیوان را
در همان شهر بود بعکس داخل در همان محله و عاقبت بیرون برند و اگر ۶ و ۱ و ۱۲ و ۴ خارج حیوان را سبز
و سبزه را هم اگر در ۶ شکل ناری زرد رنگ و بادی سرخ و خاکستر گون و آبی سفید یا سبز و کبود و خاکی سیاه
نوع دیگر احوال ره را از ۶ گویند زیاد و نقصان از داخل و خارج گویند اگر نقطه های غالب بود
از حرارت و سوزش و لاغری علت شود و از نقطه بادی از اسهال و آب روان ضایع شود و اگر نقطه آبی باشد
علتی که در درون جگر گوسفندان و حیوانات پیدا شود و از نقطه خاکی مرگی و یبوست علتی پیدا شود اگر بنده و غلام
پرسد که مرا فروشند یا آزاد کنند اگر ۲ و ۳ و ۶ خارج سعد باشد آزاد کنند بخوشی و خارج نحس به بیلی و یا فروشند
بضرورت که او و بد و سبب از تکرار ۶ بگوید و از ۳ عاقبت حال گوید و اگر ۲ و ۶ و ۱۲ خارج بود بخانه دیگر نقل کنند
[شکل] [شکل] در ۱۰ در انخانه ساکن بود [شکل] در غیر ۱۲ خط آزادی بود و در ۱۲ خط بیع و اگر در ۲ و ۶ و ۷ و ۱۱ [شکل] بود خط
آزادی بود که بنویسند و اگر ۲ داخل سعد بود به آسانی چیزی بگیرند و آزاد کنند و اگر داخل نحس بضرورت و از
سائل چیزی بگیرند [شکل] در اول خط آزادی بنویسند و در ۲ و ۶ [illegible] بود و یا در گرو کنند و یا خط فروخت
البته [شکل] در رمل خط احکام خانه هفتم اگر کسی سوال از نکاح کند اگر در اول سعد و هفتم سعد داخل و [شکل]
یا [شکل] درجای نیک ناظر یا طالع باشد آن نکاح شود بزودی اگر در این صورت در پنجم [شکل] یا دیگر شکل سعد باقوة
باشد سوم شادی و مثل معانی و راگ و رنگ وغیره سرانجام یابد و اگر در اول و هفتم سعد داخل و استحکام گیر
مثل [شکل] و خانه چهارم و یازدهم و شانزدهم دلالت بر بودن نکاح کند و خانه پنجم نحس باشد یا بگفت
که نکاح شود اما بوم شادی خوب نشود و اگر نهم ابد نحس شود در عقد بندی گفتگو خواهد شد و اگر سعد است و در آسانیست
عقد خواهد شد و از اول تا هفتم بلکه یا دوازدهم هر جا که نحس با نحس منقلب شود بهان کس مخل و مانع باشد از قوت و
ضعف آن حکم کند که منع آن پیش رفت خواهد یا نه و راضی خواهد شد یا نه و از منتج اول و هفتم حکم کند بر اخلاص و
محبت زن و شوهر و عدم آن و اگر شکل اول در خانهای دوستی تکرار و هفتم بدوستی بیند مرد آن زن را بسیار خواهد
و اگر در هفتم در خانهای دوستی تکرار نماید زن و مرد را بسیار خواهد و اگر هر دو تکرار سعد کنند و ناظر بدوستی باشند
محبت از جانبین باشد و اگر تکرار نکرده باشد از سعدیت شکل نتیجه اول و هفتم و تکرار آن حکم کند و یا از تکرار شکل
چهارم و هفتم اگر در ۲ بود اخلاص از طرف زن بود و اگر شکل سیزدهم در هفتم تکرار کند اخلاص مرد بود و اگر شکل طالع
و هفتم مرد و مذکر یا مؤنث باشد سازگاری بود و اگر یکی مذکر و دیگری مؤنث بود سازگاری شود و اگر هر دو یک جنس
باشند اولاد از ایشان نبود و اگر در هفتم [شکل] باشد نکاح نشود و اگر شود یا متفرق شوند و اگر [شکل] و در ۱۰ بود
زن عاشق مشق بود و تابع خود زن بود و اگر در چهارم شکل خارج نحس باشد آن زن خانه نشین نباشد

عاقبت اعاقبت این همه دلیل برآزردگی وخلاف است و آن زن از خاندان عالی ست اما از اوج خود افتاده بحال
تباه گرفتار شده بنابر آنکه در هفتم در وبال خود ست و هم شکل آتشی در خانه اینست که دلالت بر تباهی دارد
چون از ضرب اول و پنجم براید دلیلیست که سائل کثیر الاولاد خواهد شد و بسائل گفتم که درین روز ها غم و الم
از هر جانب ترا زده خواهد داد و حادثه و هنگامه پیدا خواهد شد بسبب عناد آشنایان با خبر و احتراز باش برای اینکه اگر در
سوم و دهم استقبال نحس باشند غم از هر طرف رو دهد خصوصاً که بهبیت منسوبست والله اعلم بالصواب
و دلیل خلاف دوستان گذشت در دوم سعد پس قدم آن نیکست و در نکاح سائل خواهد شد با عجب انکراه مختم
احکام غائب اگر از آمدن غائب پرسند اگر هفتم تا خارج سعد و اول داخل و نهم و یازدهم و چهاردهم و شانزدهم داخل
دلیل آمدن غائب بزودی و اگر هفتم در ۱۵ و ۱۶ تکرار کند و استقبال دیگر دلالت بر آمدن کند در روز ها بیاید و اگر هفتم در پنجم و یا
یازدهم تکرار کند خبر غائب برسد اگر در اول و دهم باشد غائب بزودی بیاید اگر شکل خارج و عکس آن در سوم
و یا نهم باشد می توان گفت که غائب در راهست و اگر هفتم خارج در نهم داخل سعد تکرار شود در یازدهم دلیل بر زود آمدن
غائب ست و اگر در اول و دوم خارج و هفتم داخل و نهم خارج و چهاردهم خارج دلیل بر آمدن غائب و اگر هفتم داخل نحس
یا ثابت نحس و تکرار در جای نیک کند بعد مدتی خواهد آمد و بد حال و پریشان ست و اگر در هفتم منقلب در نهم و یازدهم
تکرار کند اغلب که از راه برگردد و یا اراده او بوجهی باطل گردد و اگر شود جنبش برسد بر و د در پنجم
باشد و در دهم تکرار کند خبر غائب و خط او در راه ست و اگر هفتم خارج و در دوم و اول هم خارج یا داخل یا
داخل عنقریب غائب بی اختیار بیاید و زود سائل بماند در راه ماند و بر تقدیر اگر بیاید تمام کند بر آمدن شخصی غائب طالع این زائچه

اینست		در هفتم بود شکل ثابت و یازدهم و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ خارج گفتم در
آمدن		غائب توقف ست در نهم بود شکل ثابت گفتم خبر و خط در راه ست
وال		همین ست چون در طالع و تکرارش در دوازدهم و این قرعه بنام غائب
ست پس از اول		تا آخر قرعه غائب ست بسیار پریشان ست هم مزاج او در ۱۶ گفتم درست ست که

هر دو صورت در دست که در خانه حیوان آمده خواستم که در بیگانه با آشنا از سیر باله ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵
در ظاهر بود و در خانه ۷ بناظر برآمده گفتم بیگانه در دست و در سبب آمده بر دیگر اگر در خانه هفتم هم تعلق بسبب ربطان
را هم نسبت نسبت داده اند و در طالع شکل ثابت بود پس سائل خفته بود و همین خانه دوم را گفتیم هم منسوب
کرده اند و در اینجا که صورت بهنگ است پس بستن چشم هم دلیل خوابست خواستم معلوم شود که اسب را خواهد یافت
یا نه ۱۲ و ۱۳ برآمده و از ۲ و ۵ و ۱۵ آمده و از هر دو برآید که تکرار در دو اهم دارد و یا نزدهم هم گواهی بزبان ندارد
پس بدست نخواهد آمد در خانه امید است که بنومید پرستد که دیگر اسپان فروخته یا نه پس در چهارم دوازدهم که یازدهم

نحس اکبر ست بدین دلیل گفتم که غائب مرده ست والله اعلم بالصواب

نمونهٔ دیگر برای زندگی و مردگی غائب اینست در اول و تکرار در
چهارم دلیل زندگیست چراکه شکل طالع اگر داخل باشد و تکرار در چهارم کند
دلیل بر زندگی ست و نقاط افراد سے و پنج اند این هم دلالت بر زندگی دارد لیکن
که طالع ست تکرار در ششم دارد و نیز در دوازدهم که منکوس ست پس در سفر در تباهی
و پریشانی گرفتار شد و همچنان هفتم نیز دلالت بر سرگردانی دارد و چون طالع منکوس به شده
در سیزدهم که گواه طالع ست نشسته و در عاقبت پس این عزیز هم زنده شده در راه ست چراکه
هفتم در سیوم در خانهٔ نقل و حرکت ست والله اعلم بالصواب
در طالع و تکرارش در هشتم صورت جنگ ست پس
حقیقت جنگ از سائل بود و سائل به قتل آمده هشتم خانهٔ مرگ و قتل ست و در
طالع حریف و تکرارش در خانهٔ نیک ست و دوم خانهٔ رفیقان ست پس رفیقان
سائل بخیریت مانند که از رفیقان حریف کشته شوند و حریف بسیار در دستے خواهد آمد لیکن سائل قبول
ناکرده جنگ خواهد کرد برای اینکه شکل هفتم سعد و تکرارش در خانهٔ دوستے و که صاحب هفتم ست در پنجم
که خانهٔ دوستے ست تکرار کرده در شکل طالع سائل با وصف نحوست تکرار در خانهٔ عداوت کرده ازین
دلائل گفته شد و پیش ازین در میان سائل و حریف دوستی بود و در بیرون لا عداوت شد زیراکه از نتیجهٔ اول
و هفتم برآمد مکرر بود در پنجم که خانهٔ دوستے ست آن سبب راست او در زمان سابق حکم دوستے کردم
و باز تکرارش در دوازدهم ست که خانهٔ عداوت ست و در ملک و حدود سائل گریز شود و ویرانی باشد و در
تصرف حریف در آید که در چهارم که حدود ملک سائل ست شکل گریز و ویرانی ست و عکس آن در
طالع حریف ست پس ملکش بدست سائل افتد چنانچه بعد چندے بهمین عنوان بظهور آمد والله اعلم بالصواب
نوع دیگر از اول و پنجم و هشتم و چهارم شکلے سازد اگر خارج نحس از غائب مرده یا انکار بود در صحت
ست اگر از شرکت پرسند اگر شکل هفتم سعد بود شریک مرد امین باشد و بیت المال سائل در شریک
را باید دید اگر هر دو سعد داخل شود از شرکت نفع بود و اگر بیت المال سائل نحس شود زیان کشد و از شکل

نوع دیگر احکام ضرب اگر شکل هفتم نحس خارج و مستولی هم
شانزدهم نکو نی معاملت را گوید در عاقبت اگر شکل هفتم نحس خارج باشد دلیل هزیمت سائل
خارج نحس دلیل هزیمت دشمن بود بے اختیار و اگر شکل اول با مستولی نحس و خارج باشد دلیل هزیمت سائل باشد
و هر طرف که بر آید غلبه او را بود اگر یکے در خانه سائل باشد در دهم تکرار کند قوت سائل باشد
و اگر در خانه مسئول افتد در میزان العمل تکرار کند قوت مسئول را باشد و اگر شکل طالع در ششم تکرار کند و نحس بود
سائل رنجور یا مجروح شود و اگر هشتم در ۶ باشد مکرر شود و نحس بود دلیل رنج و زخم مسئول باشد اگر طالع در دوازدهم
مکرر و نحس شود دلیل بند و زندان سائل و اگر هفتم در دوازدهم و نحس بند و زندان مسئول شود **نوع دیگر**
از نقطه آتش اول و باد چهارم و آب هفتم و خاک دهم شکلے سازد که آن دلیل سائل است و شکل دهم دلیل مسئول
هر شکلے که سعد و قوی باشد آنکس غالب اند این را بر هان قاطع حکم کرده اند طالع دلیل دوم بر لشکر و خدم و سوم
دلیل بر اعوان و صلاح و قوت و ضعف چهارم دلیل بر موضع جنگ پنجم بر نشاط و جرأت و دلیرے و شجاعت
ششم بر مرکبان هفتم دلیل مسئول تا من دلیل بر لشکر و خدم مسئول نهم بر جاسوسان و علم و طبل و نشان
دهم بر ملک و مقام خصم یازدهم بر حیلهاے لشکر خصم دوازدهم بر شهر که بران قصد دارند بسبب جاب که اشکال
سعد و قوے آیند فتح او را بود اگر شکل طالع در هفتم یا هفتم در طالع نشسته یا هر دو شکل بنظر تثلیث یا تسدیس
بگیرند در میان ایشان پیش از جنگ و صلح شود و اگر شکل طالع یکے از آید و در ششم و هشتم
سائل بقتل آید و اگر در طالع یا و در هشتم مکرر شود سائل مجروح شود و اگر شکلهاے مذکور در هفتم آیند
و مکرر شوند و تامن یا ثانی که هشتم مسئول است بدستور سابق حکم بر قتل و جراحت مسئول کند و اگر از
در دوم و مکرر شوند نهم دلیل که اکثر مردم لشکر سائل کشته و مجروح شوند و همین قسم از مسئول اگر
شکل طالع سعد و مکرر در دهم با شکل دهم در طالع و سعد دلیل که سائل را فتح و نصرت بود و اگر شکل هفتم سعد
و مکرر شود در رابع دلیل ظفر مسئول و اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد ثابت مکرر شود و در یکے از اوتاد اگر
طالع یکے از آید و مکرر شود در ۱۲ سائل در بند افتد و اگر همین شکل در هفتم و مکرر شود در ششم خصم
در قید آید و اگر در ثانی اشکال سعد آیند و مکرر شود در اوتاد لشکر سائل غالب شود و اگر در ثانی شکل نحس و مکرر
در رابع لشکر سائل هزیمت خورد همین احوال لشکر مسئول است در باب حرب نحس ترین اشکال این هستند.
و اگر در دلیل هر که آید آنکس صلح کند و خراج قبول کند مکر و دغا
باید که بنام هر یک رمل جدا گانه زند و حکم کند زائچه بنام بلوچ و جات دیده شد
بطرف حریف بود گفتم سبقت جنگ از طرف حریف باشد در طالع
اوست و بر طالع مسئول پس طالع در نحوست است و طالع حریف سعد

سائل

چون

دو در ششم

سائل است پس لشکر سائل خواهد جنگید و که صورت شمشیر دارد و از غلاف برآمده است در خانهٔ
رفقاے سائل ست پس رفقای وے جنگ شمشیر خواهند نمود و لشکر حریف در قتل خواهد شد چراکه در ششم
ست چون در میزان بود گفتم صلح خواهند نمود و اعزی شفیقے میان احسان الله گفته اند که سائل خود
بخانهٔ حریف رود چراکه شکل طالع در اصل ست بخانهٔ حریف آمده آخر بعد چندے ہمین طور بظهور آمد که
سائل بخانهٔ حریف رفته صلح نمود خواستم که بطریق دیگر معلوم کنم که غلبه از طرف کدام کس باشد قرعه علیحده علیحده بنام
هر دو انداختم زایچهٔ سائل زایچهٔ حریف قاعده
آنست اگر خواهی که میان دو پادشاه
غالب و مغلوب بینی از جهت هر یک رملی کشی
کنے و هر کدام که اشکال سعد قوے بیشتر بود غالب بود و همچنین
طالع هر یک ازین رمل با دوازدهم هر یک ضرب کنند شکلے شود باز چهارم هر یک را با هفتم ضرب کنند و نتیجه نگاه دارد
و باز از هر دو نتیجه هر دو رمل شکلے برآورده در یکدیگر ضرب کنند و این لسان الامر مطلق بود و باز آنرا با پانزدهم
هر یک ضرب کنند آنچه برآید دلیل خیر و شر بود و دیگر نقاط هر یک رمل بشمارد ۱۶۱۶ طرح کند از هر یک نقطه بیشتر بود
او غالب بود و اگر برابر باشند بصلح انجامد نظر برین قاعده طالع رمل اول را با دوازدهم ضرب کند برآمد
از چهارم و هفتم برآمد و از هر دو حاصل شد و این نتیجه هر دو رمل شد باز زین هر دو نتیجه برآمد و این
لسان الامر مطلق ست چون شکل سعد ست پس صلح شود باز مذکور را با هم رمل اول زدم برآمد
و از ضرب و پانزدهم رمل دوم برآمد سعد اکبر ست ظاهر بین از صلح خیر و صلاح و غلبه بحریف
خواهد رسید بسبب سائل و نقاط افزاد در رمل حریف بسیار بود و این دلیل بر غلبه بست پس همچنین دلیل
غلبهٔ حریف معلوم شد خواستم که از محاصرهٔ قلعه بدست حریف خواهد آمد یا نه قاعدهٔ او آن ست که رملی بدین
نیت اندازد و از اول و دهم و دوم و یازدهم و سوم و نهم و چهارم و دوازدهم شکلها برآورده مسازد و زایچه
تمام نماید باز اول و هفتم نتیجه سعد برآید خواهد گرفت و از نحس نه و اگر در چهارم همین زایچهٔ ثانی و با باشد
نه تواند گرفت و اگر باشد اغلب که صاحب قلعه فرزند خود را بطریق یرغمال دهد چون در رمل مشترک همین مطلوب
بود پس از ضرب اول و دهم رمل مشترک برآید و از دوم
و یازدهم و از سوم و نهم و از چهارم و دوازدهم و ازین
هر چهار امهات ساختم بدین صورت از نتیجهٔ اول و هفتم برآمد شکل سعد
گفتم که قلعه خواهد گرفت و در چهارم بود و این دلالت بر یرغمال بکرد و دعا گفتم

بمکر و دغا خواهد گرفت چون در زایچه مشترک در سیوم بود گفتیم که حریف لقب هم خواهد داد لیکن چند روز میر
قسم باید که قدرے جنگ شمشیر در میان آید و حریف نقب هم داد و آخر بمکر و دغا قلعه را گرفت و صاحب قلعه یعنی
سائل برائے ملاقات بخانهٔ حریف رفت و سائل را اسیر و دستگیر کرد و الله اعلم بالصواب و
در میزان آیند آخر در میان سائل مسؤل صلح شود **احکام خانهٔ هشتم** اگر توقع چیزے از
کسے داشته باشد و پرسند که خواهد داد یا نه اگر در دوم سائل شکل داخل و در هشتم خارج بود سعد باشد آسانی و
نحس بدشواری و ثابت بتوقف و منقلب یعنی دهد و بعضے ندهد و نحس داخل و نحس اغلب که ندهد چنانچه
احکام در خانهٔ دوم گذشت اگر از خوف پرسند و در هشتم سعد و خارج بود خوف نبود و از سعد و داخل خوف باشد
و آخر بخیریت شود و اگر خارج نحس و یا نحس و داخل و یا دیگر نحس باشد خوف بود را هم بخوف نسبت
داده اند **نوعے دیگر سوال** از خوف و خطر بود نظر کند در طالع و هشتم و نهم و دهم اگر درین خانها شکل سعد
آیند سائل را هیچ خوف نبود اگر در رمل بسیار تکرار کند خوف بسیار بود اگر در خانهٔ
هشتم یکے از و در میزان سعد بود چندان خوف نباشد اگر در چهارم و ششم و هشتم آن نحس
بسیار خوف بود اگر در هشتم در طالع و میزان تکرار کند سائل را بکشند و یا چندان زنند
که خون جاری شود اگر جماعت در طالع و در میزان العمل تکرار شود و در هشتم نحس و در امهات تکرار باشد سائل
را گردن زنند اگر بدین حال تکرار در وتد بود دلیل است بر بریدن دست و اگر در زائل بود دلیل بر بریدن پای و
اگر در هشتم و در ۶ و ۲ تکرار کند دلیل زیان مال اگر در میزان آید سائل ایمن باشد از مکر و بات اگر
شکل طالع در ۱۲ یا شکل دوازدهم در طالع و نحس باشد دلیل بر بند و زندان اگر شکل بود طوق و زنجیر
در گردن و پای سائل اندازند و اگر آن شکل با تازیانه زنند اگر سائل را آتش سوزند
و داغ کنند و اگر سائل را برسن آویزند یا در آب غرق کنند یا بردار کشند **سوال** از خوف لشکر
بود بدین نیت رمل نداند اگر در طالع و رابع و خامس و سابع و ثامن و ۱۲ و ۱۳ و ۱۶ اگر درین خانها شکل
بدین نوع شوند دلیل بر آمدن لشکر ست اگر درین حال او تاد چهارگانه نحس
باشند لشکر ظلم بسیار کند و ملک را تاراج سازد اگر در چهارم و پنجم و طالع لشکر غنیمت
بسیار کند و اگر دهم و ۵ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۶ اشکال سعد آیند و هفتم و هشتم و دهم و سیزدهم و چهاردهم نحس باشند
لیکن از راه برگردد یا هزیمت خورد اگر در طالع و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ آیند لشکر رفته
باز آید و در ۱۲ اگر یا داخل شود بباید **سوال** از مرگ که بچه سبب شود شکل ۸ را با ۸ زند اگر
دلیل که مرگ وی در غربت و مفلسے و بی نوائی و جان کندن آسان و یا مرگ مفاجات مرگ وی

در غربت و مفلسی و بینوائی جسم او تباه شود از آویختن دلو ار یا از بلندی و مانند آن و در خانه
پنج یقین بدولت شود مرگ وی در خانه پنج قدیم یا در زندان صعب بر روی زمین بمیرد مرگ وی در راه از فساد و اخلاط
و تبدیل طبیعت در جنت و جز بخیر مرگ وی در راه بی برگ و حسرت یا از تازیانه زدن یا شیر درین و عقوبت عظیم بود
مرگ وی در خانه بمرضی که هیچ نوع تحلیل نپذیرد و جان کندن آسان بود مرگ وی در
خانه آبی از بی برگی یا بموجب زخم یا قطاع الطریق یا در زندان یا جانوانی بدر دیا زهر خورد یا بار گزدو
نیز بنگرد که این شکل مستخرجه کجاست بموجب آنخانه حکم کند در طالع نسبت نفس خود و در ثانی نسبت
مال و تجارت و یاران نزدیک و ثالث برادران و اقربا و نقل و حرکت علی هذا القیاس اگر نتیجه اول
و هشتم در چارم بود و نحس خوف از حشرات زمین بود و اگر در ۶ و ۱۲ تکرار کند خوف از جانوران درنده بود
اگر نقطه آتش غالب بود از آتش بیم بود و باقی عناصر کذلک اگر در ۸ مال سائل را برده باشد یا خواهد
یا بسوزد والله اعلم اگر در ۸ شکل داخل سعد بود عمرش دراز بود از بیماری شفا یابد و اگر نحس خارج باشد
زود بمیرد و حسرت در دلش بماند و اگر سعد داخل بود و تکرار در دوم کند مال و غائب و میراث برسد اگر
طالب میراث از پدر کند از ۴ و ۸ و از برادر و اقربا از ۳ و ۹ و از مادر از ۱۰ و ۴ شکلی برادر و داخل خارج
و سعد و نحس و تکرار او در او نا و مال حکم کند **نوع دیگر** سوال از میراث و مال غائب باشد شکل طالع
را با چهارم ضرب کند و نتیجه را با هشتم ضرب کند مال بسهولیت بدست آید بخروج
بمشقت بسیار بعضی بدست آید بدست آید و ثابت در توقف و خارج سعد خود ترک کند یا حاصل
شود و خرج کند و نحس منقلب و نحس ثابت هیچ بدست نیاید اگر دوم سعد داخل و ۸ سعد داخل مال
میراث بآسانی حاصل شود و اگر هر دو داخل باشند مال حاصل نشود مگر بخصومت و اگر هر دو خارج شود از
طرفین خارج شود و کار بر نیاید اگر از خوف عمر پرسد که در کدام سن بمیرد نظر کند در هشتم اگر آخر پیری
در اول پیری در کهولت در شباب در بلوغ آخر در هفت سالگی در دوازده
سالگی در سه سالگی در پنج سالگی در شش سالگی و این تراشها محکم بود چون بگذراند عمر
به شصت سالگی و هفتاد سالگی برسد باقی اشکال قرآن ندارد **نوع دیگر** اگر قرعه دلالت بر
خوف دارد و ندارد که از چه سبب خواهد شد پس عرج و فرد چار خانه آتشی را بشمارد و همین قسم هر سه ربع دیگر
را ببیند که کدام غالب است حکم از آن کند اگر خاک غالب باشد خوف از سنگ رسیدن و از دیوار مانند آن
یا چیزهای دیگر که از هوا بر سر وی افتد از درخت و از بلندی و یا از درخت افتادن و هیبتی که از خاک
رسد خود را نگاه دارد خاصه که در اول و در پنجم در نهم و در چارم هم باشد و اگر غالب ربع آبی

ودہم خانہ سؤالات بر عدم خرید و فروخت خواہد شد لیکن نسبت خارجیت طالع و نتیجہ گفتم بزودی فروخت خواہد
و نیز در سیزدہم قوت خرید و فروخت سائل و در چہاردہم قوت خرید و فروخت مسؤل نوشتہ اند پس این
دلیل ہم خرید و فروخت معلوم مے شود چون در خانہ سوم نحس منقلب داخل و در پانزدہم نحس داخل پس فروخت
ہم بمنفعت میانہ باشد و خرید ہم علے ہذا القیاس و سائل در انجا کہ ارادہ دارد متردد الحال خواہند لیکن با خیریت
خواہد بود زیرا کہ ہفتم خانہ را بجائے قرار دادہ اند کہ سائل ارادۂ آن دارد و در انجا است منقلب نحس بنحوست
ہمہ آن گفتم کہ در ہفتم در شرفست و شکلے کہ در شرف باشد مثل شخصے ست کہ بپادشاہی رسد پس نحوست رفت
نماند خواستم کہ معلوم کنم کہ وجہ ترددش چہ باشد بجائے و تکرار در دہم و دوازدہم و دہم خانہ والی
شہر و ۱۲ خانۂ غم و الم و محنت و خوف منسوب ست پس تردد آن بسبب نکبت و خوف والی شہر بود یا آنکہ دہم
خانۂ روزگار و ششم و دوازدہم خانۂ بند است پس کسب روزگار کہ خرید و فروخت از کدام خوف بند شود ازین جہت
متردد الحال باشد نوشتہ اند کہ ایمنی و ناایمنی راہ از ۹ و کیفیت مقصد از ہفتم و رجوع از تکرار نہم ۹ پس در نہم
گفتم راہ پر خوف خواہد بود و تکرار نہم در طالع در امہات پس آمدن بزودی خواہد شد لیکن بہمہ وجوہ خیریت خواہد بود
کہ گواہ نہم کہ سوم باشد است کہ بخیریت و خرمے منسوب ست واللہ اعلم **نوع دیگر** اگر شکل طالع
سعد و مکرر شوند و بدہم یا صاحب دہم در طالع دلیل بزود آمدن مسافر اگر شکل طالع ثابت و مکرر شود بچہارم
یا ہفتم آمدن مسافر بعد دیرے و از انجا کہ بود پیشتر رفتہ اگر طالع سعد داخل یا سعد منقلب مکرر شود در پنجم یا یازدہم
دلیل کہ خط و خبر مسافر برسد اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد منقلب و مکرر شود در سوم و نہم مسافر در راہ باشد
اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد منقلب نباشد مکرر نشود در سوم و نہم مسافر در راہ نباشد و اگر شکل طالع نحس و در دوم یا ششم
یا ہشتم و دوازدہم مکرر شود مسافر از راہ دور رفتہ یا در رنج و بلی برسد و معیبت بود **نوع دیگر** طالع را با نہم زنند
و حاصل را با میزان زنند از ان حکم کند بازگشتن مسافر بعد از دیر شود بخوشی بعد رسیدن بزودی شود بخوبی
آمدن او بدشواری رسیدن بعد از دیر با غنیمت خرج و خط و خبر زود برسد رنجور و پریشان باز
آید با غم و اندوہ آید در پریشانی و معیبت بعد مدتے برسد و بخوبی خط و خبر برسد زود
برسد بخوشی یا در راہ بود خرج و حیران از راہ برگردد و آمدن وے دشوار بود بمنفعت رسد
بکار و بار دنیا مشغول باشد بعد دیر بیاید مسافر در راہ بود و با میمنت در آید **سوال** از سفر دریا بود اگر در طالع یکی از
آید و در نہم یا دہم یا سیزدہم تکرار کند دلیل کہ کشتے زود برسد و اگر یکی از و طالع آید در ۲
یا ۱۲ تکرار کند یا دنا موافق بر آید و کشتی در افتد فی الفور اگر در طالع یکی از آید و در ہم و ۲ و ۱۲ تکرار کند اگر در ین حال آباد
بر جہاز کشتی نہد دلیل غرق شدن کشتے اگر او تا منحوس کشتے بسلامت رسد بعد از تہلکہ اوتاد نحس دلیل شکستن و غرق شدن کشتے اگر در طالع

ورنه ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ اگر از کشتی بعد از دریا بساحل برسد بخیریت تمام سوال از دعوت وصدقات که قبول شود
یا نه اگر در طالع و نهم سعد داخل آید در ۱ و ۵ و ۱۱ و ۶ آنکه از کند مستجاب باشد و خارج نشود و منقلب بعضی سعد بعضی
ثابت بعضی در نحس ثابت هیچ نشود و نوعی دیگر در کتابی به نظر آمده که اگر سوال از سفر دریا بود دهم و
دوازدهم خارج باشد او را اندکی دزد یا زخمی بدست او رسد اول و دوم اگر داخل باشد مال یابد سوم و نهم اگر
داخل باشد مال در امان باشد لیکن چهارپایه و یا غلامی از دست او برود و احکام علم در خانه سوم نوشته شد
همان قسم عمل آرد اگر از خواب پرسد اگر نهم شکل ثابت باشد خواب بیاد نماند و اگر خارج باشد یا نه بیند یا مے
بیند و فراموش مے شود و اگر داخل باشد بیاد وے باشد و منقلب چیزی یاد وے ماند و چیزے فراموش مے شود
اگر سوال کند که من چه دیده ام از منسوبات باشکل نهم و شریک و نتیجه موافق عقل عمل بگوید احکام
خانه دهم ۱۰ سوال اگر از سلطنت بادشاه شود رمل زنند و از چهار اوتاد امهات سازند در رمل تمام
کنند اگر اوتاد در رمل مستخرجه سعد داخل و سعد ثابت باشد دلیل استقامت بود بر وی و اگر نحس خارج یا نحس
منقلب باشد ملک از دست او برود و اگر سعد منقلب و سعد خارج بعضی ملک بماند و بعضی از دست او برود و قلت شود
سوال چند پشت بادشاهی کند بدین نیت رمل اندازد پس اوتاد این رمل دلیل بادشاه حال بود و از اوتاد
این رمل امهات سازد و قرعه تمام کند اوتاد در رمل ثانی دلیل بر فرزندان بادشاه باز اوتاد این رمل امهات ساخته
رمل تمام کند پس اوتاد این فرزندزادگان همچنین تا جدی که استخراج شود دلیل بر نسل ایشان باشد هر جا که
هر چهار اوتاد نحس خارج و نحس منقلب برآید قطع سلطنت شود و نسبت هر نسل از شکل و هم هر رمل دلیل گیرند
برائے اثبات مملکت در ساعت آفتاب قرعه زنند اگر در طالع آید دلیل بر ثبات مملکت و استقامت
بود اگر در طالع ابتدا اسے حال ضعیف بود و آخر قوی انور بر فساد داخل باشد کار مملکت بدے
پذیرد و بیش یک سال و در زمانے نماند اما جان سلامت بود اگر آید کارها در تغیر و تبدیل افتد در دولت
و شکستے پیدا شود و بدست ملوکان دیار گرفتار شود دیگر بادشاه بر وی غالب آید و از آن در محنت فتد
در طالع آید ابتدا اسے کار مملکت ضعیف شود و آخر ضعیف شود در طالع آید امور ولایت بدیگرے باز گردد
صاحب ولایت را سفر پیش آید و چندے از ولایت خصم بدست آید در طالع آید امور ولایت بدیگرے باز
آید و چندے از ولایت خصم بدست آید در طالع آید مملکت وی چند روز بود و هم از فرزندان بادشاه بود
سوال از احوال اقلیم در ساعت مشتری یا عطارد قرعه زنند اگر در طالع آید دلیل که همه اقلیم ایمن بود از
جنگ و نعمت در آن سال فراخ بود و بادشاه براستی و عدل بود اگر در طالع آید خلیفه بعد او هلاک گردد در
زمین و بعضی از ملوک مشرق را خوف رسد اگر آید میان ملوک و اشراف با خرابها واقع آید اگر در طالع آید و

و آن این ست که اکثر اوستادان این فن حکم نقطه را از دائره ابدح گفته اند و احکام شکل
از دوائر دیگر و احکام که گذشت الحال شروع دائره ابدح مے نماید انشاء الله تعالی
چون دائره ابدح چهار حرف ست و هر حرف بازای یک عنصر موافق ترتیب زوجیه تخصیص باشد
این حروف بعناصر اربع آنست که آتش جوهر علوی و خفیف ترین عناصر ست از روے وزن و الف
هم مقدم و خفیف ترین حروف ست از روے عدد لهذا الف را بمقابله آتش مقرر کرده اند و باد
نسبت آتش ثقیل ست و مضاعف آتش در وزن لهذا حرف با را بمقابله وے پسندیده اند
آب مضاعف باد است در ثقل حرف دال را بمقابله آب تجویز کرده اند که مضاعف باد ست در عدد و
خاک مضاعف آب ست در ثقل حرف حا را مقابل آن قرار داده اند که مضاعف دال ست در عدد وجه
تسمیه ابدح اینست و اوستادان تاویل ها سے دیگر هم گفته اند و الله اعلم بالصواب و دائره ابدح
این ست قاعده این دائره بدانکه
عدد آتش یک عدد باد دو و عدد آب چهار و عدد خاک هشت موافق حروف ابدح پس آتش
فقط دارد و عدد آن یک بخانه اول دادند و عدد دو چرا که حرف بمقابله باد ست و این را بخانه دوم دادند
سه عدد دارد یک عدد آتش و دو عدد باد پس بخانه سوم داده اند و چهار عدد که آب فقط ست پس
بخانه چهارم دادند پنج عدد یک عدد از آتش و چهار از آب پس بخانه پنجم و علی هذا القیاس و که
هیچ عنصر ندارد بخانه شانزدهم دادند و این دائره را ام الدوائر گویند و عمل نقطه برین نهج ست که در زایچه
الرمل به بیند که کدام شکل ست نقطه اول آنرا سیر دهد که بکدام جانب مے رود به شانزدهم مے رود یا
بچهاردهم و از سیزدهم به نهم مے رود یا به دهم و از نهم باول منتهی مے شود یا بدوم و از دهم بسوم منتهی مے شود
یا بچهارم و همین قسم از چهاردهم به بیند که کدام خانه منتهی مے شود و بجاے که منتهی شد همانجا مے ایستد
یا بحرکت عرضی بجای دیگر منتهی شود پس هر جا که منتهی شد به بیند که کدام نقطه است از نقاط هشت گانه و
مطلوب آن کدام نقطه ست موافق آن ضمیر حکم نماید مراتب هشتگانه آتش
مراتب باد مراتب آب
مراتب خاک تفصیل مطلوبات بدانکه هر نقطه را چهار
مطلوب ست مطلوب حال و مطلوب مستقبل و مطلوب ماضے و مطلوب غائبانه و مطلوب حال
بر کیفیت حالی دلالت دارد و مطلوب مستقبل خبر از حالت آینده مے دهد و مطلوب ماضی از حالت
گذشته و مطلوب غائبانه بر اینکه شخصے از غیب پیدا شود و بسبب او سرانجام مهام سائل شود یا از غیب

نیک ناگاه تقریبے بہم رسد کہ موجب انجام امور سائل شود و ازہمین معنے مطلوب غائبانہ را مطلوب
ناگاہے ہم مے نامند و مطلوب حال ہر نقطہ دوم آن ست کہ مابعد اوست و مطلوب مستقبل آن عنصری
ست کہ آیندہ اوست و مطلوب ماضے آن نقطہ الیست کہ اول اوست از جنس عنصر خود و مطلوب غائبانہ
آن عنصرے ست کہ فوق آن ست از روے مراتب مثلا نقطہ آتش باتش منتھی شد پس مطلوب
حال آن آتش باشد چراکہ دوم آنست کہ مابعد اوست و مطلوب مستقبل آن باد است چراکہ
عنصر آیندہ عنصر آتش عنصر باد است و آتش آتش دوم ست پس مطلوبش با دوم ست کہ باد
است و مطلوب ماضی آتش آتش کہ ما سبق اوست از عنصر آتش و مطلوب غائبانہ آتش
خاک است زیراکہ مطلوب غائبانہ عبارت از عنصر چارم عنصر نقطہ الیست چون ملاحظہ نمایند
عنصر چارم فوق آن عنصر مے شود از روے دور عناصر پس آتش دوم ست مطلوب غائبانہ آن
خاک دوم ست غرض کہ باید دید کہ نقطہ بکدام نقطہ منتھی شد و آن نقطہ کدام عنصر ست پس دوم آن نقطہ
مطلوب حال وے باشد و باز باید دید کہ ہمان نقطہ منتھی یکبدم ست از روے شمار پس مقابل آن
ہمان مقدار از عنصر آیندہ عنصر وے مطلوب مستقبل آن و ہمان مقدار از عنصر چارم آن مطلوب غائبانہ
باشد و ما سبق اول خود آن نقطہ مطلوب ماضی باشد مثال دیگر نقطہ باد منتھی شد بباد واین باد
سوم ست پس باد چارم کہ باد ست مطلوب حال اوست چون باد بادسوم آب سوم کہ آب
اجتماع باشد مطلوب مستقبل اوست چراکہ ہمانقدر از روے شمار از عنصر آیندہ اوست و مطلوب
غائبانہ از آتش کہ ہمان مقدار از روے شمار از عنصر چارم آنکہ مافوق اوست از روے دور عناصر
دباد مطلوب ماضی اوست کہ اول باد است از روے شمار نیک دریاب فکر ذکا چون مطلوبات
چہارگانہ معلوم شد پس دانستن دور نقطہ از جملہ ضروریات ست و مادامیکہ دور نقطہ معلوم نشود احکام
موجودن از روے نقطہ متعذر ست بر خلاف سرخاب زیراکہ سرخاب حکم از چہار نقطہ مطلوب نقطہ
منتھی میکند و معارض نقطہ دیگر نمے شود برخلاف متاخرین و طریقہ احکام ایشان برین نہج ست کہ
اول معلوم مے کنند و از مطلوبات آن حکم مے کنند مثل سوال از فرزند باشد پس از نقطہ منتھی پنجم نقطہ را
شمار کردہ ہر نقطہ کہ شمار رسد از مطلوبہاے آن حکم کنند و منتھی بر اطلاع سائل قرار مے دہند و سرخاب
فقط از نقطہ کہ منتھی بہ مطلوب باو حکم مے کند این ست فرق در احکام سرخاب و متاخرین برین تقدیر
تا کہ دور نقطہ معلوم نشود کہ منسوب بسوال سائل باشد نمے تواند برآورد و دور نقطہ بمنزلہ سر رمل
ست از روے خاتہا پس دانستن آن جملہ ابیات رمل ست و طریقہ دانستن آن این ست کہ ہر جا

و سرانجام یابد و اگر در خانهٔ منتهی به نقطهٔ دشمن بود در انکار مانع پیدا خواهد شد از منسوب آن نقطهٔ دشمن
دشمن را مستقر کند و دشمنی هم بر سه قسم است به ستور دوستی و مطلوب آن نقطه را به بیند که کجاست در مرکز خود
است یا در مرکز دوست یا در خانهٔ دشمن در مرکز خود و دوست خود قویست و در مرکز دشمن خود ضعیف و بهان
وزن نازک را بجل آرد اگر در خانهٔ دشمن خود واقع نشود باز نگاه کند که نقطهٔ مطلوب در وتد ست یا مائل یا
در زائل یا در وتد الوتد یعنی آتش در خانهای آتشی در وتد ست و در باد مائل و در خانهای آبی زائل
و در خانهای خاکی در وتد الوتد همین قسم در باد و آب و خاک پس نقطه اگر در وتد بود دلالت بر حال دارد
و در مائل بر مستقبل و در زائل بر گذشته و وتد الوتد هم دال بر حال است موافق وتدیت و مائلیت و
زائلیت خانها در بعضی بر وتدیت و مائلیت و زائلیت خانها هم حکم حال و استقبال و ماضی از وقوع نقطه در این
خانها و وجه آنست که رعایت هر دو نقطه باید نمود در صورت موافقت هر دو نقطه حکم قطع نماید و در صورت
مخالفت حکم بر قوت و ضعف نماید چون از قوت و ضعف دوست و دشمن نقطه معلوم شد پس طریقهٔ عمل
این ست که هر جا که نقطه منتهی شود و قوت و ضعف آن معلوم نماید و مطلوب حال آن را اگر در جای
قوی یافته باشد حکم کند بر سعادت طالع سائل و هر کار سعی نماید و مطلوب حال آن را اگر در جای قوی
یافته باشد سرانجام یابد باز نگاه کند که سوال سائل از کدام خانه ست نقطهٔ آن سوال را به بیند در ظاهر و باطن
رمل اگر مرکز نیک باشد حکم کند بر حصول آن کار و در خانهٔ منتهی بنگاه کند که کدام نقطه موجود ست از دوست
و دشمن موافق نوشته بعمل آرد چون از این همه دلائل حصول کار سائل شود نظرات نقطه را که بغیر از نظرات
حکم نمیتوان نمود پس نظرات پنج اند تسدیس و تثلیث و تربیع و مقابله و مقارنه تسدیس آنست که مطلوب
نقطه در سوم و یازدهم از طالب بود و در پنجم و نهم تثلیث و در هفتم مقابله و دوم مقارنه نظر تسدیس پس دلالت
دارد برین که حصول کار شود با آسانی اما آخر بدشواری خواهد کشید چرا که تسدیس نیم دوستی است و تثلیث
دلالت کند بر حصول کار بخوبی اول و آخر چرا که تثلیث تمام دوستی و تربیع نیم دشمنی و خانهای چهارم و
دهم و خاصیت تربیع آنست که در اول آن کار دشواری میشود و آخر بسهولت پس مطلوب نقطه
از طالب خود در چهارم یا دهم باید حکم کند بر حصول کار لیکن بقدری مشقت و مقابله تمام دشمنی پس
اگر در هفتم بود حاصل نشود و اگر حاصل شود بجهت و انتظار بسیار و اغلب که نشود و در مقارنه حصول
شود بزودی و نیز دال است بر عدم حصول پس مقارنه را دو حکم ست و ششم و هشتم و دوازدهم
ساقط اند چرا که نظر ندارند پس مطلوب نقطه اگر در خانهای ساقط یافته شود حکم کند بر عدم حصول کار یا بتوقف
بسیار و مقارنه را هم نوشته اند که [illegible] اما بسبب مقارنت حکم بر بودن کار کرده اند و تحقیق آنست

نظرات

پنج خانه حرکت کرده وخانه پنجم منسوب بارسال ست پس غایب زر را فرستاده باشد وهم مزاج است
بخانه پنجم و را بخانه پنجم تعلق بدیدن بزرگان داده اند از روے دایره سکن هشتم خود آمده وهشتم خانه
موت ست پس آن غایب در زیارت بزرگان موتی مشغول است وهم بمصاحبت دوستان عمده مسرور چرا
که خانه پنجم منسوب باآشنایان و شکل عمده و مطلوب خاک خاک ناظر به تربیع دوره هفتم
مقارنه و هفتم باسے هشتم است پس در گذشته کار غایب دران مکان متوسط بود بسبب مقارنه لیکن هم
بعد ازان خوب شد که مطلوب ناظر است اگر نظر تربیع ست لیکن در مرکز دوست باقوت ست واین حکم از
نقطه پنجم به نموده شد بدستور سر خاب آمدیم موافق عمل استاد شفیق سلمه الله تعالی چون سوال سائل از
غایب است پس از نقطه منتهی به که خاک است پنجم نقطه مے شود در نهم باقوت است
گفتیم که غایب در سفر و نقطه سوم از آتش می شود چرا که دوره تمام بخاک و خاک دوم است
پس با آتش دوم رفت که هشت باشد پس از سوم نقطه می شود در پنجم ناظر به تثلیث و مطلوب آن
در اول پس غایب براے این طرف حرکت نموده و نقطه مقام غایب که چهارم نقطه باشد آتش
ناظر است به تثلیث پس آن غایب در راه مقام نموده مے آید و مطلوب نقطه مقام که باشد بظاهر و باطن
هست پس چندان مقام نباشد چون نقطه نقل و حرکت که آتش باشد از خانه خود سه خانه نقل کرده پس
شد کوچ کرده مقام کرده باشد اول حکم بر کوچ براے این نمودم که در مقارنه وهم ناظر به تثلیث و نقطه
مقام ساقط و ناظر ش چیزے که متصل با طالب خود باشد اول حصول آن توان گفت و نقطه سفر دوران
آتش مے شود در دوم در باطن برآمده و مطلوبش آتش که در دوازدهم ست و نقطه سفر که
باشد با ناظر و ساقط و مطلوب بوده سفر که در ۱۲ است منسوب به بند است ازین دلائل معلوم شد که
غایب نقل کرده بخانه دوستان مقام نموده و بالفعل سفر آن در بند است یعنی چندے مقام خواهد نمود بسبب
رنج و بیمارے چرا که نقطه مطلوب سفر که باشد در خانه بند است واز ضرب با برآمده در دوم
مکرر از خانه خود نشسته خود آمده پس ششم خانه بیماری و رنج است و بهذا بجاے است که شکل
است و نقطه لد دوم غایب که عبارت از نقطه دوم منتهی است خاک ناظر بطالع و مطلوب خاک
خاک در مرکز دست باقوت لیکن در ذات نقطه دشمن که نقطه باد باشد موجود و دشمن حاصل الخاص هم
همین و منسوب بفرزند و آشنایان است پس یاران و آشنایان مانع آمدن خواهند بود و در ذات که
نقطه سفر است هم نقطه دشمن و دوست موجود و نظر بهمان فرق باز گشت موانعات بر سفر غالب خواهد شد اگر
والله اعلم بالصواب چون آن طریقه احکام رمل را بیک وضع یافته اند بعض بعض حکم را موجب دستی و دشمنی ستاره کرده اند

وبعضے از روی اشکال وبعضے از نقطہ وبراے احکام شکل دائرہ سکن رانیکو گفته اند وابجد را براے نقطہ پس
این ہیچمدان چند زائچہ کشیدہ در ہر زائچہ چندے حکم موافق ستارگان وچندے از روے شکل موافق سکن
وہم از روے نقطہ نمودہ وسائل ہمہ را قبول نمودہ ودرست شدہ دانستم کہ ہمہ قواعد مسلم ودر یک زائچہ ہم حکم
بچندین طریق تواند کرد وقاعدہ این آن ست کہ بشرط توافق وتطابق قواعد حکم مطلق توان کرد ودر صورت
اختلاف ضعف وقوت رانگاہ کند وعمل نماید زائچہ براى عزیزی دیدہ
شد شکل در طالع بود گفتم طالع صاحب زائچہ ضعیف است بنابر
آنکہ شکل آبی وخانہ آتشی است وموافق دائرہ ابجد کبیر صاحبخانہ اول ست
ازین جہت قوت ہم دارد واز خانہ خود برپنجم آمدہ وخانہ پنجم نیک است ازین دلائل
گفتم اگرچہ طالع سائل ضعیف ست لیکن خالی از قوت ہم نیست واز ضرب بصاحب خانہ برآمدہ ودر
دوازدہم بخانہ خود موافق ابجد نشستہ واز روے سکن صاحبخانہ دیازدہم وتکرار ہم دریازدہم
پس صاحب زائچہ براے امیدہای خود منقلب خاطر است وآن امیدہا در توقف می ماند بسبب دشمن
لیکن آیندہ قوت طالع خواہد بود وبسبب تکرار درخانہ امید کہ آب درآب قوی است واز ضرب
یا برآید در یازدہم ودر دائرہ بروج صاحبخانہ ۱۱ وصاحب شفقت وبخشش عدد است وہم
عدد اسم اللہ جل شانہ واین شکل منسوب بوزارت است پس انشاء اللہ تعالی آیندہ بفضل آلٰہی
کامیاب خدمت خواہد شد وبجاے کہ ہم مزاج اوست وتکرار در ۶ و ۹ وصورت منسوب
بسپاہ و ۶ خانہ لشکر ونہم سفر پس لشکر از سفر باید بعد او کامیاب شود وسمت آمدن لشکر از روے نقطہ مؤثر
خواہد شد ودر خانہ دوم وتکرار او در پنجم وہفتم وخانہ ہشتم غائب درخانہ پنجم آشنا ودر خانہ دوم درشرف
ست پس شخصے غائب از آشنائی بجہت معاش سائل سے فرستد وبموجب ستارہ کہ متعلق مریخ
ست ودر خانہ سائل و کہ متعلق بقمر است در طالع غائب ودرمیان مریخ وقمر دشمنی است وتکرار
در دوم وپنجم ظاہر است کہ دوم خانہ مال است وپنجم خانہ آشنائی پس آشنائی غائب درمقام عداوت
است نقصان مال کردہ واز نتیجہ و برآمد کہ صورت جنگ ست پس درمیان سائل وآن
آشنائی غائب جنگ وفساد ہم آمدہ واین ہر دو حکم کہ از بخلاف یکدیگر کردہ موجب قواعد مختلف
ہر دو درست ومطابق افتادہ ودر خانہ سوم دہم در جا ہم است پس ازین مکان سے خواہد کہ نقل و
حرکت کند لیکن سے تواند رفت بسبب خوف شخصے عمدہ یا بسبب سرانجامے فکر خود دلیل اول آنکہ در
نہم کہ شکل خانہ ہشتم ہمون است بجوف وخطر است وبجاے بیش کہ شکل عمدہ است پس براے

برای اینکه منسوب بکاهلی و تغافل است و خانه ششم هم بکاهلی نسبت دارد پس بدو وجه ثابت شد که بسبب کاهلی در رنج است و صورت بستگی است و در سفتم و در دهم که خانه مرشد است که هم مزاج اوست و منسوب بشمس است گفتم که مرشد او عزیزی بزرگ از جمله اکابر روزگار است و عالی همت و خوش خلق بوده و اغلب که از هشت سال مشغول باین شغل شده که عدد خاک هشت است و در دهم که خانه شغل و تربیت است اگرچه از روی ابرج قوی است اما از روی هندسیت مرکز ضعیف است و از ضرب و بر آید و در نتیجه دهم موجود است مفهوم شد که سائل رنج بسیار کشیده لیکن نتیجه خوب نه بخشیده ازین سبب نقابت خاطر شده و اگر در هفتم باشد نوشته اند که به کمی اعتقاد منسوب است پس در اعتقاد هم قصور راه یافته این معنی را سائل قبول نکرده در دهم بزوال است بر شب بیداری و دیدن بزرگان در خواب و عروج بلندی و هم مزاج آنکه باشد در دهم پس سائل ترک روزگار کرده باز مائل روزگار رشد برای اینکه سهم خانه مدرک است و دهم خانه شغل و عمل میں که شکل دهم است در اصل در خانه ترک آمده پس ترک روزگار نموده و هم مزاج شمس که در دهم آمده گفتم باز راغب روزگار خواهد شد سائل قبول نموده خواستم که از روی نقطه هم احوال آن معلوم کنم نقطه آب را سیر دادیم منتهی شد بخانه ۶ و مطلوبش آب در دوم ناظر به تثلیث آن نقطه بخانه ششم شکل ششم دلالت می کند بر خستگی و رنج طبیعت بسبب ترقیات و علو درجات چراکه آب در خانه بر دوم است و دوم مرکز با دست پس باعث خود آمده و از علی باوج فرود آمده و حاصل نه شدن بسبب نحوست شکل و مطلوب بانفی آب در باطن نزد اول و دوم برآمده در اول ساقط و دوم ناظر تثلیث این هم دال است که سائل اشغال موقوف کرده باشد بسبب آشنائی و یا رنج فرزندان و برادران و بعد چندی باز شروع نموده باشند و بیشتر هم در زمان ماضی شاغل بودند حالا هم هستند لیکن بدقت خاطر و مطلوب و هم که خاک است بخانه دهم موجود است در مرکز هندسیت و مطلوبش خاک در دوازدهم که خانه بند است پس شغلی که سی کند نتیجه این را نمی گشاید و نقطه مطلوب مستقبل همان نقطه دهم سی شود و مذکور شد پس آینده هم همین قسم است و مطلوبات غائبانه آن بار و مطلوب آن باد در دوم بمرکز خود و ناظر به تثلیث است پس یکبار ناگاه کشودی خواهد شد بسبب غائبی که از سفر خواهد آمد بدو دلیل اول آنکه از ضرب با قبض الخارج برآمده و بجای که در سوم تکرار دارد و دوم آنکه بجا سکه تکرار آن در نهم و سوم هر دو خانه سفر است خواستم که حقیقت روزگار ظاهری سائل معلوم کنم پس منتهی شدن

و دهٔ خانهٔ نوکران و سوم خانهٔ عمده پس شخصے سیاه رنگ نوکر عمده و یا نوکری عمده با نفع سفر خواهد بود حکم
کرمع حکم که عاقبت چه خواهد شد اول و چهارم را ضرب دادم و از چارم و چهاردهم و از هر دو
برآمد و از روے دائرهٔ ساکن دهم هم از باطن برآمده اغلب که روزگار هم رسید و همین جا بماند که موافق
ابدج شکل خانهٔ چهارم است چون در خانهٔ دهم نوشته اند که عمل و شغل نشود و اگر هست از دست
برود گفتم که بالفعل روزگار سائل نیست و اگر باشد برود چون عکس در یازدهم است و هم نتیجه
دهم که سیزدهم باشد تکرار نموده اغلب که باز زود شغل پیدا شود و از اول و ششم برآمده و در دهم است
پس سائل از خاوند خود طلاے حاصل نموده ترک روزگار نماید و با جمعیت شود که در آخر دال برین
معنے است و نقطه حکم را که آب است همراه هم منتهی شد در چارم به و معکوسش آب که ظاهر
باطن هست دلالت بر سرگردانی و پریشانی دارد و مطلوب باطنی آن آب در هفتم با قوت ناظر
تثلیث و خانهٔ هشتم خاکی است و خاک الوقت و سال است و آب بماه متعلق و آب آب ششم
پس شش ماه و شش سال گذشت که کار سائل خوب بود و آب تعلق بغرب دارد و خاک جنوب
پس در مغرب یا جنوب ادج کار سائل بود سائل قبول نموده که هر دو جانب کار من خوب بود لیکن از
ضرب یا برآمد و آب در نتیجه هم پیدا مے شود پس مغرب را قوت زیاده شد
پس در مغرب ادج کار بسیار بود و حکم گذشته آب آب است که در پانزدهم با قوت است
و نقطه آب نقطه سوم است که منسوب به برادران است پس بقوت و امداد برادران سر کام کار
سائل شود و نقطه دهم مطلوب باطنی که آب است خاک است که در خود طالع و در سیزدهم که دهم
از چارم که طالع سائل هست می شود تکرار دارد و خاک در آتش نورانی مے شود و هم با علے خود آمده لیکن
روزگار با ترقی بود و از ضرب و برآید که شکل ترقی و علو است لیکن مطلوب دهم ظاهر و
باطن نیست پس سرانجام روزگار خوب نه شد و ضد خاص الخامس طالع آتش و ضد نقطه دوم
آتش ظاهر و باطن هست و در هفتم و هشتم بخوف منسوب است پس برهمی روزگار بسبب شخصی
شد که وے ضدیت و دشمنی کرد از جهت خوف خود نه براے ضدیت روزگار و این حکم منتهی اول
است که دلالت بر زمان گذشته دارد و الحال اندیم بر سر احکام منتهی ثانی چون نقطه از چارم حرکت کرده در
پنجم به منتهی شد در غیر مرکز این هم دلالت بر خرابی و تشویش پس از هر دو منتهی یه هم ثابت شد که گذشته
و اول سائل خوب بود چرا که آب در خاک قوی بود و الحال بد است که نقطه طالع در غیر مرکز است و مطلوب طالع
آب است که در دهم موجود نیست و از نظر ساقط و شکل هم خارج منحوس پس روزگار نباشد و اگر باشد در خلل

است واز ضرب نصا حجانه برآید و در هشتم مکرر و هشتم کیسه خاوند اغلب که بسبب سگی
وا دوستند خاوند خلل در روزگار آید و نقطه دهم خاک که در ۱۲ از نظر ساقط این هم کند همین
روزگار است و مطلوب خاک در هفتم ناظر به تربیع و بطالع هم ناظر شاید که باز روزگار
بزود سے شود چرا که نظر مطلوب المطلوب هم بر قبض و تصرف است و چهارم نقطه از خاک
که عالم اوست در هشتم با قوت و ناظر و مطلوبش خاک ناظر و ساقط نیست میانه روزگار بهم رسد
و نقطه خاک یازدهم طالع در هفتم با قوت و مطلوبش که در باطن در هفتم در ذات او
برآمده دال بر حصول امید و ممد و معاون خاک که خاک سوم است آب که آب
سوم ست و ضد و مخالف خاک باد که باد سوم ست و صورتش بدیوان فرمانده
نسبت دارد از روی نقطه سوم متعلق به برادران و خویشان و همنشینان است چون نقاط دوستی
و دشمن در ذات موجود است و باد در پنجم قویست و آب در یازدهم قوی پس
خلل بسبب ضدیت آشنایان یا دیوان یا خوانگی سرا سے باشد که نقطه مخالف در ضدیت
و پنجم قویست و باز بسبب اعانت هم چنین شخصان باز روزگار خواهد شد چرا که آب در یازدهم قوی
شده. دلیل دیگر که در اصل شکل دهم دایره است و هم دهم نقطه طالع است از ضرب همین
بطالع و شانزدهم برآمده مطلوب غائبانه دهم که خاک است همین از طالع نظر تثلیث
ازین دلائل معلوم شد که بسبب عداوت چنین شخصان که مذکور شد سرانجام روزگار شود و نقطه چهارم
که عبارت از مقام سائل است آب بطالع ناظر و مطلوب وی ناظر دیگجا ساقطه و نقطه عنصر خاک
ناظر بطالع و مطلوب خاک ساقط نیست بالفعل مقام صاحب زائچه است و سفر
نمے شود زائچه این است

در طالع
دلالت دارد بر فکر گوناگون از علو مرتبت چرا که عکس طالع
آمده و تکرار اجزا معنی و تکرار اجزا در پنجم و از ضرب آن با
برآمده و این شکل منسوب بعلو مراتب و ترقی و تکرار ارض در هشتم و

و دوازدهم که جهات تنهاسے سوا قطع است و در و تکرار ارض و در خانه مطالب ازین دلیل معلوم
شد که صاحب زائچه سبب در روز در فکر گوناگون بسبب انعکاس طالع در طلب ترقیات گذشته است
و میانه دهم و این منسوب سفر و بجاے آن جماعت که منسوب به مکان نیست ملاحظه دارد که امید
سفر خواهد برآمد یا نه همین جا شکل طالع در اصل در دهم در هبوط در اول در هبوط است

نمی ماند که در ششم نیز اموستی خواب گفته اند و درین روزها خوابی دیده باشد که فیلها بر سائل حمله میکند چرا که جماعت از دو حاصل شده و نسبت بفیل دارد و از خانهٔ خود ششم است که خانهٔ خوف است ازین سبب که فیل حمله میکند و می ترساند و آبهای روان و باغ و سبزه را هم سیر کرده لیکن آب بسیار طغیانی کرده و باز همگی آب خشک شده و خاک ظاهر گردیده و در خواب در غسل و وضو و نماز اشتغال دارد که آب روان و باغ و سبزه منسوب است و در نهم در باطن موجود و تکرار در خانهٔ یازدهم که خانهٔ آبست بوده ازین جهت طغیانی آب گفتم و از ضرب یا برآید که خاک فقط دارد گفتم همین آب خشک گردید و خاک پیدا شد و محلها سے خالی و شمع ها سے روشن دیده و خود بر مسند نشسته از گفتم که بر محلها سے روشن و شمع افروخته نسبت دارد چون در دوم بود گفتم که سائل خود بر مسند نشسته فرمان روائی سے کند سائل مسلم داشت نقطهٔ آب منتهی شده در ۶ و مطلوبش در پنجم در باطن برآمده و در مقارنه در مرکز ضدیت دلیل بر ضعف طالع و نقطهٔ دوم که مال و معاش است در پنجم در مرکز ضد و مطلوبش آب در شانزدهم از نظر ساقط گفتم مال و معاش ندارد خواستم که بگویم سبب مال و معاش برهم شده و نقطهٔ مال و معاش که آب است دشمن و ضد آتش میشود و در باطن از هشتم برآمده و از خانهٔ خود بدهم خود آمده و که در هشتم است آن هم منسوب بپادشاه و عمده و تکرار در ۱۲ بخانهٔ دشمنی است پس بسبب دشمنی کسے عمده مال و معاش برهم شده و نقطهٔ دهم که روزگار است خاک در طالع خانه در عین مرکز و مطلوبش خاک در مقارنه دلیل است که روزگار بخوبی نیست و نقطهٔ خاک یازدهم است و مطلوبش خاک از نظر ساقط پس هر امید کسے کند سرانجام نمی گیرد و مطلوب مستقبل آب خاک در مرکز ضدیت و مطلوبش در پنجم اگرچه خاک مراد و آتش خوب گفته اند که از اسفل با اعلی رفته و نورانی شده لیکن در مقارنه پس بسبب حال آینده قوت طالع شود و مطلوب باد در ۶ بباطن آمده و از خانهٔ خود بنهم خود آمده و در خانهٔ شکل طالع پس آینده در سفر بسبب نوکری و محنت و تردد خود باز بخوبی و جمعیت خواهند رسید یا عمده از سفر بیاید که بسبب خدمت بترقی خواهند رسید و روزگار آینده آتش در باطن از اول و نهم و چهاردهم برآمده و از اول ساقط و در نهم ناظر به تربیع و در چهاردهم به تثلیث و در مرکز خود دوست خود با قوت و تکرار در ۱۳ برآمده و ۱۳ و تد الوتد طالع است و هم شکل طالع در دست است این هم دلیل که آینده طالع سائل قوت دارد و از بیخی خود چون آتش پنجم است و مطلوبش که در ۲ و دهم برآمده و در دهم با قوت و خانهٔ پنجم منسوب بشجاعت و منسوب بشمشیر کشیده اغلب که آینده بسبب شجاعت و شمشیر کشی نیکی خواهد رسید

بعد یک سال و ہفت ماہ واللہ اعلم بالصواب صح در اول
دلالت بر طلب دارند زیرا کہ شکل خانہ سیزدہم آتش
منسوب بہ طلب مولود و با صاحب خانہ ضرب مولود شد
و تکرار در دوم و ۶ و خانہ دوم تعلق بمجہول و ۶ بہ پردہ و سیر منسوب و
صورت امید پس طلب امیدے دارد کہ ہنوز در پردہ است و شکل طالع در نہم و دہم
و نہم خانہ علم و دہم خانہ شغل پس طلب امید علمی دارد کہ از شغل حاصل شود و ہنوز در پردہ است یا
بآن علم ترقیات حاصل شود و از ضرب و کہ خانہ ترقیات است بر آید کہ شکل ہشتم
است کہ بہ محنت و رنج و زبان منسوب است پس ہر چند دران کار سرگرم اند و محنت مے کشند و
ترقی نمی یابند کہ شکل ثابت است و معہذا در دہم در ہبوط است و در دائرہ سکن مقرر است
کہ مطلوب بر شکل چہاردہم اوست نظر برین قاعدہ مطلوب کہ در طالع است چہاردہم آن میشود کہ
بعلو رتبہ و ترقیات و در ہفتم در ہبوط پس انچہ مطلب و غرض از علو رتبت اظہار شد و ارشاد کردن آن
صورت نمی پذیرد و بر خلاف آن دست مید ہد و بحساب ابجد و بحساب ابدح سیزدہ عدد دارد پس از
ہشت سال یا سیزدہ سال درین شغل آمدہ اند گفت از سیزدہ سال و در دوم و در ششم و در ۲ تکرار دارد
پس نقصان مال ہم شدہ و ہم مزاج است کہ در نہم کہ در نتیجۂ دوم است واقع شدہ خارج
سعد است و نیکوکار و نہم خانہ عبادت و خیر است پس برضا و خوشی خود مال را صرف راہ خدا کردہ باشند مرد شد آنہا
مرد بزرگ سفید ریش قدری سیاہی دراز قامت گندم رنگ کشادہ پیشانی فصیح زبان اہل علم بودند کہ نسبت
این صفات است و در عبادت و روزہ بسیار بودند چرا کہ تکرار در نہم کہ خانہ عبادت است و چون بماہ
رمضان تعلق دارد ازین سبب گفتم کہ صائم بسیار بودند و برادر سائل در دوستی و نیکوئی زیادہ از سائل است کہ در
سوم است و اغلب کہ گاہ گاہ رنجش طبع از سائل شدہ باشد کہ طالع سائل آمدہ و از ہم بران سائل
یک کس رفیق و یار سائل بود او ہم زہد بسیار کردہ فی الجملہ رشدی نمودہ باشد لیکن وفات یافت یا مفارق
شد بدین دلیل کہ ششم خانہ شاگردان و دہم استاد پس در ۶ است و تکرارش در دوم کہ خانہ رفیقان و یاران آن
ازین سبب یار و رفیق سائل گفتم و ہم مزاجش در دہم کہ خانہ رشد است واقع شدہ و از تکرار در ہشتم
کہ خانہ مرگ و جدائی است سائل گفت مرد نقطہ حکم را آب باشد سیر دادم منتہی شد بخانہ ہشتم
و مطلوبش در ہفتم بر آمدہ و در مقارنہ لیکن در مرکز خود است انشاء اللہ تعالی بہ مطلب
خواہد رسید لیکن بہ مشقت کہ نقطۂ طالع در ہشتم منتہے شد و از خانہ خود در دوازدہم رفتہ کہ مرد و خانہ

برنج و محنت نسبت دارد و از ضرب اول و دهم ⚏ برآمده و در دوم ۲۶ و ۱۲ اگر راست و ۶۶ و ۱۲ اخانه هشت
پس شغل ذکر خفی دارند والله اعلم بالصواب برائے دریافت احوال درویشے دیده شد زایچه اینست

⚏ ⚏ ⚏ ⚏ ⚏ ⚏ در اول ⚏ بود گفتم که سائل پیش ازین مرد سپاهی
⚏ بود و تکرار در دوم پس معاش از وجه سپاهی گری
بود در پنجم ⚏ معکوس شد ⚏ و خانه پنجم خانه عداوتست و ⚏ بیباکی
و بدین منسوب ⚏ است پس سائل از افعال ذمیمه در گذشته بصلاح و تقوے گروید
و محنت در نماز و روزه پید آکرد و باز تکرار ⚏ در ششم که خانه کسبت و شادیست و عکس ⚏ پس سائل باز از نماز
و روزه و عبادت برآمده بسبب زن ناما ئل به فساد شد چون ⚏ در نهم در باطن بود باز ثابت شد و بیدو بسابق
در عبادت و در ایام جوانی به مرشد خود ملاقات کرده مشغول شده بدین دلیل که از اول و دهم که خانه مرشد
است ⚏ برآمده که بجوانے و خورد سالی منسوب است سائل مسلم داشت باز سوال کرد که مرشد بمن چند
بشارت داده ایچه بشارت باشد این است که خانه یازدهم خیر خواهد بود چراکه خانه خیر و بشارت پنجم است و در نهم
⚏ و در هشتم مکرر که خانه مرگ است و ⚏ منسوب بیباکی و سعادت است پس بعد مرگ سعادت اخروی
رو خواهد داد و ⚏ شانزدهم دال به همین معنے است و نهم مزاج ⚏ مکرر در دهم و ⚏ شکل دهم و جائیکه
که مطلوب المطلوب اوست و ⚏ ببادشاه دارد آن حضرت صلے الله علیه و آله و اصحابه وسلم
با دشاه دین اندیشں مقرب رسول کریم صلے الله علیه وسلم بشارت داده باشد لیکن تا حال
این بشارت حاصل نشده برائے اینکه در یازدهم که خانه امید است شکل منقلب و بے اعتبار
است و دلیل دوم آنکه از ضرب خانه دوم که خانه حصول است و دهم که خانه شغل است
⚏ برآمده پس ازین شغل و ترقی حاصل خواهد شد لیکن عاقبت به خیر است که ⚏ در انجاست
باز سوال کرد چیزے که مرشد فرموده بالفعل در ذات من هست یا نه گفتم در ذات توهست لیکن
بر تو ظاهر نه شد چراکه نقطه حکم منتهی شد به ⚏ در سوم و مطلوبش خاک ⚏ است که در
باطن در خود او موجود است سائل مسلم داشت باز گفتم که سائل دو جامه دارد یکے نو
نیم کهنه ابرو سفید است چراکه خانه پنجم که خانه لباس است در انجا ⚏ که دو تکرار دارد و
هشتم خانه به کهنگی نسبت دارد و گفت بلے باز گفتم که مرشد به تماشا به سیر دریا و باغ رغبت بسیار
داشت و مرد آزاد بود این همه منسوبات ⚏ است که در خانه مرشد افتاده و در ایام جوانی
حسن پرست بود که ⚏ در ششم در زنا ئل که خانه ناشی است واقع شده والله اعلم بالصواب

باب در سوال النفس و زندگانی و تندرستی و ابتدائی کارها و آنچه پیش آید و مردم آنرا طلب کنند و آنچه شروع کنند **سوال** از نفس اگر در طالع آیند و در یازدهم تکرار کنند بغایت نیک ست و در جسم هم نیک ست و در خانهٔ ششم و هشتم و دوازدهم برعکس بود اگر در خانهٔ اول آیند و در دهم و یازدهم تکرار کنند اندک میان زحمت و ناخوشی باشد و اگر در میزان آید مطالبهٔ یار بجوری باشد و اگر شکلی در طالع افتد و ضد آن در هشتم بود خصومتی افتاده باشد در سیزدهم و چهاردهم او حکم همین دارد اگر در طالع شکل سعد افتد و در دهم و یازدهم و چهاردهم و میزان تکرار کنند در فرح و شادی بود اگر این چهار شکل در خانهای منظوره و طالع آمده باشد در اکثر اوقات بحضور در کدورات باشد و اگر در طالع و دهم و یازدهم و چهاردهم و پانزدهم این دو شکل باشند غم سخت خورد و لیکن از آن زود خلاصی یابد **سوال** عمر اگر شکل سعد در طالع افتد و در مایل او با و تکرار کند عمر او بسیار باقی مانده باشد بخوشی و بجورتی متصرف شود و اگر نحس بود تنگ‌دستی گذارد و اگر شکل طالع در وتد تکرار کند عمر او متوسط باقی باشد سعد بنشاط و نحس بعمر و اگر شکل طالع در زائل تکرار کند عمر او اندک باقی باشد نحس بشقاوت و سعد بسعادت **نوع دیگر** در خانهٔ هفتم نظر کند که کدام شکل است و چند عدد دارد و نه کان طرح کند آنچه باقی ماند از طالع بشمار تا کجا منتهی شود اگر در خانهٔ سعد افتد عمر او بسیار باقی بود و اگر در نحس افتد عمر او اندک باقی بود و اگر در ممتزج افتد عمر اندکی باقی مانده باشد **نوع دیگر** اگر در طالع این اشکال آیند عمر دراز بود و دیر ماند و اگر در طالع آیند عمر اندک باقی مانده باشد اگر در طالع آیند عمر میانه باشد اما و بسیار کم بود اگر در طالع آیند عمر او دراز بود و اگر در طالع آیند عمر او متوسط باقی باشد و اگر در طالع این شکل آید عمر او اندک باقی باشد **سوال** از رستن عمر از قول امام زناتی شکل طالع که دلیل حیات است و هشتم که دلیل ممات هست هر دو را باهم ضرب کند نقاط آن شکل طالع که دلیل حیاتست و نقاط شکل آینه رمل که چهاردهم است جمع کند با نقاط شکل پانزدهم ضرب کنند آنچه حاصل شود شانزده دیگر ضم کند همانقدر عمر باشد اگر در او تاد و و و و باشند پس دو چندان از حاصل او حکم کند اگر در او تاد و و بهرته خارج و کوسج باشد از نصف حاصل حکم کند و اگر در وتد و باشند و سقاف و و باشند بر حاصل حکم کنند نه نصف کنند و نه دو چندان **سوال** از انهزام مهم بدانکه بر بریان بر غلبهٔ اشکال است تا چند شکل موافق مقصود در رمل آمده باشد آنچه بیشتر است آنرا بیشتر بود داخل پیوستن و خارج از بیرون آمدن و ثابت بحال خود

مادن و منقلب برگردیدن انکار حالی بحالی سعد باسانی و نحس بدشواری اهل مصر و هند را اعمال برشانا است
و آن چنانست نظر کنند که آن سوال بکدام خانه تعلق دارد و بینند که آن خانه چه شکل است و از هر دو چه بیرون
می آید بران حکم کنند از داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس و دیگر اهل زنگبار بر غلبهٔ اشکال نقاط
رمل حکم کنند تا کدام نقاط عنصر در رمل غالب آمده باشد از غلبهٔ نقاط آتش و باد حکم رفتن و خارج
شدن کنند و از غلبهٔ نقاط آب و خاک حکم اثبات تاخیر کنند نقاط آتش و باد حکم حیات
و آب و خاک حکم ممات دارد نقاط آتش و باد حکم کنند و نقاط آب و خاک
حکم دارد و بر سکونت اهل مغرب اول تا دوازدهم نگرند و بر غلبهٔ اشکال حکم کنند از سعد و نحس
حکم سعادت و نحوست از داخل حکم آمدن و از خارج حکم رفتن و از ثابت حکم استادن و از منقلب حکم بر
گردیدن حالی بحالی و حکم حال از اوتاد کنند تعیین از خانهٔ اول و چهارم و هفتم و دهم و حکم مستقبل از زایل
کنند یعنی از خانهٔ سوم و ششم و نهم و دوازدهم و اشکال زاید چنانچه سیزدهم و دوازدهم و پانزدهم و شانزدهم
گواهست و نفی و اثبات ضمیر و حکم از ایشان است و حکم انقلاب چنین فرماید استاد رحمه الله تعالی در هر خانه که
مکرر شود بدان سبب مال حاصل شود اگر هیچ مکرر نشود بجوهر آن شکل حکم کنند و اگر نحس داخل آید
مال بدشواری حاصل آید و اگر سعد خارج بود مال بدست آید و زود خرج شود و اگر نحس
خارج بود البته مال نقصان شود و اگر این دو شکل آیند چیزی بدست آید و ثبات
نداشته باشد و اگر این سه شکل آیند چیزی بدست آید الا مال بعسرت خرج شود اگر این شکل نه
آید سبکی کیسه باشد هیچ حاصل نشود سوال فلان کس مال دارد و یا نه اگر بیت المال و یازدهم و سیزدهم
و چهاردهم این اشکال آیند دلیل است که مال دارد و اگر این اشکال
در طالع و بیت المال سائل آیند سخی باشد و اگر این اشکال آیند
در طالع و بیت المال سائل سخی نباشد و اگر این اشکال آیند نه سخی و نه شوم اگر
این اشکال آیند در طالع و بیت المال و سیزدهم و چهاردهم و یازدهم آیند مال سایل خرج
شود و بموجب اذیت و مرض و گم شده و الا نه خرج نکند سوال از خرید و فروخت نظر کنند در طالع که
نفس بایع است و بیت المال نفع بایع است و هفتم شکل مشتری و هشتم نفع مشتری اگر در بین بایع
است و هفتم شکل بود دوم و دهم و یازدهم هیچنان هیچ دشتر تمام واقع شود با فایده تمام اگر بیت المال بایع
سعد داخل بود بدان فروخته شود و اگر در بیت المال مشتری نحس خارج بود بهتر خریده شود و اگر نحس
خارج بود در خانهٔ بایع باندک زمان بفروشد اگر نحس داخل بود در خانهٔ مشتری اندک بخرد و اگر درین

یا آنکه آید خرید و فروخت باحتمال شود اگر این اشکال
تنها این سه شکل آیند خرید و فروخت اول دشوار شود و بعده آسان شود و اگر آید در خریدن و فروختن چندان
آید خرید و فروخت اول دشوار شود و بعده آسان شود **نوع دیگر** در خانهٔ ششم نگرند اگر سعد خارج بود خارج شود
منفعت نباشد و فایده نبود باید که از کردن آن باز گردد
اگر این اشکال آیند خریدن و فروختن نیک باشد و اگر آیند زیان کند اگر
آیند توقف افتد. اگر این اشکال آیند زیان شود و اگر آیند آخر سود کند
و اگر این آینه فروخته شود و بعضی فروخته نشود و اگر فروخته شود اقاله کند و اپس کند
سوال از فروختن املاک شکل دوم با چهارم ضرب کند اگر سعد خارج یا منقلب آید فروخته
شود و اگر نه **سوال** خرید املاک شکل دوم را با شکل چهارم ضرب کند آنچه حاصل شود از آن
حکم کند اگر سعد داخل و سعد ثابت آید بخرد که مبارک باشد. اگر خارج یا منقلب نحس بود ترک کند
سعد باختیار و نحس بغیر اختیار **سوال** خریدن غلام و کنیزک شکل ششم با شکل دوم ضرب کند و از حاصل
آن حکم کند. اگر شکل مستخرج یا شکل ششم یکی ازین سه شکل باشد. آن غلام و کنیزک باید
خرید که مبارک قدم باشد و پایدار و فرمان بردار و سودناک و اگر یکی ازین شکلها باشند
نا اهل و بی وفا و دشمن جانی بود و اگر ازین اشکال باشد مبارک بود اما دیرپا نباشد و
اگر ازین اشکال باشد آن بنده و کنیزک دیرپا باشد و تمام عمر با وفا باشد **نوع دیگر**
در خانهٔ پنجم نظر کند. اگر یکی ازین اشکال باشد خریدن آن بنده مبارک و
سودناک بود و بود و او دیگر متعاقب آن رسد. اگر یکی ازین اشکال آید آن
بنده آید خرید حرکت ناک و گریزناک و نحس قدم باشد. اگر در خانهٔ پنجم آید دلیل است که آن بنده
مکار و غدار بود و اگر طریق باشد گریزپا بود الا هم نبود آید **سوال** ارزانی غله و گرانی نرخ بدین نیت
قرعه زند و رمل تمام کند و نظر کند در شکل پانزدهم تا کدام عنصر بروی غالب است عنصر خاک یا آب
یا باد یا آتش بستاند از باقی اشکال رمل را و هر شکلی که دران عنصر غالب تر است عدد حروف جمله
اشکال که در عنصر ایشان غالب است عدد حروف جمله آن اشکال آید و شکل پانزدهم با آن جمع
کند و شانزدهم طرح دهد آنچه باقی ماند نرخ غله باشد پانزدهم اگر داخل باشد دلیل کند بر گرانی غله و
خارج دلیل کند بر ارزانی غله و ثابت سعد دلیل بر ثبات ارزانی و ثابت نحس بر ثبات گرانی
و منقلب دلیل بر گردیدن نرخ هر جا یک شکل پانزدهم دلیل اول سال است و شانزدهم دلیل
آخر سال از سعد و نحس و داخل و خارج حکم کند **نوع دیگر** نظر کند در وسط خانهٔ دهم که گویند و السماء

که آن هفتم خانه است سبک ضعیف است و تد الارض که خانهٔ چهاردهم است و آن ثقیل پس
هر دو را باهم ضرب کنند و از جوهر آن حکم کنند و بنگرند در اوتاد و آنچه دعوی نزول کرده باشند بتجربه اوتاد و اشکال
زایدات اگر باشند قسمت سهام آب و خاک در اوتاد و لسان الامر که پانزدهم است دلیل کند فراخی
سال و ارزانی غله اگر اشکال خاکی بسیار بوند دلیل بر کشادگی غله کسی نخرد و اگر باشد در اوتاد و لسان
الامر اشکال ناری دلیل است بر قحط و قلت باران اگر باشد در سهام هوا و ناری در وتد اول و سیزدهم
دلیل کند بر قحط ابتدای سال اگر باشند در وتد الارض و وسط السماء و سهام ناری و بادی دلیل ست
بر قحط ابتدای سال و انتهای سال و اگر باشد در هفتم و چهارم سهام ناری و هوائی دلیل است
بر قحط میانه سال سهام ناری دلیل خشکی ست که گاهی قطره بر زمین نریزد و در زمین هیچ نبات
نروید و سهام بادی دلیل است گاه گاهی و جابجائی نبات نروید و سهام آبی دلیل بر رویند گی نباتست
متوسط سهام خاکی دلیل بسیاری نباتات و میوه و شیر و شربت بد آنکه سیزدهم اول سال است
و چهاردهم میانه سال و پانزدهم و شانزدهم میانه سال و پانزدهم و شانزدهم آخر سال است و
ابتدائی طالع هوا و دلیل برابر . و باد تیز و رالج دلیل بر زمین و سالع دلیل بر نباتات و عاشر دلیل
بر آسمان است باید که هم محمود باشند اشکال آبی و خاکی یا بند لحیان ولفرت الداخل
دلیل بر گندم سقاف منکوس دلیل بر کنجد و ماش و طریق و بیاض دلیل بر شالی
حمره و نقی الخد دلیل بر عدس و کوسج دلیل بر جو و عتبة الداخل بر بوبیا و نصرت الخارج و قبض
الداخل دلیل بر نخود و قبض الخارج دلیل مونگ و عتبة الخارج دلیل بر کلتی در سکن هر
اشکال که شکل سعد آید دلیل ارزانی آن چیز باشد در سکن هر شکل که نحس آید دلیل گرانی کند نوع دیگر نصرة
الداخل و عتبة الداخل و نقی الخد و منکوس و بیاض و کوسج دلیل اند بر ارزانی
نرخ و نزول باران و حمره و قبض الخارج و سقاف و طریق و لحیان و نصرت الخارج
دلیل است بر گرانی غله و قحط باران و خشکی هوا **نوع** دیگر روزیکه آفتاب بحمل تحویل کند
بساعت قمر قرعه زنند و نظر کنند در پانزدهم و شانزدهم اگر درین هر دو خانه شکل سعد داخل آیند دلیل
کند که تمام سال غله ارزان بود و اگر پانزدهم سعد و شانزدهم نحس بود اول سال ارزان و آخر سال
گران بود و اگر پانزدهم نحس و شانزدهم سعد باشد دلیل کند که اول سال گران و آخر سال ارزان
اگر در وتد الارض حمره و منکوس بود دلیل کند بر قحط و قلت باران اگر جماعت یا طریق یا بیاض یا نقی الخد
یا عتبة الداخل یا قبض الداخل بود دلیل کند بر بسیاری فصل و ارزانی غله و تنگی حال سوال از احوال

غایب در سوال غایب نظر کند در طالع و تابع اگر یکی ازین در دهم مکرر شود دلالت است بر قدوم غایب اگر ثابت در طالع یا در یازدهم یا چهاردهم آید و آن شکل داخل بود در قدوم غایب درنگ بود و اگر شکل طالع در نهم و یازدهم آید و شکل خارج غایب زود برسد یا در راه بود در احوال غایب از هفتم باید و شوانهم این معنی دوم و پنجم و نهم باشد و یازدهم نیز بود اگر در این نوبت سعد داخل باشد بود و می برسد و اگر نحس داخل بود و بود و برسد اما رنجور گردد و اگر این اشکال آید زحمت کشد اگر اجتماع در هشتم بود غایب نزدیک رسیده است و بجهت قدوم غایب این اشکال امری تمام دارند اگر اشکال خارج باشد دیر برآید و اگر ثابت باشد بجا بجا مقام دارد و اگر منقلب بود در راه برگردد

نوع دیگر باید که شکل ششم در نهم زند آنچه برآید سلامتی نفس غایب باشد اگر شکل ستخرج در خانهای حرکت تکرار کند دلیل بر حرکت بود اگر در خانهای سکونت تکرار کند دلیل بر استقامت بود و خانهای حکومت اینست ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۹ و خانهای سکونت اینست ۱۴ و ۶ و ۴ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۱

سوال غایب زنده است و مرده نقاط افراد در رمل از اول تا پانزدهم بشمارد اگر از سی فرد و بیشتر بود زنده است اگر از سی کمتر بود مرده باشد اگر شکل هفتم در هشتم تکرار کند و آن نحس خارج بود دلیل بر ممات خصوصاً که مستولی چهارم نحس داخل بود و دهم نحس خارج بود دلیل مرگ است اگر این شکلها یا باشد اگر این اشکال آیند و در خانهای نیک تکرار کند غایب و سلامت و خوشدل و زنده است اگر در طالع و چهارم و هفتم و هشتم و نهم یا یا یا باشد یا آیند دلیل کند بر ممات غایب اگر در این خانها غلبه لنی الخذ و حمره بود مرگ او بشهادت باشد اگر شکل وی در هشتم تکرار کند از این شکل باشد بقتل آید اگر در هفتم ۷ انکیس و در چهارم جماعت و در هشتم حمره دلیل ممات بود اگر شکل نهم در هشتم بود یا در سوم بود خداوند ایشان بود در هشتم بود و نحس داخل باشد غایب مرده باشد اگر سعد داخل باشد زنده بود و اگر در چهارم نحس خارج آید غایب مرده باشد و اگر هشتم و چهارم نحس داخل باشد و نهم خارج غایب مرده بود اگر جماعت و حمره انکیس در خانه هفتم و نهم و یازدهم و دوازدهم و هشتم آید دلیل بر مرگ بود

سوال غایب زود آید یا دیر بنگرد اگر شکل در طالع در امهات تکرار کند بسالی برسد و اگر در بنات تکرار کند در ماهی برسد و اگر در متولدات تکرار کند در هفته برسد و اگر در روایات تکرار کند در روز برسد و اگر در هیچ جا تکرار نکند بنگرد که لحیان و نصرت الخارج از آن ایحکم کند که با آن سعد و خارج آید اگر در خانه نهم این اشکال آیند غایب بخوشی باز آید و اگر آیند زود آید بر مال و اگر آید زود نیاید اما مفلس و اگر حمره آید دیر باز آید

وخوف ناک بود واگر ⁘ آید با مال ونعمت دیر آید واگر ⁘ آید غالب بر شتر سوار خواهد آمد واگر ⁘ طریق آید غایب پیاده آید وچیزی ندارد واگر ☰ آید در کار بزرگ مشغول باشد دیر آید واگر ⁘ آید غایب زود آید اما رنجور یا مجروح واگر در دهم اشکال مریخ یا شمس باشد غایب در بود واگر در دهم اشکال قمر یا زهره باشد غایب در میان راه بود واگر در دهم شکل مشتری یا عطارد بود بعد از چند روز برسد اگر دهم شکل زحل ورأس وذنب باشد غایب رنجور یا مجروح یا مغموم باشد اگر این شکلها در اوتاد آید در حال بیاید
سوال غایب چگونه است نظر کند در هشتم اگر سعد داخل آید ساکن است بخرمی واگر نحس داخل آید ساکن است برنج اما نیت آمدن دارد واگر نحس ثابت بود ساکن است برنج ونیت آمدن دارد واگر سعد ثابت آید ساکن است به کار با رحق مشغول اعد دیر خواهد آمد واگر نحس خارج آید زود بیاید اما دل تنگ اگر سعد خارج باشد زود بیاید بخوشدلی اگر سعد منقلب آید در راه است بخوشدلی اگر نحس منقلب آید در راه است از بخور وسرگردان **سوال** غایب در کدام جانب است از هشتم ونهم شکل تولد کند اگر تکرار در هفتم یا دردوازدهم بود جانب شرق است واگر تکرارش واگر تکرارش در چهارم یا پنجم بود غایب در جنوب باشد اگر تکرارش در هفتم وهشتم ونهم بود جانب شمال بود واگر تکرارش در دهم و یازدهم ودوازدهم باشد غایب بطرف مغرب باشد **باب** در بیان ضمیر برادران وخواهران واقربا ونقل وحرکت نزدیک وعلم حکمت وتعبیر خواب که بروز دیده باشد نظر کند در خانه سوم وطالع اگر درین دو خانه اشکال سعد داخل آیند دلیل بر مهر ومحبت میان ایشان اگر اشکال نحس آیند وضد یکدیگر باشند در میان ایشان عداوت جانی باشد واگر در یک خانه شکل سعد آید ودر یک خانه نحس عداوت از جانب نحس حکم کند واگر در سعد داخل وسعد ثابت آید حکم بر سکونت وثبات وطن واقامت مواضع بود اگر منقلب سعد بود حکم بر رو کند ونحس منقلب بر پریشانی وسعد داخل دلیل ملاقات ونحس ثابت بر بدی حال البیان دلیل است **نوع دیگر** طالع را با سوم ضرب کند آنچه حاصل آید موافق آن حکم کند شکل سعد دلیل است بر نیکوئی احوال وخارج وثابت بر بدی احوال وسعد ثابت بتوقف وتاخیر ومنقلب نحس بر بخوری ومحرومی ومغموی ومنقلب سعد در نقل وحرکت دلیل ست اگر اجتماع در رمل بسیار تکرار کند دلیل ست که سایل برادر بسیار دارد وخواهر کمتر واگر جماعت تکرار کرده باشد خواهر بسیار دارد وبرادر کمتر تا آنکه ببیند در رمل اشکال بر نقطه آنچه بیشتر آید یا که نقطه آنچه بیشتر بود از ان حکم کند اشکال بیش نقطه دلیل مرد است واشکال کم نقطه دلیل خواهد اشکال بیش نقطه اینست ⁘ ⁘ ⁘ اشکال کم نقطه اینست ⁘ ☰ ☰ ☰ اشکال متوسط

سعد بود دلیل بر بسیاری کشت و پروردگی و نهال اگر نحس بود دلیل بر تباهی کشت و باغ باشد اگر شکل چهارم در سیزدهم تکرار کند سعد یا نحس کشت کار آن زمین ناپاک و خاین باشد اگر در نهم تکرار کند سعد بود کشت کار آن زمین معتمد و با امانت باشد و اگر در طالع و نهم و ده اشکال آبی آید کشت از زیادتی آب گندیده شود و اگر اشکال ناری آید از بی آبی خشک شود و زمین بیوت غایه قمر بود یا زحل عرف شاله بسیار بود و اگر در خانه نهم یکی ازین اشکال آید دلیل است بر خیر و برکت اما اگر عتبه داخل تکرار کند دلیل است در کشت موش پیدا شود اگر جماعت مکرر شود دلیل است که در کشتها گرمی زمین بر بنده پدید آید و اگر قبض الخارج تکرار کند دلیل است که کشت را ملخ خورد اگر سوال از عمارت کند نظر کنند در طالع و نهم و ده اگر اشکال سعد داخل و سعد ثابت آید دلیل است که عمارت پایدار و مبارک بود اگر نحس خارج یا نحس منقلب بود عمارت میسر نشود و اگر شود فی الحال تباه شود و اگر در این خانها غایه النقی الخد و عتبه الخارج و قبض الخارج و عقله بود آن عمارت همیشه ویران ماند یا فروخته شود و اگر غایه فرح یا طریق بود آن عمارت نیم کاره ماند یا سفید و بار ساخته شود و اگر دریق قت غلبه حمره یا انکیس بود هر که دران عمارت بماند رنجور باشد و مغموم ماند سوال از املاک نظر کند در خانه سوم و چهارم و پنجم اگر اشکال سعد داخل باشند یا سعد ثابت باشند در ملک فایده بسیار باشد اگر پرسند که آبادانست کدام طرف ویران است بنگرد که شکل کدام طرف است و شکل رابع بکدام طرف تعلق دارد و ازان حکم کند اگر پرسند که کدام جانب است مثلاً شکل پنجم دست راست و شکل سوم دست چپ و دهم مقابل آنجا که شکل سعد نشیند حکم آبادانی کند و آنچه که نحس نشیند حکم ویرانی کند اگر در چهارم شکل حمره آید املاک بی آب شود یا خارستان بود و اگر در رابع ازین اشکال باشند بی آب و ریگستان و شوره یا خار دارد و ناخوش بود و اگر در رابع ازین اشکال باشند آن املاک درختان و سبزه دارد و دلکشا بود اگر در رابع ازین اشکال باشند آن املاک درختان کمتر دارد و کمتر شود سوال از مقام اگر پرسند که این مقام سعد و مبارک است یا نه بنگرد در شکل چهارم که چه شکل نشسته است دلیل آن مقام بد و نحس بود و ازان مقام سعد و مبارک خاطر اگر این اشکال باشند دلیل که آن مقام سعد با دولت بود اگر این اشکال با آیند دلیل که آن مقام سعد و میمون باشد و اگر این اشکال آیند دلیل که دران مقام دولت باشد اما مقام سعد باشد اگر این دو شکل آیند دلیل که آن مقام سعد و مبارک بود و فرزند آن روزی شود و همیشه در عیش ماند اگر ازین اشکال آیند دلیل که آن مقام نحس بود و با جدا ازو جدا باشند

یا فرزند شود سوال از جاسوس اگر سوال کند که درین شهر جاسوس هست یا نه در رابع نظر کند اگر شکل داخل
بود یا ثابت باشد و جای مکرر نشده باشد جاسوس دران هست و خارج و منقلب هست اما سوال درین
شهر جاسوس هست یا نه نظر کند در رابع اگر شکل داخل یا ثابت باشد نهست واگر خارج باشد و منقلب شده هست
لیکن اراده رفتن دارد واگر [illegible] تکرار کند در شهر است اما دل متفکر است اراده رفتن دارد واگر شکل
رابع مذکوره در هشتم یا در نهم یا در دوازدهم مکرر شود در شهر است اما دل متفکر است سوال از
اهل و عیال اگر سایل سوال کند من عیال در شهر گذاشته آمده ام او هست یا نه اول از نقطها سر هر
چهار یا نه شکلے تولد کند اگر آن شکل سعد داخل یا سعد ثابت بود یا در اوتاد مکرر شود در شهر اوست اگر خارج
بود نیست اگر منقلب بود دران شهر است مگر متفکر باشد یا در منزل دیگر بود واگر پرسد که کدام جانب است
از جواهر آن شکل حکم کند شرقی و غربی و شمالی و جنوبی سوال از پدر در سوال پدر خانه سوم و چهارم
و طالع تکرار اشکال سعد داخل باشد یا ثابت دلیل بر سلامتی حال پدر و نفع یافتن از وی اگر نحس
بود دلیل بر بدی حال پدر و نامرادی از وی واگر خارج بود دلیل بر خروج پدر از وطن و دوری از
پدر و منقلب دلیل بر انقلاب و ثابت دلیل بر ثبوت و سعد بخوشدلی و نحس بذلت و خواری و
تنگ دستی نوع دیگر طالع را با رابع ضرب کند اگر شکل سعد داخل باشد یا سعد ثابت دلیل
آفاق است میان پدر و پسر و نفع یافتن با یکدیگر اگر خارج بود بر دوری و منافقی از پدر و ضرر میان
یکدیگر خصوصا نحس و ثابت دلیل بر توقف و منقلب سعد دلیل بر دوری و منقلب نحس دلیل بغض و نفاق
بود سوال از شهر و قلعه اگر پرسد که قلعه از دست برود یا نه باید نظر کند در خانه چهارم اوتاد اگر شکل
سعد بود نتواند گرفت اگر هر چهار اوتاد نحس بود گرفته شود واگر بعضی نحس بود بگیرند قلعه را بصلح
اگر در اوتاد غلبه عطارد بود بگیرند قلعه بمکر و غدر اگر شکل هر چهار اوتاد سعد داخل یا سعد ثابت بود نتوان
گرفت اگر سعد منقلب بود بعضے بگیرند واگر نحس منقلب بود بگیرند باید که نظر کند در طالع و رابع و هفتم و هشتم
و نهم و دهم اگر سعد باشد دلیل ثبوت بود واگر نحس باشد دلیل بر رفتن از دست بود باب
در بیان ضمیر فرزند و معشوق و عیش و هدیه و آمدن خبر شادی اگر سایل سوال کند که مرا فرزند نصیب
خواهد شد یا نه در خانه پنجم و طالع نظر کند اگر یکی ازین [figures] اشکال آید دلیل است
که سایل را فرزند شود و باشد و نیست اگر ازین هفت [figures] اشکال باشد دلیل است
فرزند نشود واگر شود بمیرد نوع دیگر طالع را با پنجم ضرب کند و ششم را با هفتم و ازان هر دو مولود بگیرد
شکل تولد سازد اگر سعد داخل آید فرزند روزی شود واگر نحس داخل شود فرزند شود اما بمیرد و ثابت [illegible]

دفارج و منقلب سعد شود اما میر دو نحس و منقلب اسقاط گردد اگر در پنجم و یازدهم اشکال سعد داخل و سعد منقلب
آید دلیل بود بر بودن فرزند سوال در طالع من چند فرزند است شکل طالع را با هفتم زند اگر یکی ازین دو
شکل برسد در نصیب و چهار فرزند است شش فرزند باشد دو فرزند پنج فرزند
سه فرزند دختر بسیار سوال زن آبستن شود یا نه نقاط افراد رمل از اول تا پانزدهم
بستاند و دو کان طرح کند اگر یکی ماند آبستن شود و اگر دو ماند نشود سوال زن حمل دارد یا نه بنگرد در
طالع و پنجم اگر یکی ازین اشکال آید دلیل که حمل دارد و اگر یکے ازین
آید حمل ندارد و اگر ازین شکال دارد و بیندازد و اگر یکی ازین اشکال
در پنجم بود دلیل که فرزند کور چشم یا عنی بود و اگر در پنجم مکرر شود فرزند لنگ زاید اگر در پنجم جماعت بود
سه جا تکرار شود خیر با خنثی زاید بیان زنان حامله و حال ایشان چون کسی سوال کند این زن فرزند زاید
یا دختر شکل نهم و هفتم زند و شکلے بیرون آرد اگر آن شکل نر بود فرزند نر باشد اگر آن شکل ماده بود فرزند
ماده باشد و باید دانست که اشکال خارج نر باشد و اشکال داخل ماده بود سوال از حمل حامله پسر
زاید یا دختر پنجم را با یازدهم ضرب کند و شکل نهم با هفتم ضرب کند و ازین هر دو شکل یک شکل کشد
و ازان حکم کند اگر آن شکل متولد ازین هفت اشکال باشد پسر
زاید و اگر آن شکل متولد ازین اشکال باشد دختر زاید اگر در رمل
آید و دو سه جا مکرر شود دلیل که دو پسر زاید و اگر در رمل آید و مکرر شود دلیل که دو دختر شوند
مکرر شود دلیل خنثی اگر پسر زاید خیر و نا مرد بود و اگر یکی ازین اشکال
در طالع پنجم و یازدهم باشند دلیل که حامله پسر زاید و الا نه دختر اگر در طالع و پنجم و ششم و
هفتم و یازدهم غالب آید دلیل که متولد کور چشم زاید و اگر بود رین خانها مکرر شود دلیل که متولد
لنگ زاید و اگر درین بیوت غایب آید دلیل که متولد کور زاده شود اگر درین خانها مکرر شود
دلیل که متولد کوژ پشت تولد شود اگر درین خانها مکرر شود غلبه آرد متولد لنگ زاده شود سوال
از برخورداری فرزند شکل طالع را با پانزدهم ضرب کند شکل پنجم با پانزدهم ضرب کند و ازین هر دو شکل
یک شکل تولد کند اگر آن شکل ازین پنج اشکال باشد و در خانه اول ماه آید
یا تکرار کند فرزند را عمر دراز شود اگر یکے ازین چهار اشکال آید و در خانها مذکور مکرر شود
فرزند میانه عمر بود و در آغاز جوانی بمیرد اگر آید و مکرر شود حیات آن فرزند چند روزه باشد اگر نصرة
الخارج آید حیات آن فرزند یکساله بود و اگر آید حیات آن شش ماه باشد اگر یکے ازین

[شکل] اشکال باشد حیات آن فرزند چهار روزه باشد سوال از عمر فرزند نظر کند در خانه چهارم تا چه شکل آمده است و کجا تکرار کرده است اگر در اوتاد تکرار کند حکم سالها کند و اگر در مایل وتد تکرار کند حکم ماه ها کند و اگر در زایل وتد تکرار کند حکم هفته و روزها کند اگر هیچ جا تکرار نکند حکم سعد بر سال و حکم نحس بر هفته و حکم اوسط بر ماهها کند چنانچه این جدول نموده میشود جدول [illegible]

اشکال								
سال	۸۶	۸۲	۵۷	۱۲۰	۶۶	۹۵	۸۰	۱۸
ماه	۴۵	۴۲	۳۴	۴۲	۲۹	۱۹	۳۷	۴۳
روز	۳۸	۱۲	۱۳	۱۲	۱۳	۱۸	۳۰	۱۱
اشکال								
سال	۱۳۰	۸۲	۱۱۶	۱۲۰	۸۴	۸۴	۸۲	۸۲
ماه	۱۲	۴۲	۸۶	۱۲۰	۸۲	۸۴	۸۲	۸۲
روز	۳۰	۱۴	۳۰	۱۰	۱۴	۸	۴۵	۲

سوال از حامله سهل زاید یا دشوار زاید نظر کند در ششم و طالع اگر شکل سعد خارج یا سعد منقلب آید آسان زاید و اگر داخل یا ثابت نحس آید بیم مرگ بود و اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید با اندک دشواری زاید اگر نحس خارج یا نحس منقلب آید نیز با دشواری زاید اگر در ششم و یا زدهم یکی ازین [شکل] اشکال آید دلیل کند بر مرگ حامله اگر در پنجم تکرار کند دلیل بر مرگ فرزند و خلاصی حامله اما ابوسعید طلا بوسی گوید مطلق خلاصی حامله و محبوس از ششم و یا زدهم شکلی انگیزد و از جواهران شکل حکم کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب سعد و نحس سوال حامله کدام وقت زاید بدین ملت رمل زند و شکل طالع ملاحظه کند تا چه حکم دارد و آن شکل بکدام ستاره منسوب است و آن ستاره کدام برج است اگر در طالع شکل مذکور بود بزودی زاید و اگر شکل طالع در کدام خانه مکرر شده اگر در دوم مکرر شود در دوم ساعت زاید اگر در سوم تکرار کند سوم ساعت زاید تا دوازدهم دوازده ساعت زاید اگر در طالع تکرار نکرده باشد از شکل پنجم حکم کند اگر نصرت الخارج در طالع یا در پنجم آید دلیل که تولد فرزند به نیم شب یا نیم روز شود اگر چه پسند و هر کدام طالع زاید در نهم نگرد که آن شکل بکدام برج تعلق دارد و از آن برج حکم کند سوال از نیک بختی فرزند شکل خامس با تا سن ضرب کند و حاصل با میزان العمل برد و آنچه بیرون آید

انکیس ≡ آید دروغ است اما تکلیف راست بیاید اگر شکل سعد عطارد و بنجن بکر و حیله آمیز بود سوال
از عیش و شادی اگر سوال کند که عیش و شادی میسر بود یا نه شکل طالع را با پنجم زنند و یا زوهم از هر دو
شکل یک شکل تولد کند اگر آن شکل داخل آید عیش و شادی فی الحال میسر شود اما عاقبت مضرت
کشد اگر نحس خارج یا منقلب یا نحس ثابت بود میسر شود اگر سعد خارج یا سعد منقلب آید بعضی میسر شود
و بعضی نه اگر عقله یا نقی الخد واقع آید باب در بیان گریخته و گم شده و دزدیده و بیمار و کنیزک و چهار
پایه چون دو سم شکافته و طیور نظر کند در خانه ششم و دوم و طالع اگر شکل سعد داخل یا سعد ثابت آید
دلیل که گریخته بخود باز آید و اگر نحس داخل آید بعد از دیری گرفته شود اگر نحس خارج یا نحس منقلب
یا نحس ثابت آید یافته نشود اگر در ششم داخل بود بسته شود اگر ثابت بود در جماعت نشسته باشد
اگر خارج یا منقلب بود تنها باشد اگر در چهارم و دوهم شکل داخل یا ثابت بود گریخته در شهر مقیم باشد
اگر خارج بود از شهر بیرون رفته باشد و نحس خارج براه بعید بود و سعد منقلب تردد رفتن میکند و
نحس منقلب در راه میرود اگر ≡ ازین شکل باشد از جایگه آمده بود بدانجا رفته باشد سوال
از جوینده خواهد یافت یا نه بگیرد تا شکل طالع کی مکرر شود اگر در اوتاد تکرار کند جوینده یافته شود
اگر در مایل اوتاد تکرار کند دلیل که در راه بود میرود اگر در زایل و تد تکرار کند دلیل که بماند و نه بیند
و حالی باز آید سوال از گم شده در دست آید یا نه شکل ششم و هفتم ضرب کند اگر حاصل آن سعد
داخل بود کالا تمام یافته شود و اگر سعد منقلب بود بعضی از آن یافته شود و بعضی نه و نحس منقلب
و خارج ثابت یافته نشود نوع دیگر جفت اتصال و طاق انفصال از جمیع افراد رمل دو کان طرح
کند اگر یکی ماند گم شده پیدا نشود و اگر دو ماند پیدا شود نوع دیگر اگر در خانه هفتم یکی ازین سه شکل
≡ ≡ آید گم شده باسانی تمام دست آید اگر ازین شکلها ≡ ≡ آید پاره از آن یابند
اگر ازین اشکال ≡ ≡ ≡ آید بعد از دو یوم بدلیل مباحثه بدست آید اگر ازین اشکال ≡
≡ آید بعد از رسوائی و مشقت بدست آید اگر یکی ازین اشکال در هفتم آید ≡ ≡ ≡ ≡
گم شده دست ندید سوال از دزدیده بدانکه طالع دلیل سایلست و دوم بیت سایل و هفتم دلیل
نفس دزدیده و هشتم بیت المال دزد و چهارم مقام کالای نهاده اما چون این ≡ ≡ ≡
≡ آمده باشد آن چیز دزد نبرده است و خود فراموش کرده باشد اگر در طالع و دوم و هفتم و
ششم یکی ازین اشکال ≡ ≡ ≡ نشسته باشد سایل آنرا خود خرج کرده باشد یا جائی انداخته
باشد اما چون در طالع و ثانی و هفتم و هشتم اشکال آید دزد را با کالا بگیرند اگر در هفتم داخل و هشتم خارج

دزد را پی کالا انگیزند سوال دزد ظاهر شود یا نه تمام نقاط رمل را دو گان طرح دهد اگر یکی ماند ظاهر نشود و
اگر دو ماند ظاهر شود سوال دزد مذکر است یا مونث جمله نقاط رمل را جمع نموده سه گان طرح کند
اگر یکی ماند دزد مرد بود اگر دو ماند زن بود و اگر سه ماند کودک صغیر بود سوال دزد کجا هست جمله
نقاط رمل را سه گان طرح دهند اگر یکی ماند همسایه بود و اگر دو ماند از اهل خانه بود و سه ماند دزد بیگانه
بود سوال دزد چه رنگ دارد جمله نقاط رمل را سه گان طرح دهند اگر یکی ماند سیاه چرده بود و اگر
دو ماند سرخ و سفید باشد و اگر سه ماند گندم گون بود و سبزه رنگ سوال دزد در شهر است یا نه طالع
را با چهارم و سابع را با دهم ضرب کند و از هر دو یک شکل انگیزد اگر آن شکل داخل آید یا ثابت در شهر است
اگر خارج آید نیست و اگر منقلب آید در شهر است و نیت رفتن دارد نوع دیگر از آتش هشتم و دوازدهم
و چهاردهم و پانزدهم شکلی انگیزد پس بنگرد اگر آن شکل داخل یا ثابت آید در شهر است و نیت رفتن دارد
سوال دزد چه کس است شکل مستخرج که از آتشهای هشتم و دوازدهم و پانزدهم حاصل شده است
بنگرد که آن شکل مسکن کجا دارد و اگر طالع دارد از اهل خانه بود اگر در دوم مسکن باشد دزد از خانه بزرگان
باشد در سوم خانه از برادران و خواهران خویشان اقربا باشد در چهارم از خانه پدر یا مزارعان و دهقانیان
باغبانان بود اگر در پنجم بود از خانه فرزند و رسولان و معشوقان و لولیان و رقاصان و مسخریان بود اگر
در ششم بود از خانه بندگان و نوکران و شاگردان و غلامان و کنیزکان بود اگر در هفتم بود از خانه زنان
و شریکان و انبازان بود اگر در هشتم بود از خانه بازیگران و میراثان و قطع طریقان و مرده شویان
بود اگر در نهم بود از خانه حاجیان و درویشان و زاهدان و مسافران و حکیمان بود اگر در خانه دهم باشد
از خانه بادشاهان و ملوکان و امیران و علما ابران بود اگر در خانه یازدهم بود از خانه دوستان و آشنایان
باشد اگر در دوازدهم بود از خانه محبوسان دارالذل قومان و پاسبانان و جلادان باشد سوال
از خانه صاحب مال و خانه دزد از چند خانه در میان است و نظر کند در خانه پنجم و ششم و هفتم و نهم تا چه شکل
نشسته باشد و عدد نقاط ایشان بشمارد در اصل شکل پنجم قسمت کند از آنچه از قسمت بیرون آید همان عدد
خانه در میان صاحب مال و دزد باشد سوال در کدام جانب خانه دارد بنگرد که تا در عاشر وسط
السماء چه شکل نشسته است و آن شکل بکدام جانب تعلق دارد و از آن حکم کند از شرقی و غربی و جنوبی و شمالی
سوال در روانه دزد کدام مرخ است بنگرد تا در نهم کدام شکل است و آن شکل بکدام جانب تعلق دارد
و از آن حکم کند سوال دزد در خانه چگونه از دست بنگرد به نهم اگر [شکل] [شکل] آمده بر در آن نقشها
باشد اگر [شکل] [شکل] بود دران دزد بلند و باریک و با دیده بود اگر [شکل] [شکل] آید دران دزد زرد رنگ باشد

خاکستر اگر [illegible] آید دران جز دسیاه کسر شده باشد یا دراو درهم و قلع شده باشد اگر [illegible]
دران لبیده آراسته کرده بزیب و زینت باشد اگر [illegible] بود دران ملبن یا خورد بزینت و آراسته
بود اگر [illegible] آید در آن باریک و کونه و بنت یا باشد اگر [illegible] آید در آن همیشه دا باشد و تشنگی ندارد و یا ویران
بود **سوال** دید چه صورت دارد و در هفتم نظر کند تا چه شکل نشسته است از ان حکم کند [illegible] دلیل کند بر
شخصی فراخ چشم و فراخ سینه پهن پیشانی باریک بینی کشاده ابرو بیش چشم سیاه موی سفید اندام یا
بزردی بر رو یا گردن خالی دارد [illegible] دلیل کند بر شخصی مربع نه فربه نه لاغر بسرخ و سفید مایل بزردی
بر اندام موی بسیار دارد گندم گون و سیاه چشم و سیاه موی کشاده ابرو و بزرگ سر پهن پیشانی بر پا
نشانی یا زخمی باشد یا خالی باشد و دندان بزرگ دارد [illegible] دلیل کند بر شخصی آشفته و دروغگوی زانی
سیاه چشم و سیاه موی پیوسته ابرو کوتاه گردن کثر انگشتان کوتاه دست و پر گوشت گاه گاه
چشم پیش گیر دو باشد بر سینه او موی انبوه باشد بر رو یا بر بینی داغ یا جراحتی دارد و سبز یا سیاه رنگ
باشد [illegible] دلیل بر شخصی مربع و بزرگ سر فراخ پیشانی کشاده دندان بر رو زخم و ریش یا آبله داشته
باشد و رسته رنگ شامل باشد [illegible] دلیل بر شخصی امرد بی ریش یا کوسه یا خوش شکل سیاه چشم باریک بینی
پیوسته دندان سفید گونه باشد [illegible] دلیل بر شخصی چهار سونه فربه نه دراز نه کوتاه سیاه چهره شاید که کم اصل باشد
یا بندزده بود در چشم او عیبی بود یا کور چشم باشد انک ریش باریک ساق گنج دندان بهم و اندام نشانی
دارد [illegible] دلیل کند بر شخصی طویل قد نا سور بود یا بیش بزرگ بسط لب بزرگ دندان و رنگین موی
ازرق چشم سیاه اندام بر پای او عیبی باشد [illegible] دلیل کند بر شخصی طویل قد سرخ اندام کبود چشم نشانی
بر رو داشته باشد چشم فراخ دارد [illegible] دلیل بر شخصی سفید اندام تمام قد نیکو روی پیوسته ابرو کوچک سر
فراخ ابرو بر رو نشانی دارد سفید اندام بزردی مایل [illegible] دلیل بر شخصی میانه بالا سرخ و سفید خورد
سر فراخ پیشانی بزرگ چشم پیوسته ابرو بجانب راست نشانی دارد [illegible] دلیل بر شخصی مربع که در وی
سیاه چشم کشاده ابرو و بزرگ سر فراخ پیشانی سبز رنگ دارد [illegible] دلیل کند بر شخصی دراز نا لاغر نشان اندام
مکرده لقا اگر چه صورت خورد چشم یا کج چشم در چشم دی عیبی باشد یا شب کوری یا گل در چشم بود یا ناخونه باشد سیاه
چهره یا سرخ رنگ بود [illegible] دلیل کند بر شخصی دراز بالا کبود چشم ضعیف کشاده دندان یا شکسته دندان پیوسته
ابرو باریک ساق و بی ریش بود و پیش چشم باشد دراز بینی و دراز انگشتان بزرگ سر بر روی او زخمی
رسیده باشد گندم گون یا سفید اندام باشد [illegible] دلیل کند بر شخصی دراز بالا باریک اندام سفید پوست کبود
چشم خورد سر کشاده ابرو بر بینی یا بر سر روی نشانی داشته باشد [illegible] دلیل بر شخصی گندم گون پیوسته ابرو

شخصی تمام بالا لاغر خشک نیلگون و سیاه چشم درازموی بلندبینی و از بالا باریک ساق فراخ دهان دلیل شخصی کوتاه محاسن باریک دندان بر اندام گندم گون اندک بزرگ دست زند بلندبینی درازموی کوتاه محاسن باریک دندان بر
عضوی نشانی دارد سوال دزد کالا را کجا داشته باشد از دوم و هشتم شکلی بیرون آرد و دوازدهم و دوازدهم بیرون آرد و از هر دو یک شکل بر آرد از جواهر آن شکل حکم کند دزدیده در زمین دفن کرده
باشد از جانب جنوب یا در صندوق یا در حوالی کرده به سر زمین کرده باشد دزدیده بر جانب جنوب
بمزبله و نجاست گاه و نگاه نهاد و آنجا که طهارت آدمی باشد نهاده بود دزدیده بجانب مغرب به
درختی یا بطاقی یا بربامی نهاده باشد دزدیده بجانب جنوب در زمین دفن کرده باشد دزدیده
بجانب مغرب بطاق یا رواق یا بلندی نهاده باشد دزدیده بجانب شمال در سبزگاهی جائی
خوش پنهان کرده باشد دزدیده بجانب جنوب نزدیک دار داو ضرب جائیکه باشد دادوستد
بود دفن کرده باشد دزدیده جانب مغرب نزدیک گورستان یا مسجد یا زیارت گاه و چند وقی
نهاده باشد دزدیده در پایگاه اسپان و شتران یا ستوران جانب مشرق نهاده باشد کالا در باغ
بوستان جانب غرب نهاده باشد به سر راهی بزرگ یا در سبزه گاه بجانب شمال دفن کرده باشد
کالا بمقام بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد دزدیده بجانب مغرب نزدیک گورستان
یا مسجد یا زیارتگاه کالا بمکان بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد کالا نزدیک درختی
سبز بجانب شمال نهاده باشد کالا نزدیک حمام یا در مسجد یا در صومعه بجانب مشرق نهاده باشد
کالا نزدیک آتش کده یا خانه ویران یا طهارت خانه جانب شرق نهاده باشد دزدیده
در راه گذری یا آتش گاه یا خاکستر دیگدان جانب شرق دفن کرده باشد سوال دزدیده گرفتار
شود یا نه در خانه ختم فکر کند از جواهر آن اشکال حکم کند خداوند مال دزد را بگیرد دوست سایل
و تحویلدار سایل وزدرا بگیرد برادر یا خواهر یا همسایه سایل دزد را بگیرد پدر یا عموی سایل
دزد را بگیرد فرزند یا معشوق یا رسول سایل دزد را بگیرد غلام یا کنیزک سایل دزد را بگیرد
خصم یا شریک یا زن سایل دزد را بگیرد اهل میراث چنانچه حجام دزد را بگیرد اهل علم و مسافر
یا حاجی دزد را بگیرد هم کار سایل دزد را بگیرد از دوستان قدیم سایل دزد را بگیرد خصم یا
دشمن سایل دزد را بگیرد خویشان سایل دزد را بگیرد از انبازان سایل دزد را بگیرد دوستان
یا شریکان یا خدمتگاران سایل دزد را بگیرد سوال دزد حاضر است یا نه اول شکل دایره استخراج
کند دیگر آن در باب سابق رفته است پس آن شکل را با شکل ۷ ضرب کند اگر آن شکل مستخرج داخل آید

دزد حاضر است اگر خارج آید حاضر نیست گر منقلب آید گاهی حاضر شود و گاهی مخفی می ماند اگر ثابت آید
متحیر باشد که حاضر شوم یا نشوم سوال حاضر دزد چند کس اند از تکرار شکل حکم کند تا شکل بر چند محل تکرار کرده
باشد همان مقدار دزد باشد اگر مکرر نشده باشد دزد تنها بود سوال دزد کالا را کجا برده از خانهای
چهارم گوید تا چه شکل آمده باشد ازان حکم کند و در پنجم نیز تامل کند تا صواب آید سوال دزد چه اشیا
برده است در خانه ۸ نگرد تا چه شکل آمده باشد ازان حکم کند ≡ کالای لعل و یاقوت و مرجان
و زرنیخ سرخ مارق تا درم سوناگی و دینار سکه زده ≡ زرنیخ و گوگرد گوگل مس و سرب و آهن ≡
زبرجد و آبگینه و فیروزه سنگ سماق و سیماب و طلق ≡ مروارید و مرجان و صدف و اکاس نقره ≡
مردارسنگ و سرب و آهن قلعی درهم و سنگ سرمه ≡ سنگ سرخ و مهره سیاه و شکل سرخ و آهن و
سرب ≡ مقناطیس سنگ سفال و صدف و خشت و فولاد و مس ≡ بلور مروارید و صدف و
نمک و قلعی و سرب و جامه و کاغذ ≡ الماس و یاقوت و مرجان و کبریت و زرنیخ و کهربا زرد و انگشترین
و کلوخ و سفال ≡ لولو و مرجان و بلور و صدف و فلزات و شال ابریشمی و نیلک و قلعی و نقره و شال
انگشتری ≡ کلوخ و سفال و خشت و آهن و سوزن ≡ آبگینه و سنگریزه و مس و برنج ≡ مرجان و لولو و
صدف و آبگینه و سنگ بلور ≡ یاقوت و زبرجد نیلم فیروزه و سیماب نقره و کاغذ و ریسمان ≡ بلور و نقره و سیماب
و کرپاس و ریسمان و کاغذ شکل کالا از شکل هشتم حکم کند و لون کالا از ۲ حکم کند و قیمت کالا از چهارم باید
گفت سوال درین جمع دزد کدام است چهار قسمت کند و بهر چهار جانب ستاده کند به نیت هر جماعت
رمل زند و در هر رمل که بخانه ۱۳ شکل ثابت آید دزد در آن طایفه باشد پس آن طایفه را بچهار قسمت کند
و باز بنیت هر قسمی رمل زند در هر صفت که بخانه ۱۳ شکل ثابت افتد دزد در ان صفت بود باز همون
عمل کند تا که دزد حاضر و ظاهر شود سوال نوع دیگر جماعتی که کان هر ایشان ست بچهار قسمت
کند به نیت ایشان رمل زند پس آنکه نقطه آتشی ۱ و ۲ و ۹ و ۱۳ برگیرند و شکلی سازند و از خاک ۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۵ برگیرند
و شکلی سازند و نقطه آبی ۴ و ۸ و ۱۶ برگیرند و شکلی سازند آنگاه نظر کنند بر شکل چهارم که کدام شکل در اصل سکن
خود است دزد در همان رکن باشد پس بهمین صنعت مذکور تعیین آن رکند و برین منوال رمل زنند و معاینه نمایند که کدام شکل
در اصل سکن خود است و دزد همان رکن بود باز ضعف آن رکن را العمل زنند و رمل زند و اشکال استخراج
کنند تا که دزد ظاهر شود سوال از برای رنجور چه رنج دارد بدین نیت رمل زند و بخانه ساوس نگرد اگر شکل
ناری بود علت او از حرارت و تلخه باشد اگر شکل هوائی آید علت از باد بود و نظر جن و شیاطین و سحر
و جادو باشد اگر شکل آبی آید علت وی از بلغم و سرما باشد و اگر شکل خاکی آید علت وی از خون بود و شکستن

استخوان و تشنگی و حرارت اندرونی بود علت از صفرا و درد سر گردن و تپ گرم و سوزش و تشنگی و کوفت اندام تا روز پنجشنبه گران بود علت از سرما و سودا و درد گلو و گردن تا روز یکشنبه گران بود علت از بلغم و تلخی و درد سینه و پهلو از غم و اندوه باشد تا روز شنبه گران بود علت از خشکی سودا و کوفت و تنگی نفس و تپ و گونه دمی و درد ناف و شکم باشد تا روز چهارشنبه گران بود علت غش و مالیخولیا گاهی بی هوش و گاهی بهوش و آسیب جن و سحر و جادو و درد سر و پشت بود تا روز آدینه گران بود علت از فساد خون و خشکی اندام و افتادن از بلندی یا ضرب سنگ یا چوب یا خشت باشد تا روز شنبه گران بود علت از درد استخوان و سرما و درد اندام باشد تا روز شنبه گران بود علت از زخم و جراحت و خون شکم و ضرب درونی باشد تا روز سه شنبه گران بود علت از بلغم و سردی و فالج و لقوه و آب تا روز شنبه گران بود و مخاطره باشد علت از تپ گرم تا ماده گوئی و بیهوشی و حرارت و غلبه خون و درد چشم تا روز یکشنبه گران بود علت از بلغم و سودا و درد کمر و درد پا بود تا روز پنجشنبه گران باشد علت ضعف دل و ضعف دماغ زهر علت و سحر و جادو و درد شکم باشد تا پنجشنبه خوف بود علت شکم و درد گوش و خارش اندام و زهر علتی بیماری دراز و بزرگ باشد تا روز سه شنبه گران علت از سودای عشق و هوش و فکر دولت و تپ سرد باشد تا روز آدینه گران بود علت از سبب دیو و جادو و درد هفت اندام و آماس شکم باشد تا روز چهارشنبه گران بود علت صداع و جنون و وهم و خوف و بلغم بود و دو پری شکم نیز باشد تا دوشنبه او را خوف بود سوال رنجور شفا یابد یا نه بدانکه طالع نحس رنجور است و ششم تعلق برنج دارد و دوم خانه بیمار است و هم طبیب و یازدهم شفا و ششم موت و دوازدهم رنجهای قدیم چنانچه صرع و جذام و برص و فالج و لقوه و تشنه و دق و رنجها که سالها مانند اگر درین خانها سعد خارج و سعد منقلب باشند رنجور شفا یابد اگر درین خانها ازین شکل [شکلها] آیند دلیل بود بر موت رنجور که البته بمیرد چرا که عقله صورت گور است صورت خاک که آن از گور بیرون می آید صورت کفن است و گورکن و صورت جنازه صورت فغان و فریاد میت و صورت غسال است و صورت تابوت است و صورت مرگ مفاجات است و موی کشاده زنان که میت کشاده میکنند صورت صف ماتم است اما طریق بخانه ۹ و بخانه ۶ بخانه ۸ و بخانه طالع ۱۲ و بخانه ۱۴ و بخانه ۱۱ و بخانه طالع و بخانه اخاصیت عظیم دارد و اثر خود کاملاً و هذا باید که طالع را با ۶ و ۷ و ۱۴ را با ۸ زنند از هر دو اشکال یک اشکال بیرون آید و از جواهر آن حکم کند دلیل زود تر

صحت یابد دلیل که بعد از چند روز صحت یابد دلیل که بعد از مدتی صحت یابد
دلیل که بعد از مدتی بمیرد دلیل که یکایک بمیرد اگر شواهد سعد باشند و ازین اشکال
مستخرج شوند قریب مردن شود آنگاه ببیند اگر شواهد نحس آیند اول فرصت یابد و شفا یافته شود و باز بمیرد
سوال از غلام و کنیزک باید که طالع را با ۱۲ زند و ثانی با سادس زنند و ازین هر دو اشکال یک شکل
استخراج کنند و ازان حکم کند آید میمون و مبارک و ثابت قدم بود
آید مبارک بود اما الطبع صاحب فروخته شود آید بمیرد یا بگریزد عذار و اگر سرما بود
رنجور شده هلاک شود اگر غلام بود کونی و لوطی و فاسق و قمارباز و کم وفا و کاذب باشد اگر کنیزک
بود زانیه و مکاره و دزد و گریز پا بود ثابت قدم بود اما مکر و غدر بسیار داند سوال این بنده
چه نسل دارد از ششم و دوازدهم شکلی برآرد و ازان حکم کند حبشی بود هندو بود رومی بود
کرجی بود ارمنی بود فرنگی بود ترکی یا خطائی بود زنگی بود یا شرقی بود اگر یکی ازین
اشکال نباشد بنده نباشد نیک اصل بود کسی او را بمکر و غدر آورده باشد خصوصاً که یکی
ازین اشکال حاصل شود سوال از چهارپایه خورد نفع است یا نه طالع را با ۲ زند و ثانی را با دوازدهم
از هر دو یک شکل حاصل کنند و ازان خبر دهد نفع ببیند و از یکی بسیار شوند
همان پایدار ماند اما بسیار نشوند مبارک باشد اما فروخته شود
بمیرد و زیان آرد کم شود یا غارت رود رنجور گردد و مبارک شود سوال از طیور
چنانچه باز و جره و شاهین و شکره و کبوتر و طوطی و شارک و آنچه بر این مثال اند اما این سوال
از طیور دو نوع خواهد بود یکی از پرنده که آن باز و جره و شاهین و شکره و کبوتر باشد که غرض
پرش ایشان بود و دوم گوینده که آن طوطی و شارک و قمری و فاخته که غرض الحان بود در
هر دو حال اول و ششم را ملاحظه نماید اگر هر دو خانه اشکال سعد آیند دلیل نفع باشد اگر نحس
آیند زیان و خسارت بود سوال از پرنده چنانچه بالا مذکور شده و غرض از پرش آن ظاهر
بود طالع را با ۶ زند و ثانی را با دهم و ازین اشکال یکی حاصل کنند و ازان حکم کنند
دلیل که بغایت پرنده تماشایی خوب نماید دلیل که بسیاری شکار آرند و وفا کنند
دلیل که چندان نه پرند و شکار کم کنند اما ثابت باشند دلیل که در پرش
کم شوند و باز نیایند دلیل که رنجور شود و هلاک رسد دلیل که خوب پرد و شکار کنند
اما گاه گاه کم شود و در نظر نه آید و بعد از شخص بدست آید سوال از گوینده یعنی طوطی و شارک هزار دستان

و قمری و فاخته وانچه خوش الحان باشند طالع را با نهم و سوم را با ششم ضرب کند و ازین هر دو شکل یک
شکل تولد کند و ازان حکم کند دلیل که خوش الحان و لطیف صورت باشند
دلیل که خوش الحان بوند و بلند آواز نباشند بلند آواز باشند اما خوش الحان نبوند
دلیل که گریه آواز و بی غم بوند دلیل که رنجور شده هلاک گردد یا گریه خورد
دلیل که گریه آواز و بی غم بوند
نیز دلیل که از قفس بیرون و گم شوند **باب** در ضمیر نگاه و عقد و شریک و انبازه و زن
خواستن و دعوی کردن و مباحثه و جنگ و خصومت کردن اگر سائل سوال کند از عقد و نکاح
طالع دلیل مرد است و سابع دلیل زن و ثانی بیت المال مرد و ثامن بیت المال زن اگر این
چهار سعد داخل یا سعد بیت باشند عقد و نکاح واقع شود و مبارک بود اما در نگرند تا چه شکل آید اگر ازین
اشکال یکی در ۷ و طالع آید دلیل بود به واقع شدن عقد و نکاح اگر یکی ازین
اشکال در ۷ آید دلیل که عقد و نکاح واقع نشود اگر یکی ازین اشکال
در ۷ آید دلیل که عقد و نکاح واقع شود اما در میان ایشان تفریق پدید آید آن زن در خانهٔ شوهر قائم
نباشد اگر در طالع و ۷ و ۱۱ اشکال داخل آید نکاح و عقد البته واقع شود اما باشد که از طالع و ۷ شکلی انگیزد
و صلاحیت آن حکم کند که آن زن چگونه بود دلیل که زن مستوره و اهل شوهر و با دولت
بود دلیل که آن زن ثابت قدم بود و اهل حیا و وفادار باشد اما چون جماعت آید چون جبر
بسیار زاید اگر اجتماع آید اکثر پسر زاید و بیاض پسر و دختر مساوی زاید دلیل که آن زن بصلاح
خویش کار کند و خود پسند باشد اما با دولت بود و صلاح آثار باشد دلیل که آن زن مایل بمرد بیگانه
باشد بخنده و بازی و سحر بسیار دارد و اکثر بی رضای شوهر بخانهٔ خلق رود دلیل که آن زن
جنگجوی تا در دست بر شوهر باشد دلیل که آن زن بدگوی بی صورت و بی هنر و بی شعور و در
رضای شوهر نباشد و گریزپا بود دلیل که بدکار بود و دشمن شوهر باشد دلیل آن زن تلخ بجب
زبان دراز باشد و در دل دشمنی دارد **سوال** از زن که چه شکل دارد بدین نیت قرعه زند و نظر کند بخانهٔ
۷ تا چه شکل دلیل آن حکم کند **سوال** زن نیک اصل است یا بد اصل شکل ۷ با آئینهٔ رمل که چهارده است
است ضرب کند و حاصل آن با دهم زند انچه تولد گردد ببیند که با کدام ستاره نسبت دارد ازان حکم کند
از خانهٔ اهل علم و دانشمند و زاهد و عابد باشد از نسل اطبا و حکما و منجمان و پیران
و مردم صاحب فنون باشند از نسل نبی و بزرگ و مجوسان بود از نسل تجار و مسافران
و مسطوران و رنگریزان بود از نسل ملوک و وزرا و سادات و اشرف باشد

اگر در هر دو جانب اشکال سعد آید هر دو شخص در مباحثه برابر باشند **سوال از غایب و مغلوب در جنگ** هر گاه باید که به بخت ایشان قرعه انداز د و نظر کند در طالع و ثانی و نهم و دهم و یازدهم و سیزدهم که این شش بیت دلیل بر مسئول و پانزدهم بهر رسول میان دو خصم یا حاکم هر جانب که اشکال سعد قوی آید غلبه او را باشد اگر شکل داخل رشود و بسوی سایل پس حکم با امر جانب سایل بود اگر ره داخل رگرد و بسوی مسئول عنه غیر حاکم یا امر بجانب مسئول باشد اما به نظر تثلیث باشد پس صلح کند میان ایشان پیش از منازعت و محبت صلح از جانب مسئول عنه خواهد بود اگر بسوی سایل مکرر گردد صلح از جانب سایل خواهد بود بطریق مذکور اگر طالع یا ۱۲ در ۸ یا ۱۲ و یا ۴ تکرار کند و میزان العمل سعد داخل آید دلیل که میان ایشان صلح انجامد و سایل ابتدا سبقت کند و اگر در ۷ یا ۸ یا ۱۲ یا ۲ طالع یا ۹ یا ۱۱ مکرر شود و میزان العمل سعد داخل آید دلیل که میان ایشان صلح انجامد اگر اشکال دلیل سایل که طالع است و ۱۳ با اشکال ۸ و ۷ و ۱۴ که دلیل مسئول است در میزان یا وسط امهات مکرر گردد صلح بدست حاکم گردد و اگر تکرار ایشان در سوم یا یازدهم گردد صلح بدست برادران و خویشان افتد باقی خانها همبرین قیاس گیرند اگر شکل نحس خارج آید دلیل که صلح نه افتد میان ایشان اگر نحس ثابت یا نحس منقلب افتد دلیل که رجوع کنند بحاکم دیگر اگر سعد داخل بود دلالت کند که صلح از جانب سایل باشد شکل طالع را با شکل ۸ زند و متولد آنرا بنگرد که جانب سایل تکرار شده است یا بجانب مسئول پس او را باشد اگر شکل ۸ نحس خارج باشد و مسئول علیه هم خارج دلیل گریختن دشمن بی اختیار بود اگر شکل طالع با مسئول علیه نحس خارج آید دلیل بر هزیمت سایل کند و هر طرف که حمره آید غلبه او را باشد اگر یکی از این اشکال در خانه سایل افتاده باشد و در دهم تکرار شود قوت سایل را بود اگر در خانهای مسئول افتاده باشد و در میزان العمل تکرار کند قوت مسئول را باشد اگر شکل طالع در ۶ تکرار کند و نحس بود دلیل که سایل رنجور یا مجروح گردد اگر ۷ یا ۸ در ۶ یا ۱۲ تکرار کند نحس باشد دلیل بر رنج و زخم مسئول باشد اگر طالع در ۱۲ تکرار شود نحس بود به بند و زندان سایل باشد اگر ۷ در ۱۲ تکرار کند دلیل بر بند و زندان مسئول باشد.

نوع دیگر از نقاط آتش اول باد چهارم آب هفتم خاک دهم شکلی که سعد قوی باشد انکس غالب آید این حکم بزبان قاطع است **سوال غالب و مغلوب** نتایج امهات خارج باشند فتح سایل را بود و نتایج بنات خارج باشند مسئول را فتح بود اشکال عرض خارج باشند قوت مسئول علیه را بود **نوع دیگر** باید که از نقاط امهات شکلی سازد برای سایل و از نقاط بنات شکلی انگیزد برای مسئول هر کدام شکل که قوی باشد حکم بهم انکس را بود دلیل سائل است و شکل دهم دلیل مسئول است هر کدام شکل قوی باشد این عمل را امهات البنات گویند **سوال از حرب و جنگ** و قتل طالع دلیل سائل بود و دهم دلیل [illegible]

چون آویختن بود یا از کشتی ماننداین [شکل] [شکل] [شکل] دلیل که مرگ او در خانه بیخ بزرگ بیین دولت
شود [شکل] دلیل که مرگ او در خانه بیخ و قدیم در زندان صعب بر روی زمین بمیرد [شکل] دلیل که مرگ او
در راه از فساد اخلاط و تبدیل طبیعت در خفت بمیرد [شکل] مرگ وی در راه از قبیل غصه و بی برگی و حسرت
یا از تازیانه زدن یا شیر در بریدن بعقوبت عظیم بود [شکل] [شکل] [شکل] دلیل که مرگ وی در خانهٔ غرض که هیچ
نوع تحلیل نپذیرد و جان کندن آسانی بود [شکل] دلیل که مرگ وی در خانهٔ بی برگی بموجب زخم یا جراحت
یا قطاع الطریق یا دزدان بود یا جانوری بدر د یا زهر خورد یا مار گزد و نیز بنگرد که این شکل مستجمع کجا تکرار وارد
از موجب آنجا نه حکم کند طالع بسبب نفس خود غم و غصه و فکر یگانگی احوال ثانی یعنی شکل دوم بسبب مال تجارت و بازان
ثالث سبب برادران و خواهران و اقربا و نقل و حرکت نزدیک رابع بسبب پدر و ملک و مقام
و املاک خامس بسبب فرزند و معشوق و هدیه و ثمره و اخلاق سادس بسبب بنده و کنیزک و چهارپایه خورد
سابع بجهت زنان و زوجان ثامن بجهت مال و میراث و غایب و رزوی کردن تاسع بسبب سفر و دین و قرض
و علم عاشر بسبب شغل و عمل و سلطان و مادر پانزدهم بسبب بند و زندان و چهارپای بزرگ اگر شکل مذکور
هیچ جا تکرار نکند بباید تا سکن آن در کدام خانه است بجوهر آن خانه حکم کند **سوال** از مال و میراث شکل
چهارم با طالع ضرب کند و آنچه حاصل آید بخانه هشتم زند و از خواهران شکل حکم کند اگر سعد داخل آید
[شکل] [شکل] [شکل] مال و میراث بسهولت بدست آید [شکل] جزوی به مشقت بسیار بدست آید [شکل]
بعضی مال و میراث بدست آید و بعضی نه [شکل] [شکل] [شکل] در توقف افتد [شکل] [شکل] سایل بجز د ترک
دهد [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] هیچ مال بدست نه آید و بی نصیب بود اگر در دوم سعد داخل بود و هشتم
سعد خارج مال و میراث به آسانی حاصل شود اگر در دوم و هشتم هر دو نحس داخل باشند حاصل نشود اگر
شود بخصومت شود اگر در دوم و هشتم هر دو سعد داخل باشد مال حاصل شود اگر در دوم و هشتم خارج
باشند از هر دو چیزی خرج نشود و آن کار بر نیاید **باب** در ضمیر مسافر و قرض و علم و دین و حج و تجارت
و زکوة و خیرات و صدقات و تعبیر خوابی که بشب دیده شود اگر شکل طالع سعد داخل بود و مکرر نشود در
بوسط السماء یا صاحب وسط السماء در طالع بود دلیل است بر زودی باز آمدن مسافر اگر شکل طالع ثابت
بود و مکرر شود برابع یا در هفتم آمدن آن مسافر بعد از مدتی از آنجا که بوده است بیشتر رفته باشد اگر در
طالع شکل سعد داخل بود یا سعد منقلب بود و مکرر شود در پنجم یا دریازدهم دلیل است که خط و خبر مسافر
برسد اگر شکل طالع سعد داخل بود یا سعد منقلب بود و مکرر شود در سوم یا نهم دلیل که مسافر در راه می آید
اگر شکل طالع نحس باشد و در سوم یا ششم یا هشتم یا دوازدهم مکرر شود دلیل که مسافر در راه و در رنج باشد یا

دری هرکی و رنج و مصیبت گرفتار بود طالع را با نهم زنند و حاصل آنرا بر هیژدان زنند و آنچه ازین خیزد بر جوهر
آن حکم کند بازگشتن مسافر بعد از دیری شود رسیدن مسافر به زودی شود رسیدن مسافر
به دشواری شود رسیدن مسافر با غنیمت بسیار بعد از مدتی شود خرج و خط و خبر مسافر به زودی رسد
مسافر رنجور باز آید مسافر با مصیبت و غم باز آید و بزودی مسافر در رنج و مصیبت مبتلا باشد
مسافر بعد از مدتی برسد خط و خبر مسافر برسد مسافر از راه باز گردد یا در راه بود مسافر
از راه بی خرج بود و حیران باشد مسافر از راه باز گردد و آمدن وی دشوار بود مسافر بسرعت
برسد مسافر بکار و بار دنیا مشغول باشد بعد از دیری آید مسافر در راه بود یا نیت آمدن دارد
از طالع شکل انگیزد و از هفتم و دهم شکلی انگیزد و ازین دو شکل یک شکل کشد از جوهر آن حکم کند سعد و نحس
داخل و خارج و ثابت و منقلب **سوال** از سفر بدانکه طالع دلیل نفس و سایل است و خانه هفتم دلیل
جائی که قصد رفتن دارد و آن شخص که برای آن برمیرود و دوم آن خانه هشتم بیت المال سایل و خانه
پنجم دلیل امید آمدن مقام و ششم دلیل بی دشمنان مقام و نهم دلیل بر سر راه و دهم دلیل بازگشت آمدن
از آن مقام و عاقبت که جمله خانه از نحوست پاک باشند اگر در خانه اول و سوم و چهارم و نهم ازین
اشکال یکی یا دو سه جا آیند یا در طالع آیند و بدین خانها مکرر شوند بدین که سایل زود
سفر کند باسانی برود و بی توقف در راه و در طالع و نهم اشکال سعد خارج یا سعد منقلب بیاید و در پنجم
و هشتم سعد خارج آیند دلیل که آنجا چیزی بدست سایل نه آید و اگر در طالع و سوم و چهارم و نهم این اشکال
آیند دلیل که سایل نظر نکند و ترک سفر گیرد باختیار خود و اگر این اشکال
آیند که سایل ناگاه بی اختیار زحمت افتد یا راه گم کند یا چیزی خوف بیند و اگر این اشکال
آیند سایل در راه رنجور شود یا مجروح گردد یا خوف قطاع الطریق بیند یا چیزی
گم کند اگر در پانزدهم یا هشتم عقاب آید رنجور نگردد **سوال** سفر کدام جانب بهتر بود از هفتم و
نهم شکلی بیرون آرد اگر شرقی بود سفر شرق بهتر بود اگر غربی بود سفر غرب اگر شمالی بود سفر شمال و اگر
جنوبی بود سفر جنوب بهتر باشد **سوال** سفر چگونه بود نظر کند بخانه نهم تا چه شکل آید از جوهر آن حکم کند
بسیار منفعت بیند و علم و دولت و مرتبه حاصل شود با دشمنی خصومت شود و هلاکت پیش آن
سفر مشرقی همراه خود بیارد دران سفر از علم و حکمت منفعت گیرد و چیزی املاک حاصل کند
دران سفر کاری جدید آمرزد یا رنج کشد زن نو حاصل کند دران سفر با کسی جنگ پدید آید
دران سفر با مها و لبنا سها البسیار دارد دران سفر شغلی یا علمی بدست آید دران سفر با شخصی بزرگ

دوستی کنند و دران سفر با شخصی مبرو زبان خصومت واقع شود دران سفر تیغ و شمشیر و آهن وی نزد برد
دران سفر عشرت و خوف کنند دران سفر بهر آمدیکه دارد بر آید و دیرگاه بماند دران سفر مقیم شود و
همیشه یکی بباشد اگر در ضمیر سفر یکی این اشکال آیند در خانهٔ ۷ آیند در سفر سالها بماند
اگر شود اهل نیز ثابت باشند تا که زنده بود باز نیاید اگر ازین اشکال یکی در ۷ بود سایل
آنجا مقیم شود اگر یکی ازین در خانها ۵ هفتم آیند دلیل سایل دران مقام قرار نکرده گاه
گوید مقام نکنم و اگر یکی ازین اشکال در ۷ آیند بعد از مقصود مراجعت نماید و اگر یکی ازین
اشکال در هفتم آیند دلیل که سایل فی الحال بنومیدی مراجعت نماید و بیدل بخانه آید
سوال سفر با چه کسان افتد در صاحب خانهٔ ۹ نگاه کن اگر شکل آفتاب بود حاکمان و ملوکان و
بزرگان و تاجران افتد اگر شکل قمر آید با جاسوسان و رنگریزان و جامه بافان و سقایان و رسولان
و بایکان و سحر انشینان افتد و اگر شکل مریخ بود با خونریزان و دزدان و قطاع الطریق و جلادان و عیاران
و کوتوالان افتد و اگر شکل عطارد آید با دبیران و اهل قلمان و کاتبان و نقاشان و منجمان و طبیبان
و رمالان و اهل دیوانیان افتد اگر شکل مشتری آید با عالمان و قاضیان و مفتیان و مشایخان
و فاضلان افتد اگر شکل زهره آید با عطاران و لولیان و رقاصان و سرودگویان و قوالان و خاتونان
و امردان افتد اگر شکل زحل آید با هندوان و [illegible] و جهودان و سرهنگان و دهقانان و زمین
کندنان افتد اگر شکل راس و ذنب آید با ابلهان و لوطیان و نامردان افتد سوال از قرض گرفتن
باید که نظر کنند در ثانی که دلیل قرض گرفتن است و ۸ که دلیل مال قرض دهنده است اگر در دوم سعد
داخل بود و ۸ سعد خارج مسئول مال بدهد و سایل قرض کند سعد ثابت حکم داخل دارد و سعد منقلب حکم
خارج اگر در ۸ نحس داخل یا نحس ثابت بود دلیل که مسئول قرض ندهد اگر در طالع و ثانی شکل نحس داخل
یا منقلب آید و در ۸ سعد خارج یا سعد منقلب بود مسئول قرض دهد اما سایل وقت دادن بعضی دهد و بعضی نهد
و قباحت کند سوال از قرض دادن اگر در خانهٔ ۲ دوم سعد خارج یا سعد منقلب بود و در هشتم سعد داخل بود
قرض گیرنده تمام قرض را به آسانی ادا کند و دین بستاند و اگر در دوم از اشکال آیند قرض گیرنده
بعضی از قرض ادا کند و بعضی نکند اگر در دوم ازین اشکال آیند قرض گیرنده هیچ قرض ادا
نکند و اگر در دوم ازین اشکال آیند دلیل که قرض ستاننده بعضی از قرض ادا کند و اگر در دوم
ازین اشکال آیند قرض ستاننده بوعده نرساند و وقت طلب کردن حیله و عذرها آرد و بعد از
مدتی قرض ادا کند سوال از شهادت شهود اوست [illegible] طالع را [illegible] و ازین هر دو

شکل یک شکل بکشند و آنرا با میزان ضرب کنند و ملاحظه نماید اگر یکی ازین اشکال
بر آید گواهی بر حق دهند یا داده باشند اگر ازین اشکال بر آید بعضی گواهی حق دهند و
بعضی باطل اگر یکی ازین اشکال بر آید محض گواهی دروغ دهند **سوال** از صادق
و کاذب اگر در میان دو شخص اختلاف افتد سوال پرسد که سایل راست میگوید یا کذب طالع را با نهم
ضرب کند که دلیل سایل است و ۷ با ۱۳ ضرب کند که دلیل مسئول است با جواهر آن هر دو اشکال
حکم کند محض صادق محض کاذب
بعضی صادق و بعضی کاذب **سوال** از برای تجارت رفتن نظر کنند در طالع ثانی و یا زدهم اگر
اشکال سعد داخل بوند در ثانی سعد خارج پس آن چیز که تجارت فرستد آن چیز فی الحال فروخته شود و نفع بسیار در ان
باشد اگر در ثانی شکل منقلب سعد بود دیر فروخته شود اگر نحس داخل یا نحس خارج بود فروخته نشود اگر نحس خارج
یا نحس منقلب بود بزیان فروخته شود اگر در طالع و ۱۱ اشکال نحس خارج آیند در عین المال هم چیزی نقصان
شود اگر در طالع و ۱۱ یکی ازین اشکال آیند دلیل که نفع عظیم حاصل شود اگر ازین اشکال
آیند دلیل که نفع شود نه زیان اگر یکی ازین اشکال آیند دلیل که پاره
نفع کند اگر ازین اشکال آیند دلیل که هیچ نفع نشود و الا دیان یا مال
تجارت شود یا دزد ببرد یا تلف شود **سوال** از سفر دریا کردن اگر در طالع یکی ازین
اشکال آید در ۹ یا ۱۰ یا ۳ تکرار کند دلیل که کشتی تند و تر رود اگر یکی ازین اشکال
در طالع آیند پس در ۲ یا ۸ یا ۳ تکرار کند دلیل که باد نا موافق آید و کشتی در اضطراب افتد اگر در این اضطراب
اوتاد هر چهار نحس کردند دلیل غرق شدن کشتی بود اگر در اوتاد سعد باشد عاقبت کشتی بسلامت در
بعد از تهلکه بساحل رسد اگر در طالع یکی ازین اشکال آید و چهارم و ششم
و ۱۲ تکرار کند و اوتاد نحس گردند دلیل است بر شکستن و غرق شدن کشتی اگر در طالع یکی ازین
اشکال آیند و در خانه ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۳ تکرار کند دلیل که کشتی بعد از دیر بساحل رسد اما سلامت
بود **سوال** از تحصیل علم طالع را با ۹ زند و ۳ را با ۱۱ و ازین هر دو اشکال شکلی انگیزد اگر یکی ازین اشکال
حاصل شود دلیل که علم بسیار آموزد و اگر یکی ازین اشکال
حاصل آید علم بعضی حاصل شود و بعضی نه چیزی حادث نگردد اگر یکی ازین اشکال آید
آید هیچ علم در نصیب وی نشود و جاهل ماند **سوال** از دعوات و صدقات قبول شود یا نه
اگر در طالع و نهم اشکال سعد داخل آیند در یازدهم یا پانزدهم یا شانزدهم تکرار کند دلیل که مستجاب شود و اگر

خارج است نشود و در منقلب سعد بعضی شود و بعضی نشود و در سعد ثابت بعد از دیری شود و نحس ثابت هیچ نشود

سوال از تعبیر خواب که بشب دیده باشد در نهم نظر کند تا کجا تکرار شود و خواب از ان خانه گوید باشد

اگر تکرار نباشد از نهم خانه گوید اگر نحس خارج یا نحس منقلب بود از خواب هیچ نیاید گفت و نیز بخانه نهم انچه شکل

آید از ان حکم باید کرد ۱ دلیل بر علما و فقها و مشایخ و وزرا و مساجد و مناره و صومعه و طلا و جامه زرد

و سفید آمیز و یاقوت و لعل و مرجان و گوسفند و مرغ ۲ دلیل بر سلاطین و امیر و اهل تجارت و صراف

و دار الضرب و جای داد و ستد و بازارها و گوهر و گوگرد و زرنیخ زرد و سرخ و آهو و گوزن و درم و دینار

و نقره ۳ دلیل بر جلادها و پاسبانها و خاکروبها و مسکنهای ویران و شکسته و ناتمام و زرنیخ

و گوگرد و سگ و خوک و ملخ و زاغ و بوم و سرب و آهن ۴ دلیل بر ان و منشیان و منجمان و طبیبان و

رمالان و نرد و شطرنج بازان و دفترها و سراهای خوش و منقش و قماشات ابریشمی و زبرجد و آبگینه و فیروزه

و سنگ سلاقی و فیل و گاومیش و خراطین و سیماب و طلق ۵ دلیل بر فولاد و رقاصان و زنان آراسته و

امردان خوش لقا و جامهای رنگین و عطریات و مروارید و سنگ یشم و مرغ و شاهین و باز و جره و نقره و تفرجگاه

دلکشا و آب روان و سبزه زار ۶ دلیل بر دهقانان و کشت کاران و زمین کنان و سنگ تراشان

و کوهها و آبها و سیلابها و گورستان و زندانها و ته خانهای تنگ و تاریک و مردار سنگ و آهن و کژدم و موش

و خارپشت و لوان سیاه و خر و اشتر و دستور ۷ دلیل بر گورکنان و چاه کنان و پاسبانان و جاسوسان

و جهودان و چاههای تنگ و تاریک و ظلمات و انسان سیاه حبشی بنده یا بنده زاده و سنگ و کلوخ و انگشت

و سنگ سیاه و کره سیاه و آهن و سرب و سنگ سیاه سرمه ۸ دلیل بر رومیان و فرنگیان و ارمنیان

و سپاهیان و اهل خوج و قضا و قاطع الطریق و موضع آتشکده و شبانگاه و سنگ سرخ و خشت و مقناطیس

و شیر و پلنگ و گرگ و خرس و فولاد و مس ۹ دلیل بر رنگ ریزها و سقابها و باغبانها و قاصدها و از منبع

خانهای عالی و قصرهای بزرگ و نشستگاه ملوک و ابر و باران و برق و بلور و مروارید و سنگ سفید و مرغابی و

و ماهی و از معدن قلعی و آهک ۱۰ دلیل بر سلاطین و خواتین و ارکان دولت و عالم و پادشاه و شهر و مواضع

و قصرهای بلند و جایهای روشن و دلکشا و مسکن پادشاه بود و از کانی کهربا و لعل و یاقوت و مرجان و الماس و

اسپ و باز و شاهین ۱۱ دلیل بر علما و اهل مدارس و مشایخ کبار و قضات و سادات و مواضع معمور و معظم

و جای دلکشا و آب روان و باغهای سبز و کنارهای عالی و خانقاه و مدرسه و لولو و بلور و اسپ و اشتر و پشم

و ابریشم و صوف و مقالات و قلعی و نقره ۱۲ دلیل بر دزدان و گورکنان و مرده شویان و بر مواضع سنگستان

سخت و خرابها و مزبله‌ها و درختان بلند و خشک و کلوخ و سفال و خشت و فیل و گاومیش و زاغ و زغن و پایزه آهن

دلیل بر مردمان بی هنر و محبوس داران و کوتوالان و سرهنگان و حجامان و خون کشان و ترک و تاتار
و از مواضع ایروان و درختان خاردار و بی بار و گرمابه و سنگریزه و آبگینه و ریم و مس و زاغ و بوم ۱۴
دلیل بر مردمان مسخره و پای کوب و لاف زن و گیشان و افسانه گو و خنده گر و از موضع خوابگاه و باغچه و
گلین و چارطاق ها و درختان میوهٔ شیرین و گلهای رنگین و مروارید و مرجان و صدف و گاو و گوسفند
و فاخته و قمری و مگس و شهد و معدن و خاتم و آبگینه ۱۵ دلیل بر مردمان حکما و منجمان و اطبا و اهل قلم و
اهل تصویر و نقاش و تجار و از مقامهای منقش و از یاقوت و زبرجد و نیلم و فیروزه اشتر و اسب و خر و استر
و سیماب و نقره و طوطی و شارک و آنچه خوش الحان بود ۱۶ دلیل بر مردمان خوش شکل و کودکان خورد و
زنان و ملوک و قاصدان و رسولان و ملاحان و معلمان حجاز و ابر و آب و برق و سرما و از کان بلور و
سنگ یشم و سنگ مرمر و گوسفند و گاو و ماهی و آنچه درون آب بود و صدف و مروارید و نقره و سیماب
و سیماب و کاغذ و کرپاس و کاوخ و الوان سپید درخشنده **باب** در بیان ضمیر بادشاه و مملکت و شغل و عمل
و بخت و روزی و مادر و تجارت و آفات سماوی و به نیت بادشاه رمل زنند و از چهار اوتاد امهات سازند
و دوازده اشکال استخراج گردانند سعد داخل سعد ثابت یابند دلیل استقامت سلطنت بود بر وی
و بر فرزند وی فرزندزادگان وی اگر نحس منقلب آید ملک از دست وی برود و اگر سعد منقلب و سعد
خارج آیند بعضی ملک بماند و بعضی برو تلف شود **سوال** چند پشت بادشاهی کند بدین نیت رمل
زنند پس اوتاد این رمل دلیل بادشاه حال بود این اوتاد امهات گردانند و شانزده اشکال بدر آیند
و اوتاد این رمل ثانی دلیل فرزندان و سلطان حال بود باز این اوتاد را امهات سازند و شانزده
اشکال رمل تمام کنند پس اوتاد این رمل دلیل فرزندزادگان وی بود همچنین تا بجدیکه تواند رمل زند
و استخراج کند و در هر رملی دلیل بود بر نسل ایشان هر جا که هر چهار اوتاد از نحس خارج و نحس منقلب واقع
شود دلیل بود بر قطع سلطنت از نسل ان و طبیب هر نسلی از اشکال و هم بر هر رمل دلیل گیرند **سوال**
ثبات ملک در ساعت آفتاب حمل عه تبرنبد اگر این اشکال در طالع آیند ابتدائی بر ثبات مملکت
و استقامت امور بوند اگر در طالع آید ابتدائی حال ضعف بود و آخر قوی شود اگر در طالع
آید امور بفساد کشد اگر در طالع آید کار مملکت بدی پذیرد اگر در طالع افتد یک سال در
فرمان وی بماند اما بجان سلامت ماند اگر در طالع افتد کارها در تبدیل و تغیر افتد اگر در طالع
افتد در ولایت دشمنی پدید آید و بدست ملوکان دیار گرفته شود اگر در طالع افتد بادشاه دیگر
بر وی غالب آید و از ان در محبت افتد اگر در طالع آید ابتدای کارهای مملکت ضبط نبود اگر

در طالع آید امور ولایت بدیگری باز گردد اگر در طالع آید ولایت را سفر پیش آید و چیزی از ولایت
در دست خصم آید اگر در طالع آید در سلطنت مدام ترسان و هراسان ماند و یکجا استقامت نتوان کرد اگر
در طالع آید سلطنت وی چند روزه بود و هم از فرزندان وی باشاه گردد سوال از احوال سلاطین در سال
چگونه احوال باشد روز یکشنبه ساعت آفتاب قرعه زند اگر در طالع آید دلیل بادشاه با قوت
بود و با رعیت معمور ماند اگر بطالع آید میان ملوک حرب سخت بود چنانچه بیشتر اکابران طرفین ملک گرد زند
و خلیفه بغداد را خلافت رسد اگر بطالع آید ملک عرب قوی حال بود و ملک زایل هزیمت خورد اگر
بطالع آید ملک عرب بدست یا ید و ملک عرب منهزم شود اگر در طالع آید میان بادشاه صلح
انجامد اگر در طالع آید لشکر سلطان عظیم قوی بود خار جیان از روی شکست آرد اگر در طالع آید
خلیفه بغداد امیر گردد و ملک مشرق بر عرب غالب آید اگر در طالع آید ملک عرب از دست یکی
از دل خلق کشته شود اگر در طالع آید میان ملک مغرب و مشرق صلح شود اگر در طالع اقلیم چهارم
را آفت رسد اگر در طالع آید جمله در میان بادشاهان فتنه قایم شود در طالع آید جمله ملوک
بر حد اعتدال مالک باشند و در میان یکدیگر صلح انجامد کسی بر کسی غلبه نیارد سوال از حال اقلیم در ساعت
مشتری یا عطارد قرعه زند اگر در طالع آیند دلیل که همه اقلیم ایمن بود از خلل و نعمت در ان
سال فراخ شود و بادشاه براستی و عدل بود اگر در طالع آید خلیفه بغداد هلاک شود و بعضی از
ملوک مشرق را خوف رسد اگر در طالع آید دلیل که میان ملوک و اشراف حربها واقع شود اگر
در طالع افتد دلیل که در زمین مشرق خوف عظیم پیدا شود اگر در طالع افتد اقلیم پنجم شهری خراب شود
اگر در طالع بود با جنوب خراب شود اگر در طالع آید هندوستان و زنگ و حبش و یمن و سواد عرب
خراب گردد اگر در طالع آید چین و قنوج و خراسان و بابل خراب شود اگر در طالع آید شام و روم
در خطر بود اگر در طالع آید ملک ایران و حجاز و ارمن و دیلم و سواد خراسان را آفت رسد اگر در
طالع آید ملک عراق و عجم و مصر و اصفهان را آفت رسد اگر در طالع آید جمله اقالیم سلامت باشند اگر
در طالع آید در آن سال تاخت و تاراج لشکر بسیار شود اما عاقبت بصلح انجامد سوال از احوال سلطان
درین سال چگونه باشد بدین نیت رمل زند اول نفس و چگونگی احوال و حیات دلیل بود دوم احوال رعیت
بود چهارم دلیل بر احوال ولایت و دهم دلیل بر احوال مملکت و یازدهم دلیل بر خزاین دوزیر دوازدهم
دلیل بر احوال دشمن اگر درین خانها اشکال سعد آیند با قوت باشند دلیل بر استقامت مملکت بود اگر نحس
آیند دلیل بر مذلت و خروج مال بود اگر در اوتاد سعد باشند دلیل بر قوت لشکر بود اگر در پنجم طریق یا قبض الخارج

آید و اوتاد سعد باشند لشکر از قوت بسیار بود اگر در پنجم اوتاد اشکال نحس آیند و در ششم یا هشتم یا دوازدهم تکرار شود دلیل ضعف حال لشکر بود و دلیل منهزم و قتل شدن لشکر بود اگر در پنجم و اوتاد اشکال سعد آیند و در ۶ و ۸ و ۱۲ تکرار کند دلیل ضعف لشکر بود اگر در رمل این دو اشکال تکرار کند لشکر را خوف بسیار بود در چهارم یا ششم یا هشتم یا دوازدهم آید نیز لشکر را خوف بود اگر در دهم ازین اشکال آیند و در طالع تکرار کنند بادشاه را خوف بود و در دهم آیند در ۶ و ۸ و ۱۲ مکرر شوند دلیل خوف بادشاه بود اگر در دهم سعد آید اما آنخانه را که نظر نباشد ساقط تکرار کند که آن ششم و هشتم و دوازدهم باشد خوف بود اما سلامت ماند اگر در دهم این اشکال آیند در پنجم و یازدهم و طالع و سوم و سیزدهم تکرار کند قوت بادشاه و لشکر بادشاه بود

سوال از عامل چگونه بود بدین نیت رمل زند و شانزده شکل تمام کند اگر اوتاد سعد داخل یا سعد ثابت باشند عامل دران عمل دیر بماند و احسان کند بر خلق اگر اوتاد نحس داخل و نحس ثابت آیند دیر پا بماند اما ظلم کند بر اهل شهر اگر در دهم ازین اشکال آیند دران عمل منفعت و فواید بسیار یابد و اکثر حال فارغ البال باشد اگر در دهم ازین اشکال آیند و در چهارم داخل بود در العمل عزیز و ممکن و با جاه بماند اما نفع کمتر یابد اگر در دهم ازین اشکال آیند دران عمل نفع نبود و مردم بنظر حقارت بگیرند و اما ثابت و پایدار باشد اگر در طالع و دهم شکل سعد آید و در پنجم و یازدهم و سوم و نهم و سیزدهم و چهاردهم و میزان تکرار کند دلیل که به سلامتی العمل و رضای حق بود اگر شکل طالع و دهم سعد باشد در جایهاء بد تکرار کنند چنانچه در ۶ و ۸ و ۱۲ دران عمل سلامت ماند اما خلق راضی نباشد اگر عکس شکل دهم در دوم یا چهارم آید میان عامل و رعیت آن شهر اختلاف پدید آید اگر در طالع و دهم ازین اشکال آیند و در خانهای ساقط تکرار کنند احوال آن عامل را العمل تباه شود و گرفتار گردد اگر در اوتاد ازین اشکال آیند در طالع و دهم و سواقط تکرار کنند دلیل که آن العمل دران شهر قید آید و بند گردد اگر شکل طالع و دهم در حضیض یا هبوط یا وبال خود بود دران عمل او را بگوید و گله کند اگر شکل طالع یا دهم سعد بود و مکرر شود در شرف یا اوج یا حد خود اهل آن شهر و یرانه شکرانه کنند اگر ازین اشکال آید در العمل مجروح و محموم و مریض ماند و از عواقب امور هراسان ماند و اگر در دهم ازین اشکال آیند در عمل همیشه مذبذب بود و قرار خاطر نباشد و اکثر در فساد و لهو و لعب و زنا و لواطت مشغول بود اگر در طالع یا دهم اشکال سعد آیند بخانه پنجم یا سوم یا یازدهم یا میزان یا سیزدهم یا شرف یا در خانه اوج خویش بود در العمل همیشه خوشحال باشد و اگر در طالع و دهم اشکال نحس آید در خانهای هبوط

وضعیف باو بال یا سواقط مکرر شوند دران عمل همیشه متفکر و مغموم ماند اگر در طالع و دهم ازین اشکال
آید و در خانهٔ سواقط تکرار کنند یا در خانهای زایل و تد مکرر شوند بگریزد آن عمل ازان شهر
بقید اگر در طالع و ۱۰ اشکال سعد داخل آید و در دوم و ۱۱ مکرر شوند عامل دران شهر مال بسیار بدست
آرد اگر تکرار ایشان در ۷ یا ۱۲ از دهم شود عامل دران عمل داه و غلام و اسپ و شتر و گاو و مثل آن بسیار جمع
کند اگر در طالع و دهم اشکال نحس خارج یا نحس منقلب آید و در سواقط تکرار گردد عامل زود معزول گردد اگر
شکل دهم در هبوط خود مکرر شود عامل دران شهر چنان عمل کند که هلاکت شود اگر در طالع شکل نحس خارج
یا نحس منقلب آید در سوم و نهم و ششم و هشتم و دوازدهم مکرر شود آن عامل از عمل معزول شود سوال عامل
باز بعمل رسد یا نه بدین نیت قرعه رمل زند اگر در طالع شکل سعد آید و بخانهٔ دهم مکرر شود و داخل بود دلیل
که معزول باز بعمل رسد اگر شکل دهم سعد داخل آید و بود طالع و چهارم مکرر شود نیز دلیل که معزول بعمل
رسد اگر در دهم اشکال سعد منقلب بود و مکرر گردد در رابع و طالع دلیل که معزول باز بعمل رسد اگر شکل
طالع نحس بود در زایل و تد یا سواقط مکرر شود باز بعمل البته برسد سوال از شغل چه راست آید بدین
نیت قرعه زند و رمل تمام کند شکل طالع را با دهم زند انچه حاصل گردد ازان حکم کند کار عمارت
و زراعت و دهقانی و زمین کیتی راست آید سپاه گری و ترکش بندی و زرگری و نان پزی
و آهن گری و نفت گری راست آید خدمت ملوک و عملداری و خرید و فروخت و سوداگری
راست آید و نقاشی و رنگریزی و سرودگی و عشق بازی و شراب خواری راست آید
دبیری و منجمی و رمالی و افسونگری و ساحری و تجاری راست آید جامه بانی و باغبانی
و عطر آمیزی و قاصدی و سوداگری و آب ریزی و ملاحی راست آید عالمی و شاعری و مشایخی
و دعوت و تجارت راست آید دغل بازی و دزدی و راه زنی و قمار بازی و زنا و لواطه راست
آید سوال از بخت و روزی بدین نیت رمل زند و طالع را با دهم زند و انچه استخراج شود ازان حکم
کند اگر ازین اشکال استخراج شود و در امهات تکرار کنند در اوایل
عمر دولت یابد اگر در بنات مکرر شود در سی سالگی دولت یابد اگر متولدات مکرر شود در چهل سالگی
دولت یابد اگر در شواهدات مکرر شود در آخر عمر دولت یابد اگر ازین اشکال استخراج نشود دلیل که از
دولت بی نصیب بود سوال از مادر نظر کند در طالع و ۱۰ اسعد داخل بود و دهم سعد خارج سائل از
مادر نفع نبیند و مادر بر سایل مشفق بود اگر در طالع سعد خارج و دهم سعد داخل آید پس سایل نفع بیند و نیز
سایل بر مادر مهربان بود اگر عکس طالع در دهم یا در طالع بود و آن شکل نحس بود در میان ایشان عداوت

قایم شود سوال از تجارت شود یا نہ ثابتہ بدین نیت قرعہ زند و نظر کند در طالع و دوم و دہم و یازدہم اگر در خانہای اشکال سعد آیند دلیل بود بر نفع بسیار دران تجارت اگر نحس بوند زیان شود دران خرید و فروخت شکل طالع را با دہم زند و دوم را با یازدہم و ازین دو شکل یکی تولد کند و ازان حکم کند اگر یکی ازین اشکال برآید ودر اوتاد و مایل اوتاد مکرر شود دران تجارت نفع عظیم یابد اگر یکے ازین اشکال حاصل شود در اوتاد یا مایل اوتاد و مکرر شود دلیل است آن اشیا بعد از دیری فروخته شود و چندان نفع هم نیابد اگر یکی ازین اشکال حاصل آید در خانہای اوتاد مکرر شود در اوتاد مکرر بعضی اشیا فروخته شود و بعضی نه یا یکی فروخته شود یکی نفروخته شود یکی ازین اشکال برآید و در زایل مکرر شود دلیل کہ آن اشیا غارت شود یا دزدیده شود یا بزیان فروخته گردد دلیلست کہ اگر یکی ازین اشکال حاصل شود در زایل وتد ساقط مکرر گردد دلیل کہ اشیا را دزد برد یا سوخته شود اگر در خانہای وتد و مایل وتد تکرار شود و بنصف ثمن فروخته شود اگر در دہم یا در شرف یا در اوج یا فرح یا خانہ خود مکرر شود بآن مال و اشیا بسیار نفع دہد و اگر آن شکل در حضیض یا ہبوط مکرر شود دران خرید زیان کلی بود خاص کہ آن شکل نحس باشد سوال از آفات سماوی بدین نیت در ساعت قمر قرعہ اندازد و مال اتمام کند و نظر کند در طالع و دوم و ہفتم و دہم و شانزدہم اگر درین خانہا ازین اشکال آیند دلیل است کہ باران بسیار بارد و ربیع و خریف معمور شود اگر درین خانہا اشکال آتشی آیند دلیل بود بر خشکی باران و امساک اگر اشکال مذکوره در طالع و ۷ و ۱۰ و ۱۴ و ۱۳ و ۱۴ بود دلیل ست بر باران یا بر بیان اگر این اشکال در اوتاد آیند و در پانزدہم و شانزدہم تکرار کنند دلیل بر خشکی و امساک باران و قحط باشد اگر در اوتاد ازین اشکال آیند در پانزدہم و شانزدہم مکرر گردند دلیل کہ غلبہ باد بسیار بود و آب کمتر باشد و نیز اگر درین خانہا اشکال آبی و خاکی غالب آیند دلیل نیکوئی فصل و بوسط باران بود اگر اشکال آتشی و بادی غالب آیند کمی باران بود اگر در ۱۳ و ۱۴ اشکال ناری و بادی آیند دلیل بود کہ گاہی باران بارد و گاہی نه و گرانی غلہ شود

باب در بیان دریافتن امید دوستان و عہد و مال از پادشاہ و دیگر حاجت اگر در طالع سعد داخل آید و در ۱۱ و ۱۳ و ۵ و ۹ مکرر شوند آن امید از خانہا برآید بآسانی اگر در ۱۱ شکل سعد داخل آید و مکرر شود درین خانہا نیز دلیل کہ امید بسہل برآید اگر شکل طالع یا یازدہم نحس منقلب یا نحس خارج یا نحس ثابت برآید و مکرر شوند در ۷ یا ۸ یا ۱۲ آن امید ہرگز برنیاید اگر در طالع شکل سعد داخل آید و در اوتاد مکرر شود پس آن امید تمام برآید اگر در مایل وتد مکرر شود بعضی برآید و بعضی نه اگر در زایل مکرر شود از دست رود اگر شکل ۱۰ و ۱۱ سعد داخل بود و در

۳ یا ۵ یا ۹ یا در طالع یا ۱۰ مکرر شود دلیل بود بر برآمدن امید والا نه سوال از بادشاه امید برآید یا نه طالع را
باد هم ضرب کند و حاصل آنرا با یازدهم زند اگر شکل سعد داخل برآید امید از بادشاه برآید اگر سعد
منقلب برآید بعضے برآید و بعضے نه اگر نحس خارج یا نحس ثابت یا نحس منقلب برآید امید از بادشاه برنیاید اگر
خارج آید سایل باختیار خود امید را ترک کند اگر شکل دهم سعد داخل بود در طالع و ۱۱ و ۳ و ۵ و ۹ و ۴ مکرر شود
آن امید از بادشاه برآید اگر در دهم نحس بود در زایل یا در ساقط مکرر گردد آن امید رو به تباهی آرد سوال
پیش رفتن بادشاه و ملوک بدین نیت قرعه زند و رمل تمام کند اگر در طالع [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا
[illegible] برآید و ۴ و ۱۰ و ۵ مکرر شوند پیش رفتن بادشاه بر وجه هیچ خطر نباشد اما در اشکال [illegible] داخل سعد انعام
و اکرام بسیار یابد در [illegible] و [illegible] و [illegible] مهربان شود اما چیز کمتر دهد اگر در طالع داخل آید و در ۴ و ۵ و ۱۰ و ۱۱
و ۹ یکی ازین اشکال [illegible] [illegible] [illegible] آیند نیز مبارک و میمون بود اگر این اشکال [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در طالع یا در ۱۰ آیند و در ۳ و ۴ و ۵ و ۱۶ مکرر شوند پیش رفتن بادشاه مبارک و میمون باشد
اگر در طالع یکی ازین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اشکال آیند و همین شکل ها در دوم و ۳ و ۴ و ۵
و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ مکرر شوند دلیل سعادت باشد اگر عکس طالع در دهم یا یازدهم یا هفتم دلیل بود
بر غضب سلطان خصوصاً نحس باشد اگر شکل طالع نحس بود در ۸ یا ۱۲ یا در حضیض یا هبوط یا در وبال خویش
مکرر شود دلیل بود بر خورداری و نقصان عزت و مال سایل را نقصان شود موجب دیت سوال از آمدن
دوستان بدین نیت قرعه زند و رمل تمام کند اگر در طالع و ۱۱ اشکال سعد داخل باشند و شکل ۱۱ در طالع یا ۳
یا ۵ یا ۹ یا ۱۰ مکرر شوند دلیلست که امید از دوستان برآید اگر در یازدهم نحس خارج یا نحس منقلب یا نحس ممتزج
برآید و در ۲ و ۶ و ۱۲ یا ۸ مکرر شود امید برنیاید و میان طرفین بعض بعض حادثه شود شکل طالع را با ۱۱ ضرب کند
و حاصل آنرا با ۱۰ زند آنچه برآید از خواهر آن شکل حکم کند اگر شکل ۷ سعد داخل بود و در رابع و ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱
و ۵ مکرر شود دلیلست که از دوستان امیدیکه دارد برآید سوال از دوستی و وفا شود یا نه بدین نیت قرعه زند
اگر هر چهار اوتاد داخل سعد ثابت آیند و در ۱۱ و ۵ و ۹ و ۳ و ۴ و ۱۰ و ۱۶ مکرر گردند آن دوستی در میان ایشان
ثابت ماند اگر اوتاد نحس بود تکرار خانهای سعد باشد دوستی را با در میان بود بر زنان میان یکدیگر التفات
باشد اگر اوتاد و بعضی سعد و بعضی نحس و بعضی خانهای نیک و بعضی خانهای بد مکرر شوند دشمنی کنند و گاهی دوستی
اگر اوتاد نحس باشند و در خانهای نحس مکرر شوند دوستی شکسته شود اگر در خانه ۱۱ [illegible] یا [illegible] یا [illegible] آید و دیگرش
در طالع یا ۳ و یا ۵ و ۹ بود دلیل که دوست جانی بود و همیشه پایدار ماند اگر یازدهم [illegible] یا [illegible] بود یا [illegible] یا [illegible] آید
و در خانهای ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰ مکرر شوند در میان ایشان دوستی پایدار بود اما اندک سخن در میان خود نزاع

آرند و باز اخلاص ورزند اگر تکرار این شکل در زایل وتد بود دوستی ایشان چند روزه باشد اگر در یازدهم
[شکل] آید دران دوستی همیشه نزاع و فتنه بود اگر در یازدهم ۱۱ [شکل] آید میان ایشان همیشه ضد بود اگر در
۱۱ [شکل] [شکل] [شکل] ازین اشکال آید و مکرر در ۱ یا ۲ یا ۴ یا ۳ یا ۷ یا ۱۰ یا میزان شوند دلیل که در دوستی مکر
و غدر در میان باشد **سوال** از عهد وفا کند یا نه بدین نیت رمل زند شکل پنجم را با یازدهم ضرب کند
وانچه برآید ازان حکم کند [شکل] [شکل] [شکل] دلیل که بعضی عهد نو فا کردن امکان زند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
دلیل که عهد بجا آرد [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] دلیل که بی وفائی کند و عهد را بشکند [شکل] که بعد از مدت
عهد وفا کند [شکل] دلیل که در وفا کردن عهد و مکر و غدر در میان آرد [شکل] دلیل که از تو بگریزد و هیچ
عهد وفا نکند **سوال** از وزیر چگونه بود نظر کند در خانه ۱۱ اگر یکی ازین [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال
آیند و تکرار ان در طالع یا ۴ یا ۱۰ یا ۳ یا ۴ یا ۵ بود دلیل که آن وزیر عاقل و دانا بود و کار و بار
سلطنت را سزاوار باشد اگر در یازدهم یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید در زایل او تاد یا در ۱۲
یا ۶ مکرر شود دلیل که در وزارت سبک باشد و سخن را در نیابد و در مراد عوام الناس چندان چاره
نباشد اگر در یازدهم ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید در زایل وتد و ساقط مکرر گردد
پس لائق وزارت نباشد خاین و کاذب و خلق آزار بود و عمل او ثابت نماند **باب** در بیان ضمیر
حبس چهارپایه بزرگ تلف شده و غارت رفته اگر در طالع سعد بود دلیل سایل ست و ۷ نحس
بود که دلیل دشمن است و ۱۲ دلیل دشمنی و بعضی دشمنی و دشمن دست یابد و ۷ سعد باشد و طالع نحس و
دلیل که خصم بر سایل درست و ۱۰ هد اگر شکل دهم در امهات تکرار کند یا تولد امهات که ۹ و ۱۰ باشد بادشا
مدد حال سایل باشد اگر شکل ۱۰ در بنات یا تولد بنات مکرر گردد که ۱۱ و ۱۲ باشند بادشاه مدد خصم
کند اگر در ۷ نحس بود و در ۱۲ نیز نحس و دشمن مقهور گردد و سایل ظفر یابد و اگر در ۷ و ۱۲ شکل سعد آید و
در چهارم تکرار شود دشمن ظفر یابد اگر طالع و ۱۰ نحس باشد سایل را زحمت بسیار رسد اگر شکل طالع در ۲
یا ۸ یا ۱۲ مکرر شود سایل را زحمت بسیار رسد خصوصا که طالع نحس باشد اگر سعد بود ذخیره ان
عقله آید در طالع یا ۱۰ مکرر شود سایل را بسیار رنج و زحمت رسد اگر طالع و ۷ یکدیگر ضد باشند میان ایشان
عداوت نیز آید و اگر [شکل] در خانه طاق آید دشمن را قوت باشد اگر در خانهای جفت آید دشمن را ضعف
بود اگر [شکل] در خانهای طاق باشد سایل را قوت بود اگر در خانهای جفت آید سایل را ضعف بود
اگر ازین هر دو اشکال در رمل نباشد از تکرار طالع و ۱۲ گوید **سوال** از بند و زندان نظر کند در خانه
طالع و رابع و ۸ و ۱۲ اگر اشکال ثابت باشد یا سعد آید دلیل آسایش بود اگر درین خانها اشکال سعد

که آنکس بخانه باشد اما بخور داگر در طالع آید دلیل که آنکس بخانه دیگر رفته باشد اما در شهر بود اگر در [illegible] آید دلیل که او را غمگین یابی بسبب گم شده اگر در طالع آید دلیل که آنکس را همی در راه یابی اگر در طالع آید دلیل که بعد از مدتی ملاقات شود اگر در طالع آید دلیل که آنکس در شهری بخانه کسی رفته باشد اگر در طالع آید دلیل که او را نیابی اگر در طالع آید دلیل که آنکس را مغموم و بجا دشنه گرفتار یابی یا آنکه برنجور بود یا کسی با او خصومتی کرده باشد **باب** در بیان حکم سال و ماه و **فصل سوال** از حکم سال و ماه و فصل بدانکه اوّل روز نوروز که آفتاب اوّل درجه حمل آید و آن روز طالع سال است و دران وقت شانزده اشکال را بدر آرد برین منوال زایچه اوّل سال [illegible] و این رمل دلیل ابتدای فصل صیف باشد و نسبت دارد [illegible] بماه حمل پس بستاند شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم [illegible] و از امهات سازد و ازین امهات پانزده هم اشکال بیرون آید برین منوال [illegible] و این رمل دلیل ابتدای فصل خریف و نسبت بماه سرطان دارد باز بستاند شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم الیشان نیز امهات سازد و یازده اشکال تمام کند و این رمل دلیل بود ابتدای فصل شتا و بماه میزان نسبت دارد بدین مثال [illegible] و باز بستاند شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم امهات سازد و پانزده اشکال بیرون آرد و از ان دلیل بود ابتدای فصل ربیع و بماه جدی نسبت دارد انگاه از رمل هر فصول او تا د بستاند و [illegible] امهات سازد و شانزده اشکال بیرون آرد بدینگونه [illegible] پانزده روز ان نسبت و پنج بار بگرداند ماه بیرون آرد و اشکال بنویسد برین نوع که نوشته شد و از هر چهار رمل فصول یگانه ماه استخراج کند دوازده ماه را سال گیرد و تقویم بیرون آید و از سعد و نحس و گرمی و سردی و تری و خشکی و از غلبه اشکال حکم کند که در ان فصل غله ارزان شود یا گران و از آفات سماوی و باد و باران و برق و تابستان و زمستان و ربیع و خریف حکم فرماید این نوع را حکمای یونان و مصر و زنگبار غیر تقویم گویند **سوال** از عوارض بدنی از قول رنانی اگر خواهی حکم عوارض بدن کنی از اشکال ناقص توان گفت یعنی اشکال ناقص در میزان نباشد نظر کن که اشکال ناقص در خانه آماده است و آن خانه کدام عنصر منسوب است پس حکم عوارض آن عضو باشد طالع دلیلست بسر و روی و انچه دران منسوب است خانه دوم دلیل

بر دست راست بر قفا و گردن و گلو و خانهٔ سوم دلیل ست بر دست چپ خانهٔ چهارم دلیلست بر سینه خانهٔ
پنجم دلیلست بر پهلو و تهیگاه و خانهٔ ششم دلیل ست بر ناف و شکم خانهٔ هفتم دلیل بود بر کمر و زیر ناف خانهٔ هشتم
دلیل است بر ذکر و فرج و زیر خایه و عانه و خانهٔ نهم دلیل بود بهر دو ران و خانهٔ دهم دلیل بود بهر دو زانو
خانهٔ یازدهم دلیل بود بهر دو ساق و خانهٔ دوازدهم دلیل بود بر قدمین دلیل سر دلیل بر دست
راست دلیل بر دست چپ دلیل بر پشت دلیل بر کف دست دلیل بر زانو
دلیل بر دبر دلیل بر گردن دلیل بر شکم دلیل بر سینه دلیل بر بساط خوش باشد
اگر نحس بود گم بیاگر در دهم سعد آید دلیل که آنجا مردمان بزرگ و با دولت و جاه بودند اگر نحس بود
جانبین خوب نباشد اگر در او تاد آید دران خیانت شود و فتنه
و جنگ و عداوت باشد شکل طالع دلیل است که آن مهمانی برای چه چیز است در دوم دلیل بر
طعام آن مجلس سوم بر نشاط و چهارم دلیل بر کسانیکه دران مجلس حاضر آیند پنجم دلیل بر شراب
و کباب و رقص و سرود آن مجلس ششم دلیل بر نقصان و عیب آن مجلس هفتم دلیل بر دشمنان مجلس
هشتم دلیل بر مکر و غدر و سحر و جادو و زهر که سایل سوال کند حکم کند شکل طالع را با پنجم ضرب کند و نظر کند تا چه
شکل آید ازان حکم کند دلیل که دران مجلس گوشت مرغ بسیخ کرده باشند دلیل که دران
شیر و حلوا و گوشت مرغابی حاضر بود دلیل که دران مجلس شیرینیهای لطیف بود
دلیل که دران مجلس شراب و کباب لذیذ باشد دلیل که دران مجلس طعام ذبیح
و نان روغنی حاضر آید دلیل بود که دران مجلس طعام شوربا میوه حاضر آید چون این دو شکل
آیند دلیل که دران مجلس سایل طعام بخورد و گرسنه باز آید اگر جو رد نی کند

باب دربیان ضمیر یعنی حال و اگر سایل سوال کند از ضمیر رمل بزند و شانزده شکل برآرد و نقاط فرد
از طالع تا میزان شمار کند انچه حاصل شوند یکصد و بیست عدد نقصان کند و انچه باقی ماند دوازده
طرح دهد در هر خانه که نقطه منتهی گردد ضمیر ازان خانه باشد یا ازان شکل بود که دران خانه حاضر آمده
باشد **نوع دیگر** از طالع تا میزان افراد رمل را بشمارد و انچه حاصل شود از یکصد و بیست نقصان
کند انچه باقی ماند نگاه دارد اگر در طالع شکل طاق بود نه کان طرح دهد اگر در طالع شکل جفت بود دوازده طرح کند
هر جا که نقطه منتهی آنجا که نظر کند آن خانه و شکل طالع و فردیت و زوجیت موافق آیند ضمیر ازان
شکل گوید و گرنه در خانه باشد اگر شکل فرد و در خانه بود ضمیر ازان شکل گوید اگر شکل و خانه موافق نیاید
شکل را با صاحب خانه ضرب کند انچه حاصل شود ضمیر سائل ازان شکل گوید که همان خواهد بود

حالی اما محض مطلق نیست گفتیم این از جهت چیز لیست که صاحب ضمیر را دوران ذوقی و حرصی هست چون
از عشق و مانند آن چون دوم نظر کردیم بیاض بود گفتیم که بیت المال در توقف ست نه دلیل دخل ست
و نه دلیل خرج در زایل بیت المال نگاه کردیم گفتیم خرج و دخل بوده است اما نه بر مراد و اختیار و در مستقبل
بیت المال نظر کردیم اجتماع بود گفتیم شخصی خواجه پیشه قلم زن صاحب ضمیر را معاونت کند و حال خواهر
و برادر و اقربا پیش ازین نیک بوده است و اکنون هم نیکست و در مستقبل نظر کردیم قایمه بود گفتیم
مستقبل از همه بهتر ست و دلیل بود بر بسیاری دوستان و منفعت دیدن از ایشان در همه کاری
و در خانه چهارم نظر کردیم قایمه بود گفتیم دلیل ست بر درازی عمر و خوشی حیات پدر وی و منفعت دیدن
سایل از وی و اسند قامت در وطن خود و حال پدر سایل پیش ازین نیک بوده است و اکنون بهتر است
اما بعد ازین نقل پذیرد بجهت لحیان که در خانه فرح افتاده است چون در پنجم لحیانست و او در فرح
خود افتاده است دلیل بر پریشانی خاطر کند خواستیم که تا بدانیم که این پریشانی از بهر چیست نگاه کردیم
وی در خانه سیزدهم بود یافتیم که طالبست گفتیم از قبل معنی باشد یا از قبل سخنی که شنیده باشد و در ششم نظر
کردیم نصرة الداخل بود گفتیم دلیل بیماریست که از آب و سردی و رطوبت بود اما باکی نباشد و امکان خلاصی
هست از برای آنکه مستقبل وی طریقست و دلیل بر بیرون آمدن از رنج کند نیز اگر غلام و کنیزک بخرد
نیک باشد اما رعنا و سرکش باشد و صاحب ضمیر نیز از ایشان فایده باشد باختیار از جهت آنکه نصرة الداخل
آمده است و در هفتم نظر کردیم طریق یافتیم دلیل بود بر جدا شدن از زنان و شریکان و در هشتم عقله
یافتیم دلیل بر امنی که از ترس بیم بود و در رسیدن خبری از بیرون و در نهم هم عقله یافتیم دلیل بر تحصیل
علومی که از جنس سحر باشد و علمهای باریک و نیز دلیل بود به سفر و در دهم منکوس دیدیم گفتیم که کار
صاحب ضمیر درین حال فروبسته است و پیش ازین کار او نیک بوده است بدان دلیل که عقله در دهم
تولیست و عاده دارد و در مستقبل نگاه کردیم که خانه یازدهم است آن هم ضعیف بود از آن جهت که نقی الخد ست
و دلیل است که صاحب ضمیر را بعد ازین شغل و عمل سست باشد و دوستان با وی
پیش ازین بر بوده اند و اکنون نیک نه اند اما بعد ازین نیکو خواهند بودن بدان سبب که مستقبل وی
اجتماع آمده است در خانه دوازدهم بدان دلیل که از اول و دوازدهم کوسج بیرون می آید و آن صورت فرح و
عیش و شادیست و در دوازدهم نگاه کردیم اجتماع یافتیم و آن شکل ثابت است و دلیل است بر سستی
دشمنان اما در بند بد کردن نه اند و دشمنی کردن در توقف انداخته اند و از سر بدی بر خواسته و سر صلح کردن
دارند و در ماضی نگه کردیم در یازدهم گفتیم دشمنان دشمنی بیش ازین سخت کرده اند بدان دلیل

که نقی الخد آمده است و نقی الخد منسوبست بمریخ و در مستقبل نگه کردیم در خانهٔ اول هم شکل نحس یافتیم و
آنرا در شکل دوازدهم ضرب کردیم باین منوال [illegible] آمد گفتیم صاحب ضمیر را با دشمنان طلع
افتد و لیکن از آن جنگ نکنند و امن بود و خوشی دارد اما چون در چهار شکل دیگر که خارج رمل اند همه
سعد آمده دلیل بود بر سعادت و عاقبت چیز اما طریق حکم کردن بعوارض چنانست که اول نقی الخد
بود گفتیم صاحب ضمیر بر سر زخم نیزه دارد یا دورباش و آنچه بدین ماند صاحب ضمیر گفت زخم از تبر
دارم و آن هم مانند این باشد و در دوم نظر کردیم بیاض بود گفتیم بر قفا و گردن زخم دارد یا از
سر بازدگی یا از ریش و دنبل و یا حیوانی که در آب او را گزیده باشد و در چهارم نظر کردیم قایمه بود
گفتیم صاحب ضمیر را بر سینه یا پس شانه زخم از تبر دارد یا تبرزین یا مطرقه یا گرز یا چقماق و در
پنجم نظر کردیم لحیان بود گفتیم صاحب ضمیر بر پهلو و تهیگاه زخم دارد از چیزی که مضرت بوی کم
رسیده باشد و آسان گذشته بود یا از چیزی که خود پیدا شده باشد مثل آبله و دنبل و در دهم
نظر کردیم منکوس بود گفتیم صاحب ضمیر بر ساق پای زخم دارد و آن زخم از آنست که از جای بلند افتاده
باشد یا سنگی بروی آمده باشد و در یازدهم نظر کردیم نقی الخد بود گفتیم صاحب ضمیر بر کف پای زخم
دارد یا از تبر یا از دورباش و مانند این گفت راست است و باقی حکم برین قیاس کنند اما از ماضی
و مستقبل گفتیم که اکنون بهتر از حال بیشتر بوده ست و خواهد بودن بسبب آنکه اجتماع را در خانهٔ اول
فرح است و مستقبل گفتیم بهتر باشد اگرچه بیاض را در خانه دوم قوتی نیست اما شکل ثابت است
و سعد دلیل کند بر نیکی و حکم برین اساس کن که حال سه گانه را بر دوازده خانه از کیفیت حیات و
کمیت ثبات در حساب آر و چون در چهارم قایمه یافتیم و بجای دیگر مکرر نبود و درین خانه قوتی
نداشت اما چون شکل سعد است و داخل گفتیم دلیل بر درازی عمر صاحب ضمیر کند از بهر آنکه قایمه
دلیل بر درازی کند از هر چیزی و نیکوئی در حال حیات و زندگانی و آسانی خواستیم که بدانیم که عاقبت
صاحب ضمیر چگونه باشد اول را با چهارم ضرب کردیم نصرة الداخل بیرون آمد گفتیم احوال صاحب
ضمیر بریک منوال نماند اما از آن قبیل که آفتاب بر منوال است گفتیم انقلاب صاحب ضمیر نیکو باشد و
هر گه که تغییر حال باشد نیکو باشد خواستیم که تا بدانیم که انقطاع عمر صاحب ضمیر چگونه باشد و عمر بسبب مرگ وی از چه
قبیل باشد قایم را که در خانهٔ چهارم است با هشتم که عقله است ضرب کردیم عتبه بیرون آمد گفتیم مرگ صاحب
ضمیر از قبیل بیماری نباشد زیرا که شکل نحس است و خارج بلکه مرگ وی ناگاه باشد و نفس وی تلف رود

فصل در بیان کیفیت ثبات عمر و این را از شکل چهارم حکم توان کرد زیرا که خانهٔ چهارم خانهٔ عمر

سایل است و خانه عاقبت عمر سایل و چگونگی ثبات در دنیا و طریق حکم چنانست که بنگرد در خانه چهارم تا چه
شکل آمده است و از ستارگان کدام کوکب تعلق دارد پس بنگرد تا حکم بجا مکرر شده است و دران خانه
گذشته است قوی حال است یا ضعیف حال اگر قوی حال بود و آن خانه وتد است از اوتاد چهار
گانه سال کبری از ستاره عمر صاحب ضمیر کبری بود و مایل ا سال عطای عمر وی بود و زایل را حکم سال صغری
باشد و اگر جای دیگر مکرر نباشد هم از شکل چهارم حکم کند بقدر قوت و ضعیف و بر قید مذکور آن شکل را که از وی
متولد شده دلیل او از غلبه سعود و نحوس حکم کند پس از خانه اول و چهارم شکلی تولد کند و دران شکل نظر کند اگر
سعد بود معیشت وی نیکو بود و همه کارها بوی به آسانی بر آید چنانکه اگر داخل بود پایدار باشد و اگر خارج بود
پس کار وی بر یک حال نماند و نقصان پذیرد و اگر سعد بود بر نیکی و اگر نحس بود بر بدی و اگر داخل بود کار وی
بر زیادتی بود و هم در عیش و خوشی بود و اگر سعد بود دلیل بر نیکی و اگر نحس بود دلیل بود بر بدی و اگر منقلب بود
حال وی بر یک شکل نماند و همیشه از جایی بجایی میگردد و اگر آن شکل ثابت سعد بود در نیکی پایدار و حال بر آن منوال است که
بماند در معرفت عطایا که خدایان هر آنکه که خداوند در درجه اوتاد باشد عطیت کبری دهد و اگر کدخدا در درجه
مایل وتد بود عطیت وسطی دهد و اگر در درجه زایل بود عطیت صغری دهد و عطایای کواکب در سالهای کبری
و وسطی و صغری بران منوال است که بماند و اگر سعد و نحس بود بر بدی پایدار بود و اگر خواهد که بداند
که سبب مرگ وی از چه باشد از خانه چهارم با خانه هشتم شکلی بیرون آرد و بنگرد تا چه شکل بیرون آمده است
اگر شکل خارج سعد باشد مرگ ناگاه بود و جان کندن بر وی آسان بود و اگر نحس خارج بود جسد صاحب
ضمیر تباه شود چون آویختن و یا دیوار بر سر وی افتادن یا از جایی بلند افتادن و مانند آن و اگر داخل و سعد
بود اجل وی بی تباهی بود و دلیل بر نیکی بود اما مرگ وی بسلامت بود و اگر داخل نحس بود دلیل بود بر
ماندن زیر دیوار و بمرگ صعب هلاک شدن یا در چاه ماندن یا در زندان و اگر منقلب سعد بود بیماری
وی از آفت نباشد الا از غلبه اخلاط فاسد بود که پدید آید و در مرض مبتلا شود و به تدبیر و درمان نتوان کردن
و حال وی از نوعی بنوعی میگردد و هم دران خفت و خیر بود و بی دل از درد آسان بمیرد و اگر منقلب نحس
بود بیماری وی از قبیل غصه بسیار و بلی برگی و بلی نوائی و به حسرت بسیار که دردل بود و حیران بود و
عاقبت برنجی سخت بمیرد و اگر ثابت سعد باشد بحیث آن بود که مرض وی را هیچ علتی تحلیل نکند و مرگ وی هم
بخوشی بند و بآسانی و راحت بمیرد و اگر ثابت نحس بود روزگاری تا کثر و بی نوائی و کم قوتی و رنجوری
بود و نیز دلیل بر خون و جراحت و سبب زخم هم بدان منوال که اندر فصل عوارض بود و عاقبت بزخمی بمیرد
و اگر خواهد که بداند که سبب مرگ سایل از چه قبیل باشد در شکل لسان الامر که از شکل اول و هشتم بیرون

آماده است اگر در اول تکرار کند از سبب نفس وی بود و اگر در دوم تکرار کند از سبب مال و تجارت و
باران بود و اگر در سوم تکرار کند از قبیل برادران و اقربا و نقل کردن نزدیک بود و اگر در چهارم تکرار کند از
قبیل پدر و املاک و مقام بود و اگر در پنجم تکرار کند از قبیل معشوق و فرزندان و هدیها و دعوتها و خبرها و ثمره
املاک بود و اگر در ششم تکرار کند از قبیل غلام و بندی و پرستار و چهارپای خرد و بزرگان و پدر و بیماری بود و اگر
در هفتم تکرار کند از جهت زنان و انبازان و خصمان بود و اگر در هشتم تکرار کند از سبب میراث و مال غایب
بود و بدزدی گشته شود و اگر در نهم تکرار کند از سبب سفره یا دین یا بسعی فرزندان و یا معشوق بود و اگر در
دهم تکرار کند مرگ وی از قبیل عمل سلطان باشد و شغل ناشایسته و یا بسعی اهل سلطان بود و اگر در
یازدهم تکرار کند مرگ وی بسبب دوستان یا در طلب امیدی بود و اگر در دوازدهم تکرار کند که از جهت دشمن
و اسیری و زندانی و چهارپای بزرگ و سفر دور بود و اگر در هیچ خانه تکرار نکند هم از آن شکل که نسبت الآن
است و آن خانه که تعلق بدان شکل دارد مزاج میدار و حکم کند در نیکی و بدی والله اعلم شامل الاصول
کامل الحصول در باب دانستن عمر سایل که چقدر گذشته باشد شکل اول را با شکل خانه هشتم ضرب کند
حاصل و شکل چهارم را مراتب نقاط موافق ابجد جمع کند هر چه جمع شود در مراتب نقاط شکل پانزدهم ضرب
کند آنچه جمع شود از عمر سایل گذشته باشد مثلا رملی کشادیم در اول [figure] بود و در خانه ۸ [figure] بود این هر دو
شکل ضرب کردیم [figure] حاصل شود و در خانه چهارم [figure] بود مراتب [figure] ۸ بود و مراتب [figure] ۷ بود
هر دو جمع کردیم ده شد شکل پانزدهم که میزان رمل است دیدیم [figure] بود و پنج عدد مراتب دارد ده
در پنج ضرب کنیم پنجاه شد سایل را گفتیم عمر تو پنجاه گذشته است چون معلوم کردیم همچنین بود و این قاعده
شریفه در الواح الرمل بود اما خالی از اغلاق نبود ما روشن ساختیم غنیمت دان والله اعلم فصل در شرح علم رمل
شرح رملی که حضرت حاجی حسن کشیده بود استادان چنین کرده اند و رمل اینست [illegible] بود ند که دزد
حاضر است در باب دزد ولیکن عزم سفر دارد و دیگری
بزرگتر است از با در وی او را منع میکند و نمیگذارد
که برود
ولیکن او همچنان در خاطر دارد که بدزد و دزد مرد سیاه
سیاه و [illegible] چهره و بلند قامت که بر پهلوی چپ زخمی دارد و از کار دزد و نام
او [illegible] اسمعیل و در جایی که نشسته است در آن موضع طرف دست راست او پیری نشسته است
کوتاه بالا و قصاب که در پهلوی اوست و طرف پهلوی چپ او نانی قصاب نشسته است میانه دزد کرد در
اول گفته که دزد حاضر است زیرا که خانه هفتم منسوب بدزد و در آن [figure] بود و صاحب خانه هفتم [figure]

نهم رمل بود که خانه علم است و از خانه خود بسوم آمده و سوم خانه اتصال کامل است و شاهد طالع دزد که هفتم
است و را اتصال بانسبت چرا که چون باهم ضرب کردیم میشود پس خبری که متصل باشد
چرا حاضر نباشد علی الخصوص صاحب هفتم حاضر است و تکرار در نهم ادارد و چهاردهم آئینه رمل است
این همه دلیل بر حاضر بودن دزد نمود ولیکن عزم سفر دارد چون صاحب هفتم است که منسوب
بعزم است و خانه نهم سفر است و صاحب نهم در دوم شاهد است بر و نیز که طالع
دزد است اتصال او که است در نهم بود این همه دلایل بر عزم سفر او نمود و زنی بزرگتر از
مادر وی او ویرا منع میکند زیرا که مانع شکل است چرا که ازین دو پیدا میشود
شریک در دهم شده دهم مادر است و خانه جفت تعلق بنسوان دارد و مادر دزد که
طالعش است از هفتم شمردیم چهارم شد که دهم هفتم است و دران که مادر دزد است
و شکل ناقص است و نسبت او کامل است و علی الخصوص نسبت به وتد چهارم و تد دهم کامل است
پس آن زن از مادر او بزرگتر است و مانع اوست و ششم خانه کار است از هفتم شمردیم در
۱۲ که در ششم اوست پس مانع کار شد ازین دلایل این همه مفهوم است ولیکن او در خاطر دارد که برود
شکل منقلب است و پنجم که خانه خاطر است بود که پنجم است شکل خارج است چون ورا
با صاحب خانه اصح ضرب کردیم همچنین طریق شد و آن هر دو شاهد بر یازدهم شده و
دزد مرد نیست سیاه چهره بلند قامت در هفتم بود که خانه طاق است و آنچه طاق است دلالت
بر مرد دارد و جائی تکرار نکرده بود بجای که هشتم است بود که ایضا مرد است و صاحب
هفتم در خانه نهم بود که ایضا مرد است و شریک او نیز است که مرد است این دلایل بر مردی او
نمود و سیاه چهره ازین که بر خال تعلق دارد داخل سیاه است و چهره بدوم اوکه است تعلق دارد
و دور بود از باطن او پیدا شد که در ۱۲ مستولی طالع اوست و و هر دو بهم
مزاج اند و هر دو سیاه و بلند قامت بسبب آن که چهارم تعلق به قد دارد و چهارم دهم میشود و
دران بود که دراز است و نقطه آتش او در باد است و آتش در باد بلند میشود بر پهلوی چپ
زخمی دارد از کار دششم پهلوست و ششم دوازدهم شد و دران بود چون او را با صاحب خانه
ضرب کردیم پیدا شد و تعلق بزخم دارد و شکل ناقص است در ۲
طرف چپ مفهوم شد و فرق دوازدهم بود که بکار د منسوب است

فصل در بیان دریافت ساعات

فصل در جدول مقابلۃ المثلثات

البیت الاول				البیت الثانی				البیت الثالث				البیت الرابع			
حال نفس	۴	۱۳	۹	حال مال	۸	۱۴	۳	حال برادر	۲	۱	۱۳	حال پدر	۱	۱۰	۴
حال زندگانی	۳	۱۴	۵	خرج و دخل	۵	۱۰	۲	حال ہمنشین	۹	۱۱	۵	عاقبت العاقبت	۵	۸	۴
صحت و مرض	۶	۱۲	۱۲	حال عیش	۱۱	۵	۱۶	حرکت نزدیک	۹	۵	۳	امن و خوف	۶	۳	۴
مرض اعضا	۶	۷	۱	رسیدن مال	۱۴	۸	۴	خواب دیدن	۵	۹	۹	ملک فروختن	۲	۱	۱۰
نطق و صمت	۹	۵	۹	کی برسد	۱۴	۱۳	۱۰	ابتدائی سفر	۱	۴	۳	درخت نشاندن	۲	۵	۲
حرکت و سکون	۳	۱۳	۹	قرض باز دادن	۸	۶	۲	علم آموختن	۹	۳	۱	ارتفاع ملک	۵	۴	۵
غم و شادی	۵	۶	۴	قرض گرفتن	۵	۱۰	۴	جاہل است یا عالم	۱۲	۱	۶	مال زیر او بر ستانہ	۲	۱	۵
عزت و خواری	۵	۶	۱۱	مبالہ	۱۲	۷	۱۱	[illegible]	۱	۷	۳	زمین ہست یا نہ	۷	۳	۴
شتاب و آہستگی	۴	۵	۳	تند و حم عاجب	۴	۲	۱۳	راحت باشد از ہم نشین یا مصیبت	۱	۴	۳	عاقبت عمر خود	۳	۱۰	۴
راحت و محنت	۱۱	۵	۶	غنا و فقر	۱۰	۱۴	۱۵	ہمنشین با یار است یا نہ	۱	۶	۱۳	عمارت و املاک	۳	۵	۲
ابتدائے کارہا تنہا	۱	۳	۵	سخاوت و بخل	۳	۷	۱۴	رفتن بیازار	۴	۱	۳	دوستی و دشمنی پدر	۷	۵	۳
خوبی و زشتی	۵	۷	۹	سعادت	۱۱	۵	۲	رفتن بصحرا	۱	۴	۵	حال بساتین	۶	۱	۴
اتصال بدوستان	۵	۹	۱۱	ساختن غذا	۵	۱۰	۵	ابتدائی تعلیم	۱	۵	۱۳	پدر مال دارد یا نہ	۵	۱	۷
حال عمر	۴	۸	۳	حال برادر مادری یا خواہر مادری	۳	۱	۴	زراعت کردن	۴		۱۰	ملک خریدن	۱۰	۴	۷
ماضی من العمر	۲	۶	۶	ماضی	۱	۳	۲	ماضی	۳	۲	۳	ماضی	۲	۱	۴
مستقبل	۲	۵	۲	مستقبل	۳	۵	۱۳	مستقبل	۵	۱	۵	مستقبل	۵	۱	۵

البیت التاسع				البیت العاشر				البیت الحادی عشر				البیت الثانی عشر			
سفر دور روم یا نه	۳	۵	۱	حال بادشاه	۲	۷	۱	حال دوستان	۵	۹	۱۱	حال دشمن	۱۵	۷	۲
ایمنی در راه هست یا نه	۵	۳	۹	دولت ثابت است یا نه	۱۳	۷	۱	دوستی با دوستان کردن	۶	۵	۱۱	دشمنی نمودن با دشمنان	۶	۴	۱
بازگشتن از سفر	۱۱	۷	۹	حکم روا است یا نه	۲	۵	۱۰	امید از دوستان	۱۵	۳	۱۴	عافیت دشمنان	۱۵	۷	۱۲
تعبیر خواب	۱۱	۳	۷	شغل و عمل خود	۲	۵	۱۰	از بد خوف رسد یا نه	۱۱	۱۵	۱۱	خریدن چهارپایان	۶	۳	۵
آموختن علم	۳	۱۱	۵	برای تجارت بروم یا نه	۶	۲	۱۰	بدوستان بنویسم یا نه	۱۵	۹	۱۱	فروختن حیوان	۱۲	۱	۱۲
استخاره کنم یا نه آن سر آشکار کنم یا نه	۶	۵	۱	پیشه صنعت کنم بهتر بود	۱۱	۷	۱۰	حال مال بادشاه	۱	۵	۱۰	حال محبوس	۳	۹	۱۱
درستی دین	۵	۱	۳	حال مادر	۴	۳	۱۰	شرکت فرزند	۱۵	۹	۱۱	حال زندانی	۴	۲	۱۲
رنجوری پدر	۲	۴	۹	حال زن پدر	۴	۳	۱۰	تمنای فرزند	۱	۷	۱۱	حال حاسدان	۷	۱۲	۵
این کتاب و ایمان راست است یا نه	۶	۲	۷	رنجوری فرزند	۵	۸	۱۰	معشوقه زنان و شریک	۱۰	۹	۳	خصومت با دشمنان	۷	۲	۵
در شرکت حرکت کنم یا نه	۷	۸	۹	شریک پدر	۵	۶	۱۰	سفر برادر	۷	۹	۵	صلح با دشمنان	۵	۲	۱۲
حال فرزند فرزند	۵	۱	۳	مرگ برادر	۳	۷	۹	سبب مرگ پدر	۳	۳	۳	بیماری زود	۷	۱۰	۲
حال زن برادر	۳	۵	۹	حال املاک زن	۴	۷	۱۰	حال پسر غلام	۴	۲	۱۴	شغل و عمل برادر	۱۰	۲	۵
حال معشوقه زن	۱۱	۳	۵	عاقبت زن	۵	۷	۱۰	نکاح معشوق	۳	۱۱	۶	خوف معشوق	۸	۲	۱۱
حال شریک	۷	۹	۱۱	نیده فرزند	۵	۷	۹	حال برادر بادشاه	۹	۷	۵	سفر پدر	۳	۹	۳
ماضی	۸	۲	۷	ماضی	۱	۹	۹	ماضی	۱۰	۲	۵	ماضی	۱۱	۸	۱۱
مستقبل	۱۰	۳	۱۰	مستقبل	۳	۱	۱	مستقبل	۱۲	۴	۱۲	مستقبل	۳	۱۰	۳

فصل در شرح مقارنة المغیبات که پیش ازین گذشت بدانکه این جدول مقارنة الغیبات
وضع اہل حزب است و در ہر خانہ از خانہای شانزدہ گانہ سوال است که جملہ دویست و پنجاہ و شش سوال
باشد مثلاً کسی از حال نفس پرسید در خانہ اول باید دید که چہ شکل قرار دارد و چہ رقم دال است
یعنی شکل ۳ چہارم باید دانچہ حاصل شود عدد عنصر عنصر اورا باید دید که چند است و عدد عدد عنصر شکل
را باید دید که چند است بہم افزود و از خانہ اول گرفتہ شمرد اگر بشکل سعد یا داخل یا خارج رسید
یا نحس ازان شکل احکام گوید مثال رملی از جہت سفر دیدیم و آن این بود
پس آمدیم بجدول ۹ مقابل او سفر ۸ بود یعنی ۳ پس ۹ را
با ۳ زدیم مزج شد و را در ۵ زدیم شد و عنصر
پنج و اجتماع اول نیز پنج جملہ دہ شد و از ۹ شمردیم بخانہ ۹ رسید
انجا بود و در ششم و دوازدہم تکرار داشت پس سفر بد باشد واللہ اعلم
بدان ای عزیز من که درین علم راستی و درستی دخل عظیم دارد یعنی دروغ نباید گفت و انچہ در رمل
ظاہر شود از نیکی و بدی البتہ بعبارت خوب بسایل باید گفت تا از احوال خود واقف شود مصنف
حقیر خلق اللہ محمد عطاء اللہ تا توانستہ است دروغ عمداً نگفتہ است و اگر سہواً واقع شدہ باشد
واللہ اعلم

فصل در خواص حروف و اسما بدانکه تعویذ محبت و عداوت که
مردم طالب اند و ہمہ کس بآن راہ بدارند و اصل ہمہ درین حروف است ا ب ج د
ہ و ز ح ط و آن بر دو قسم است نحس و سعد نحوست آن حروف اینست ا ح ہ ز ط
که حروف مفرد است و سعادت آنکه جہتہ محبت دولتہای عظیم و لبطلان سحر است لفظ ب
و و ح حاصل میشود چراکه عددش ۲۰ است موافق ہادی و دود و حبیب ازان ظاہر است
و این ۹ حرف قایم مقام بست و نه حرف ست چراکه الف قایم مقام ی و ق و غ و
حروف ب قایم مقام ک ر است و باقی برین قیاس و نیز اصل در حروف بسم اللہ
است و خاصیتش اینست که ہر کس نوزدہ حروف که بسم اللہ ازان مرکب بنویسد و با خود نگاہدارد
و سر ہاے نہانی با او کشف شود و سحر ہا باطل شود باید که در ساعت زہرہ و مشتری بنویسد
بشرطیکه کوکب قوی باشد عزت یابد نزد سلاطین خاصہ که در مربع نوزدہ در نوزدہ وضع کنند
و ہر کس که ۹ حرف نورانی که در بسم اللہ است از جہتہ شفای مریض بنویسد شفا یابد و انیست
ا ح ر س ل م ن ہ ی و دہ حرف بسم اللہ از جہتہ ایمنی از دشمن مفید است

دب نیز داخل حروف نموده که ده حرف مذکور میشود و پنج حرف نورانی که در بسم الله نیست از جهة کشایش بخت دختران مجربست و آن اینست ع ق ص ط ک و از جهة برآمدن حاجات عدد بسم الله را در مربع چهار در چهار رقم زند جمیع مقاصد بحصول رسد و عدد اینست ۶ ۷ ۸ و هر کس که بسم الله را باین عدد بخواند بجمیع مرادات برسد و در تاج سید علی همدانی چنین یافته‌ام که بسم الله الرحمن الرحیم در مربع و حروف شفا اینست ا ب ت ث ط ظ ف ک ل ه ی و حروف الجن اینست د ذ ل ص ر ض ز ق ف ک م و حروف الفضا اینست ا د د د د و ه حروف آتشی بطریق حکمای متاخرین اینست ا و ی ل م ن ع و حروف هوائی ج ز ک س ف ث ح و حروف خاکی ب د ق خ ض ط ع و آنچه در تاج سید علی همدانی یافته شد بسم الله الرحمن الرحیم در مربع نهاده بوده اند حروف عقدیات احد ر سعط کلمو یلا لسعصحصهلسحمی و از جهة باز گردانیدن غایب و دزد و گریخته ربنا انک جامع الناس لیوم لاریب فیه اردد علینا الغایب بارادلما فات انک لاتخلف المیعاد اللهم اردد غایب ۵ و حروف مهتجرج من تاج الکرمن باب الصغر للفتح والظفر وعقد اللسان ولطلان السحر و محبت علی قلوب الناس خصوصا للسلاطین و هوا سرار اعظم عا فشر در شفف ا ع ع ع اا ف ف ش شس ر د ر ع ر ع شا شا ف ف ز فعا شعلش شفار عفسع د اا س ر ف عا سر فع تمت و اسما که محبت را شاید و احد و تاب و احد و ود دسے حبیب طالب بر و لی جمیل بدیع عزیز جنان منعم لطیف مومن رحیم رئوف رحمن و اسما خلاصے امراض حی قیوم طیب موحد و افی سلام قدوس جبار صانع معافی قادر حفیظ شافی تمت اسما فتوح الله وهاب مجیب باسط حکم محسن معین منعم نافع مدبر کریم رزاق ناصر نصیر فتاح غیاث دایم قایم تمت جادول

صفحه خالی بسبب عدم گنجایش در صفحه آینده درج نموده شد

نام شکل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لحیان	۱	۲	۱	۶	۱و۸	۷	۸	۷	۱۲	۸و۲	۱۱	۵	۴	۱۰	۹	۳
قبض الداخل	۲	۱۶	۱۱	۱	۲و۹	۸	۶	۵	۷	۸و۳	۹	۳	۱	۷	۵	۱۱
قبض الخارج	۳	۱۴	۱۲	۸	۱و۳	۹	۴	۶	۲	۷و۹	۶	۱۲	۹	۳	۸	۲
جماعت	۴	۱۵	۱۳	۳	۶	۱۰	۵	۳	۹	۲و۱	۱	۷	۶	۱۲	۶	۱۲
فرح	۵	۱	۹	۲	۷و۹	۱۱	۷	۳	۸	۳و۱	۵	۱۱	۱۲	۶	۷	۱
انکیس	۶	۱۰	۱۴	۵	۵	۱۲	۴	۴	۱۱	۱۱	۱۲	۶	۷	۱	۱۱	۵
حمره	۷	۸	۲	۵	۲و۹	۱	۲	۸	۱۱	۸و۱۳	۱۲	۶	۷	۱	۱۰	۱۴
بیاض	۸	۷	۳	۷	۱و۴	۲	۱	۹	۱	۸و۹	۶	۱۲	۱۰	۴	۱	۷
نصرة الخارج	۹	۴	۴	۴	۲و۱۴	۳	۱۰	۱۰	۱۰	۸و۱۰	۳	۹	۲	۸	۱۴	۱۰
نصرة الداخل	۱۰	۹	۶	۱	۳و۵	۴	۳	۱۳	۷	۹و۱۱	۹	۳	۱	۷	۵	۱۱
عتبة الخارج	۱۱	۱۲	۵	۶	۴و۶	۵	۶	۱۱	۱۲	۱۰و۱۲	۱۱	۵	۴	۱۰	۱۲	۶
نقی	۱۲	۶	۸	۸	۶و۸	۲	۱۲	۱۴	۱۴	۱۳و۱۲		۳	۳	۹	×	×
عتبة الداخل	۱۳	۵	۱۰	۷	۸و۱	۳	۱۱	۴	۱	۲و۷	۶	۱۲	۱۰	۴	۸	۲
اجتماع	۱۴	۳	۷	۲	۷و۴	۴	۹	۱	۸	۱و۱۱	۵	۱۱	۱۲	۶	۲	۸
طریق	۱۵	۱۱	۱۵	۳	۶	۵	۱۰	۵	۹	۱۲	۱	۷	۶	۱۲	۳	۹
	۱۶	۱۳	۱۶	۴	۷	۶	۱۱	۶	۱۰	۱۰	۲	۹	۲	۸	۴	۱۰

ہو المستعان ا یتعلق بالحیات والنفس بالصحة والجسم ۲ بالمال فی بیوت الفرد والمعاش فی بیوت الزوج ۳ بالحرکة بالاخوة بالاقرباء بالمقام بالملک بالاب بالعاقبة بطول العمر بالدفین ان کان الرمل بنیة الدفین ۵ بالولد بالحجب بالہدیة بالمراد ولبس الخلعة بلقاء الاکابر بالاکل والشرب والنشاط بالحظ والجر ۶ بالمرض بالعبد بالآبق بالاسیر بصغار الحیوان بالطیور اذا کان الرمل له ۷ بالنکاح بالشریک بالغایب بدعوی المال بالسارق بالاضداد ۸ بالموت بالخوف بمال الغایب بدعوی المال بالمیراث بالقرض بالرقة والتلف والاحتراق ۹ بالسفر بتعلیم العلم بالرؤیا بالوزارت بطہارة الدین ۱۰ بالشغل والعمل بالام بالسلطان ۱۱ بالرجا بالحبیب الغایب بالولد الغایب بمال السلطان وخزانته بالوزارة ۱۲ بالعدو بالحیوان الکبیر ای کبار الحیوان بالقید والحبس ۱۳ یتعلق بالطالب والسایل و ہو شاہد البیوت الجانب الایمن اعنی الامہات وما یتولد عنہا ۱۴ یتعلق بالمطلوب والمسئول وہو شاہد البیوت الجانب الایسر اعنی البنات وما یتولد عنہا ۱۵ ہو القاضی والحاکم والعاقبة وہو میزان الرمل ۱۶ ہو عاقبة العاقبة والبیان الامر الاول وعلیہ مدار الاحکام اقوی النواظر للبیوت باربع فی مثلثات کل بیت اعنی خامسہ وتاسعہ فالخامس ناظرة القریب وتاسع ناظرة البعید ولان فی نظر التثلیث مشارکة للبیوت بحسب الطبیعة ونتیجة کل بلیتین شاہد ۵ للحیان ان حل فی البیوت الاثنی عشر فہو مخرج حاوله ہو الطالع وما یلیہ ہو ثانی الطالع وہکذا فان تکرر اللحیان فموضع التکرار ہو الطالع فان فقد اللحیان وتکرر الشکل الاول فموضع تکراره ہو الطالع وان لم یتکرر فالشکل الاول ہو الطالع وان وجد اللحیان وتکرر الشکل الاول فایہما کان اقوی فہو الطالع ویعرف الاقوی بکون الشکل فی سکنه اوفی سکن عدده وہکذا ۱۲۱ ۱ ۲ ۳

۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ اوفی تسکین عدد الاحاد ہکذا

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۳ اوفی التسکین عدد عشراته ہکذا

۱۴ اوفی تسکین عدد مائة ہکذا

۱۵ اوفی تسکین احاد الوفه ہکذا

۱۶ اوفی تسکین عشرات الوفه ہکذا

مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت
ضعف ≡ سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه
مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف ≡
سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه
فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف ≡ سکن شرف
حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف
بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف ≡ سکن شرف حد وجه مثلثه
وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط
بحسب کوکب قوت ضعف ≡ سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط
مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب
قوت ضعف ≡ سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد
مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت
ضعف ≡ سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه
مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف
≡ سکن شرف حد وجه مثلثه وبال مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه
فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف ≡ سکن شرف
حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف
بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف ≡ در اول سکن و حد و در دوم شرف و
در ششم وجه در اول و هشتم مثلثه و در نهم وبال و در ششم هبوط و در هفتم مقابل حد و در دوازدهم
مقابل وجه در هفتم و دوم مقابل مثلثه و یازدهم فرح و در پنجم ترح و در چهارم شرف بحسب کوکب
و در دهم هبوط بحسب کوکب و در نهم قوت و در ششم ضعف ≡ سکن شرف حد وجه مثلثه
وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط
بحسب کوکب قوت ضعف اگر شکلے در خانهٔ خود باشد بدایرهٔ سکن ۵ قوت داده و در خانهٔ
عدد که شرف نیز گویند در چهار قوت دارد و در خانهٔ حرف که حد گویند سه قوت دارد و در خانهٔ زاج
که وجه گویند دو قوت دارد و در تسکین الیقین که مثلثه میگویند یک قوت دارد و مقابل یعنی هفتم سکن را

وبال گویند یعنی نکبت و مقابل شرف را هبوط گویند و آنچه مقابل حدود وجه و مثلثه باشد ضعف خواهد داشت
و بقوت بودن اشکال را خطوط گویند چنانچه کواکب در هبوط خطوط دارند و وبال و هبوط و ضعف همچنین
اشکال را در هبوط آن حالات نیست و صادق هر شکلے است که در خطی از خطوط خود باشد و الا
حکم آن کاذب است پس قوت خطوط چنانچه مذکور شد پانزده است و بعضی شرف را بطریق نجوم و کواکب
در بروج شرف اعتبار نموده اند و هبوط آنچه در مقابل شرف شد بطریق کواکب خانه فرح و
خانه قوت و ضعف بحسب بروج ذکر نموده اند از رساله خود محمد زناتی گوید که شکل اول در چهارم ضرب
کند آنچه بیرون آید گویند ماضی است و شکل هفتم با یازدهم ضرب کند آنچه بیرون آید گویند مستقبل است
از ضرب هر دو نتیجه آنچه حاصل شود حکم حال ازان شکل ثالث کرده باشیو و این مسئله پیش جمله استادان
نیکو و درست آید ۱۲ حذف شکل سیزدهم و دهم و نهم و اول جمع کند و سه عدد بر آن افزاید آنچه جمع شود
شانزده شانزده طرح کند آنچه بماند اسم سایل است مجربست شاهدین تسدیس است یعنی سوم و
یازدهم خانه مقصود ناظرین تثلیث است یعنی پنجم و نهم اگر در سعادت و نحوست و دخول و خروج مختلف
باشند شاهدین را باهم ضرب کنند و شکلی بیرون آورند اگر باز مختلف باشند نتیجه هر دو را در یکدیگر
ضرب نمایند و ازان حکم کنند چنانچه ... نقطه ضمیر میزان فی
بآتش عقله رسید که آتش پنجم است ... معلوم شد که ضمیر از
منسوبات پنجم است و مطلوب او آتش ... است در مرکز
آب بود که زایل است از ماضی ... خبر میدهد و ناظر بود بنظر تسدیس
لطالع که آن هم از ماضی می پرسد و ... فرح شکل فرزند است و شاهد قریب
عقله شد و عقله شکل حمل است و شریک عقله ... است که بدایه ازو اجح صاحب خانه امید است
و در چهاردهم ... بود که شکل امید است و شاهد است و در خانه دوم و در دهم نیز ... بود که شاهد است
بر فرح پس باین دلایل بوضوح پیوست که سوال از فرزند نیست که در ماضی امیدواری بآن بهم رسید
و از احوال آن می پرسد و طریق در ۱۳ شاهد است بر اول و لعل که حملے در راه است و
همچنین صاحب نهم در سکن خود است که ... باشد گواه عقله می شود و چون ضمیر معلوم شد سوال از
تذکیر و تانیث فرزند نموده دیدم که در طالع و پنجم هر دو جا شکل تذکیر بود و شاهد هر دو مذکر که ... باشد
و صاحب پنجم که فرح است در خانه مذکر نشسته شریک او ... بود و نیز مذکر است و میزان
که شاهد است آن نیز مذکر است گفتیم که فرزند مذکر است چنانچه رملی دیدم و زایچه بر آوردم

و آن اینست طالع یازدهم شد در هشتم طالع بود در خانهٔ مرض اصل و تقسیم منسوبات هشتم
که از طالع نمودیم نقی بخوف رسید و بخوف منسوبات
و در باطن او طریق بود و آن در ظاهر هشتم بود دلیل است
بر راه گور و در دوازدهم تکرار نموده و شاهد طالع اصل در
نهم و سیزدهم حمره بود و آن رسید در هشتم سکن خود آماده دلیل است
بر مرگ و در باطن حمره بوده دلیل است بر سفر و ارتحال مریض و از ضرب شکل اول با هشتم
بر آمده و اول را با ششم ضرب نمودیم شد و از ضرب چهارم با هشتم شد که دلیل کفن است
و از ضرب چهارم با ششم بر آمد که شکل جنازه و در شانزدهم اصل بود با صاحب خانه ضرب
نمودیم شد که شکل گورستان اما احکام بحسب نقطه بدایره ابوج نقطه حکم بهشتم رسید بطریق و
مطلوب خود را که خاک است در مرکز زایل الوتد دید بنظر مقابله و بعضی نقطه که بطریق رسد
اعتبار نمی کنند و لیکن با و رجوع می نمایند در سکن طریق بود مطلوب او خاک بود در مرکز
مخالف از خانهٔ مرض بود بحسب نظر ساقط چه مطلوب خود را در هشتم خود دید و نقطهٔ ششم خاک
عاشیو نبود و بجای او خاک زوج و مطلوب او نیز در رمل نبود و نقطهٔ هشتم خاک عاشیو نیز
نشسته بود که خانهٔ عمر است و از باطن طریق بیرون آمد که در هشتم بود و از دهم رمل نشسته صریح شد
که عاقبت بهلاک انجامد و خاک که نقطهٔ هشتم است مطلوب حال خود را در مستقبل خود دید یعنی
خاک که مقارن او شده و مطلوب مستقبل آتش است و مطلوب غایبانه آب است
و غائبه خارج از باطن هشتم بر آمد دلیل است که از غیب سببی روی نماید که باعث هلاک مریض گردد
و چنین شد که در اثنای مرض که فی الجمله بهبودی بهم رسیده بود بسبب کتابتی که در آن ضرر مالی بود اعراض
مستولی گشت و احوال متغیر شده فوت شد و دلیل این معنی بحسب اشکال آنست که در شانزدهم
است که بخط منسوب است و بخیر نیز متعلق و از باطن او بر آمد بدایره اصح دلیل شد که عاقبت مرگ
او بسبب مکتوبی باشد و خواستیم که مدت مرگ را لتعیین نمائیم بقاعدهٔ حاجی حسن علی که از نقی که در ششم است
که بحسب طالع هشتم بود شمردیم بشانزدهم رسیدیم یازدهم شد و در باطن ۱۶ بود که تسکین ایام صاحب
یازدهم است دلیل شد که یازده روز بگذرد که مریض بمیرد و همین نحو بوقوع آمد والله اعلم فائده بدانکه فائده
امور مذکوره یعنی بودن شکل در سکن خود که آنرا خانهٔ نقی الخد نیز گویند و در شرف و فرح آنست که هر شکلی
که در خانهٔ حظی دارد سعد باشد و نحوست نکند اگرچه فی ذاته نحس باشد و اگر در خانهٔ حظی ندارد چون بابا

کردیم باقی ماند ۹ از اول قسمت نمودیم منتهی شد در خانهٔ چهارم و صاحب آن را طلب نمودیم بود
در ۶ یعنی [figure] پس متعین شد که سوال از خانهٔ ششم است و خانه ۶ منسوب است بچند چیز اول بمرض
و حاکم آن [figure] نگاه کردیم در ۱۴ بود در غایت قوت و شاهد بر خانهٔ ششم و ۸ و ۱۲ بود گفتیم که سوال
از بیماری داری که مبهوط و بیهوش است و حواس بحال ندارد و بیخود میشود گاهی بخود هم می آید
سایل گفت بلی بیخود و بیهوش و گاهی بخود می آید بدین دلیل که [figure] در ۶ نشسته و شکل مرده است و پنج
[illegible] دارد از نتیجه بیهوش گفته شد و گاهی بهوش می آید بدین دلیل که در باطن [figure] بدایره اجتماع
است و شریک نیز او است که [figure] در هفتم واقع شد اکنون حکم صحت و مرگ بیمار رسید هم اول
نگاه کردیم که [figure] از خانهٔ چهارم به ۶ آمده سه خانه نقل کرد چون شکل مذکور از منسوبات چهارم
بطول عمر مقرر است دلالت بر این شد که عمر در نقل و حرکت آمد و شریک [figure] [figure] بود که در خانه
۸ که منسوب بخوف است و [figure] از طرف یمین در ۵ و در ۱۱ نیز تکرار نموده و شاهد بر ۲ شده و [figure] منسوب
تابوت است و [figure] در ۸ برگ منسوب است و شریک او در ۹ [figure] است که نیز بخوف و
ناخوشی نسبت دارد و شاهد ۸ [figure] در ۱۲ آمده که منسوب است بکفن و در ۱۰ [figure] نشسته و شریک او [figure] و
شاهد او [figure] در ۱۳ و [figure] منسوب است بمرگ و در ۱۳ که تعلق بمزار دارد [figure] نشسته که کفن است و شکل
میت است و شاهد او [figure] در ۴ که بخطر تعلق دارد آمده و [figure] در ۵ تکرار نمود که شکل جنازه است
و خانهٔ چهارم که در آن [figure] آمده با ۸ [figure] ضرب نمودیم [figure] شد او نیز دلالت بر خروج حیات
دارد در ۱۰ که [figure] است چون با صاحب خانه که [figure] است ضرب نمودیم [figure] بر آمد گفتیم که این بیمار
[illegible] که در رمل ظاهر گشته میمیرد گفتیم که این بیمار در همین بیماری بمیرد چون خواستیم که کدام روز
میمیرد دور از ششم گرفتیم [figure] در دوم بود و در دایره روز شکل دوم است و در هفتم بود
در دو گفتیم فردا که روز سه شنبه است بیمار می میرد که [figure] متعلق بمریخ است و بروز سه شنبه
تعلق دارد و باز از خانه ۸ که خانه مرگ است ابتدائی دور گرفتیم [figure] در ۹ بود دوم
شد و بحسب دایره روز صاحب دوم است باز دلالت بر همان روز نمود چون آن روز
گذشت روز دوم خبر آمد که بیمار مذکور مرد انا لله و انا الیه راجعون والعلم عند الله و
نمونه دیگر در قرعه از روی نقطه میزان حکم نمودیم چنین شد که نقطه آب [figure] که نقطه
حکم است و در خانه اول [figure] منتهی شد در خانهٔ آتش آب ضعیف است و مطلوب او که آب
[figure] است در نهم بود او نیز ضعیف است و نقطهٔ آب در خانه باد موجب هلاک شخص است فافهم والله اعلم

وعــــه دیگر حضرت شیخ فریدالحق والدین قدس اللہ سرہ العزیز فرموده اند هر که این نقش را
بنویسد بر هفت پاره کاغذ هفت روز بخوردنی دهد بفرمان اللہ تعالی فرزند نرینه روزی شود
اگر نشود فردای قیامت دست او بدامن من بود درین شک نیارد بارها آزموده شده است
و به بسیار کسان تجربه شده نقش مکرم ایست
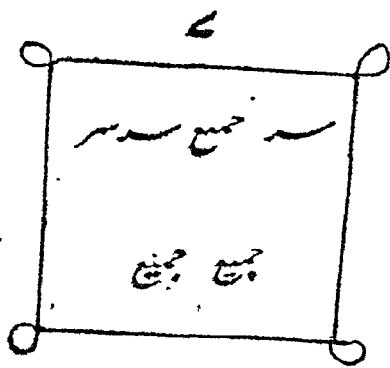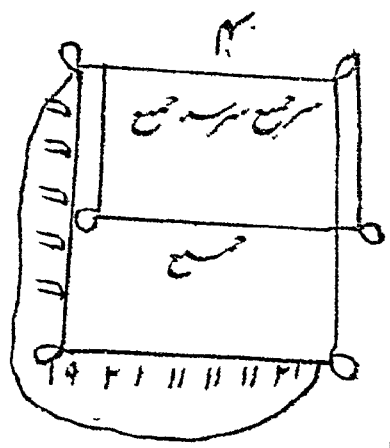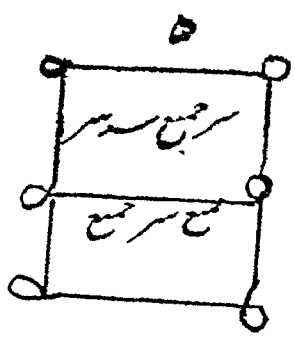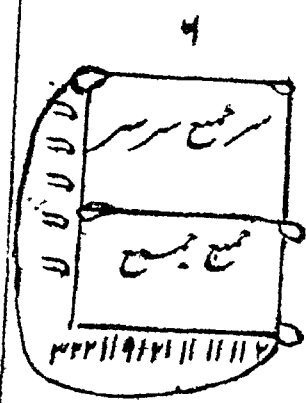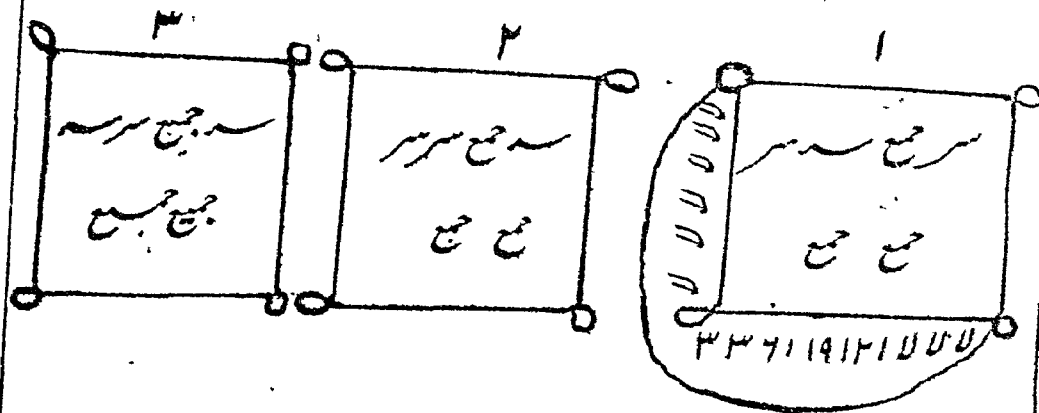
صورت قرعه که حکیم گجراتی کشیده بود اینست

نقطهٔ آتش که لفظ علویست و تعلق بسایل
دارد و از میزان راندیم منتهی شد در هشتم به
و به را با صاحب خانه بدایره ابیج که است
ضرب کردیم که شد و نقطهٔ خاک که تعلق باول دارد
از میزان راندیم منتهی شد در اول به و به را با صاحب خانه
بدایره مذکور که است ضرب کردیم این شد و از ضرب هر دو و این شد
و آب آب سوم میزانی است شاهد است بر خانهٔ آب سوم که خانهٔ یازدهم
است و خاک خاک سوم میزانی است شاهد است بر خانهٔ خاک سوم و آن خانهٔ
دوازدهم است چون نقطهٔ آب نسبت به نقطهٔ خاک علویست و لفظ علوی را برای
استخراج ضمیر مطلوب بدارند پس لفظ آب را کار فرمودیم نقطهٔ آب در یازدهم بود
و در مرکز خود بود و آب شاهد است بر خانهٔ سوم بدو دلیل دلیل اول آنکه آب
آب هفتم است و شاهد خانهٔ سوم هفتم است و دلیل دوم آنکه خانهٔ یازدهم شاهد است
بر خانهٔ سوم بهر دو دلیل شاهدی بر ۳ دلالت نمود معلوم شد که ضمیر از برادر و خواهر
و حرکت نزدیک باشد و در ۳ بود و در ۹ تکرار داشت که سفر میانه برادر راست
باعتبار هفتم سوم و هفتم به سفر میانه منسوب است و بخشش کلاح نیز و چون در طالع نقطهٔ
خاک بود و نقطه باز طالع کشودیم شد و آتش و خاک دلالت بر تیرگی خاطر و تحیر و
اندیشه سایل نمود از جهت برادر و خواهر یا اقربا و از سفر آنها گفتیم که سایل متحیر است
و اندیشه ناک از جهت منسوبات خانهٔ سوم و چون در یازدهم بود دلالت بر سفر آخر هم
و اقرب نمود و خواستیم بدانیم که حقیقت چیست نظر کردیم در چهارم سایل بود و چهارم
سوم که پدر برادر است و آن خانهٔ ششم میشود در آن بود و هر دو خاک هست اند
این دلیل که صاحب ششم است بدایره و به جهت اول آنکه در قسمت میزانی
خاک حاکم خانهٔ ششم است و دیگر آنکه خاک خانهٔ چهارم در ششم خاک شده پس هر دو
شد ظاهر گردید هر دو برادر از یک پدر اند باز خواستیم که بدانیم که مادر هر دو یکیست یا نه نظر بخانه
۱۰ کردیم که مادر سایلست آن بود و در دهم سوم که ۱۲ است بود و هر دو آتش اول اند